



## تحليلي بر پيشگوييهاي نوستر آداموس

### فهرست

تاریخ آینده

نوستر دامس کیست؟

مفاهیم مختلف آینده‌نگری

نوستر دامس، چگونه به این پیشگوییها دست یافت؟ از خودش بشنویم:

خطوط کلی کتاب نوستر دامس

چاپهای کهن این کتاب

شیوه بررسی در این کتاب

تاریخ

ترکیه و مصطفی آتاتورك

گروه هرمس در روسیه

فلسطین شهرکهای یهودی نشین (کیبوتصها)

جنگ‌های شش روزه سال 1967 اشغال جولان و کرانه غربی و نوار غزه

انقلاب اسلامی در ایران و امام خمینی

نقش روحانیان در ایران

جنگ بر ضد ایران

عراق طاغوت پست

گوشه‌ای از زندگی صدام حسین

حزب بعث عربی سوسیالیستی و جنگ عراق و سوریه

حمله کشورهای متحد به صدام

صدام حسین

طاغوتی از میان برداشته می‌شود

دجال یا مسیح دروغین [Antichrist]

چیرگی غرب

ضعف شرق و غرب

اوضاع جهان

صلح پس از جنگ

مدت پیمان

فرانسه و محمدیان

ستاره دنباله دار و سه رهبر

جامعه عرب

کشورهای عربی در شیوه خود تجدید نظر می‌کنند

يك شخصیت بزرگ عرب

رهبر نیرومند عرب

اسماعیلی بزرگ

مردی بزرگ از آسیا

ولی چه هنگام؟

ترس نوع بشر

دل کار تاژ

مرد خاور

رهبر وحشت آفرین جدید

چند هشدار

زمان دگرگون میشود آنانکه مخالف رهبر ایرانی باشند، نابود خواهند شد

دلی که رحم نمی شناسد

تجمّع پس از تجمّع

تحولاتی پس از يك قرن طولانی

خورشید مشرق

اروپا در چنگال شمشیر

مهاجرت و غارت

پاریس متروک و حمله به بریتانیا

مردم عراق خشمگین هستند

خلیج عربی(خلیج فارس)

تونس و الجزایر و ایران

ایران یورش می آورد

سپاهیان ایرانی

فرمانروایی فراگیر اسلامی و از دریای سیاه نیروهایی از ایران می آیند

نقش یهودیان و سرنوشت آنان

طوفان یهودی

ایمان کارناژی و استر(قاطر)

برپایی دولت اسرائیل و سرنگونی آن

تشکیلات یهود فرو می ریزد

پایان

از دستاوردهای تجربه

=====

**مطالب بیشتر درباره آخر**

## تاریخ آینده

ما در روزگار حساسی و تعیین کننده‌ای از تاریخ خاورمیانه و جهان اسلام، بلکه جهان بشریت، سر می‌بریم، در این کتاب کوشیده‌ایم این دوره از تاریخ جهان را که با احتمالات و ظرفیتهای نسبت به آینده نزدیک و روز بسیار مهم است، بررسی کنیم، برخورد ما با آن، از زاویه‌ای است که تا اندازه‌ای تازگی و بیشتر جدیت در آن دیده می‌شود، تازگی این دیدگاه، به دلیل این است که اینها پیشگوییهای کسی است که در قرن شانزدهم (1566-1503) می‌زیسته و از چهار قرن پیش آنچه را امروز روی می‌دهد، دیده است.

و پیشگوییهای او در بسیاری از رویدادها درست در آمده است و درستی آنها با بررسی رویدادهای تاریخی گذشته، که اتفاق افتاده و او بیشتر از وقوع آنها خبر داده، روشن می‌شود (چنانکه توضیح می‌دهیم)، این مرد، مایکل دی نوستر دامس، است، هر چند بیشتر با نام اخیرش نوستر دامس شهرت دارد. او پیشگوییهای خود را در ده بخش انجام داده و هر يك را به نام یکی از قرن‌ها نامیده، پس از ده قرن تشکیل می‌شود.

ولی این قرن‌ها با قرنهای معمولی که صد سال دارند، ارتباطی ندارد، ولی چون هر يك از ده بند تشکیل می‌شده هر يك «القرن» نامیده (تنها بخش هفتم آن 42 بند است، و به دلیل نامعلوم آن را به صد نرسانده است). این بخشها را به صورت چهار بیتی و شعر رباعی در آورده است، هر بندی يك رباعی شعری است که زبان ویژه،

### صفحه شماره 2

و یگانه‌ای دارد که آمیزه‌ای از لاتین و یونانی و پروانسی (یکی از استانهای فرانسه) و فرانسوی و ایتالیایی و اسپانیایی است. برخی می‌گویند این زبان فرانسوی باستانی است که به ریشه‌های لاتین و یونانی خود نزدیکتر است.

نخستین چاپ این کتاب (تشکیل شده از قرن‌ها) در زمان زندگی نویسنده یعنی در سال 1555 به بازار آمد ولی همه ده بخش را نداشت و تنها سه بخش (قرن) اول و نیمی از بخش چهارم را داشت، بخش این مجموعه به طور کامل، دو سال پس از مرگ او یعنی در سال 1568، انجام گرفت. من در این ترجمه بر ترجمه‌های انگلیسی از کتاب اصلی، و به زبان اصلی که در سال 1568 چاپ شده، تکیه کرده‌ام.

از کنار رباعیاتی که در صورت شعر تنظیم شده، کتاب قرون برخی از اعلامیه‌ها و شش بندیهای شعری پراکنده و دو نامه مهم که نوستر دامس یکی را برای پسرش (سزار) و دیگر را برای پادشاه فرانسه هنری (دوم) فرستاده است.

پیشگوییهای نوستر دامس، از هنگام صدور تا به امروز برای اروپاییان شناخته شده است، این کتاب، از زمانهای دور تاکنون پیوسته در حال چاپ و نشر بوده، خواه در زمانی که کتاب يك وسیله تشریفاتی بود و تنها ثروتمندان می‌توانستند آن را داشته باشند، و خواه امروز، هر چند خوانندگان عرب، نسبت به شهرت این نویسنده، در محافل اروپایی، کمتر با او آشنا هستند.

این پیشگوییها از دیر باز برای اهداف سیاسی و نظامی کارگرفته شده است، در جنگ جهانی دوم، همسر گوبلز (یکی از یاران بزرگ هیتلر) در سال 1936، کتاب را کشف کرد، و به همسرش نشان داد و نقش ارزنده

تبلیغاتی آن را یادآور شد. و با هماهنگی وزارت تبلیغات هیتلر، کارها را سازمان دادند و يك ستاره‌شناس

سویسی

\* وزیر تبلیغات هیتلر. (مترجم)

صفحه شماره 3

به نام «ارنست کرافت»، مأمور شد که رباعیات و بندهای سودمند آن را از نظر تبلیغاتی جدا کند، تا برای جنگ روانی و زمینه‌سازی ذهنی در مردم برای اشغال اروپا به کار گرفته شوند.

از ماه مه سال 1940، با هوایما اعلامیه‌هایی بر روی مردم فرانسه و کشورهای دیگر ریخته می‌شد و در آنها پیشگوییهای نوستر دامس را برای اهداف خویش به کار می‌گرفتند. سازمان اطلاعاتی انگلیس نیز در زمان جرجیل بیکار نشست و در برابر این پیروزی بزرگ تبلیغاتی نازیها، به نوبه خود پیشگوییهای نوستر دامس را برای يك حمله تبلیغاتی متقابل به کار گرفت و اطلاعیه‌های آنان نیز با هوایما بر روی مردم فرانسه و بلژیک ریخته می‌شد، هر چند این عکس العمل آنها دیر، و در سال 1943، انجام شد، و دست کم 80/000 یوند که در آن زمان مبلغ هنگفتی بود، و بریتانیا نیز در آن زمان در فقر و کمبود شدید اقتصادی به سر می‌برد، برای این منظور صرف شد.

در برابر، کتابی درباره این پیشگوییها در فرانسه، منتشر شد و برخی از بندها و رباعیات آن را که درباره شکست هیتلر بود، شرح و تحلیل کرده بود گشتاپو (پلیس مخفی نازیها) کتاب را مصادره و لوحه‌های سربی چاپ کتاب را نیز در سال 1944، نوب و نابود کرد.

### نوستر دامس کیست؟

نوستر دامس (مایکل دی نوستر دامس) در استان [پروانس Provanse] در جنوب فرانسه به دنیا آمد. روز تولد او 14 دسامبر 1503، و خودش يك مسیحی کاتولیک بود. می‌گویند پدران و نیاکانش یهودی بوده‌اند، ولی اثبات این ادعا کار آسانی نیست. جد پدری او، که بازرگان غلات بود، با يك دختر مسیحی ازدواج کرد. پسرش پدر نوستر دامس نیز با يك دختر مسیحی کاتولیک ازدواج کرد. آنان مدعی هستند که این مرد، هنگامی که نخستین پسرش مایکل دی نوستر دامس به نه سالگی

صفحه شماره 4

رسید، مسیحی شد. نوستر دامس چهار برادر دیگر نیز داشت، که از او بزرگتر بودند، پدر بزرگش به تربیت و تعلیم او پرداخت، تا اندازه‌ای ریاضیات و نجوم، و نیز زبانهای لاتین و یونانی را به او آموخت. هنگامی که پدر بزرگ، در گذشت، نوستر دامس جوان، به خانه پدری خود بازگشت و به تحصیل، ادامه داد.

در سال 1522، پدر و مادرش او را به دانشکده [مون پلیه Mont pellier] فرستادند تا پزشکی بخواند، در این هنگام 19 سال داشت، سه سال بعد، لیسانس خود را گرفت و به کار پزشکی پرداخت. در این هنگام، وبای طاعون به فرانسه به ویژه جنوب آن یورش آورده بود، نوستر دامس پزشک مشهوری شد، زیرا از رویارویی با بیماران وبایی ترسی به خود راه نمی‌داد، در حالی که دیگران، از ترس واگیر بیماری از آنان فرار می‌کردند، او نسخه ویژه‌ای برای بیماران وبایی اختراع کرده بود که او را به توانایی در معالجه آن مشهور ساخت (در سال 1552 کتابی در طب نوشت و تعدادی از روشهای خود را برای معالجه طاعون در آن آورد). در چهار سال بعد، میان شهرهای مختلف فرانسه و ایتالیا رفت و آمد می‌کرد و کتابهایی درباره جادو و ستاره شناسی، به دست آورد، سپس به دانشکده پزشکی در «مون پلیه» بازگشت تا اینکه در سال 1529 دکترای خود را گرفت، در این دوره مشهور بود که او گرایشهای ویژه‌ای در درمان بیماران دارد که بر خلاف روش رایج است، به ویژه که او حجامت و خونگیری را به عنوان درمان به کار می‌برد.

پس از گرفتن مدرک دکتر در سال 1529، در شهر [آجین Agen] در فرانسه ماندگار شد، و با دختری ازدواج کرد و از او داری يك پسر و يك دختر شد، دوباره موج جدیدی از طاعون به منطقه زندگی او هجوم آورد، و دو فرزند و همسرش درگذشتند. و از آنجا که نتوانست آنها را نجات دهد، این فاجعه‌ای برای او و کار او در آنجا بود، گرفتاری او زمانی بیشتر شد که پدر و مادر همسرش يك شکایت رسمی بر

#### صفحه شماره 5

علیه او به دادگاه بردند، و از او خواستند که مهریه دخترشان را به آنان بپردازد، مشکلات او به همین جا ختم نشد، بلکه دادگاههای تفتیش عقاید که زیر نفوذ کلیسای کاتولیک آن زمان بودند، با فرمانی از او خواستند که در شهر [تولو Toulouse] در فرانسه، به اتهام کفر، در برابر آنان حاضر شود، این تهمت در آن زمان بسیار خطرناک بود، و علت آن این بود که در برابر یکی از کسانی که مجسمه مریم باکره را می‌ساختند؛ ایستاده بود، و به او گفته بود: «تو فقط شیطانهایی چند درست می‌کنی!» گزارش سخن او را به مقامات کلیسا دادند، و آنان دستور دارند، که او به این اتهام در دادگاه حاضر شود، او از این فرمان خودداری کرده زیرا می‌ترسید به محکومیتش بیانجامد، و او را زندانی و سپس اعدام کنند؛ پس از شهر خود گریخت، و پنهانی به سیر و سفر پرداخت و در سال 1544 به شهر [سالون Salon] در فرانسه رسید. در آنجا با يك بیوه ثروتمند ازدواج کرد و از او صاحب چند فرزند شد، و باز مانده عمر خود را در این شهر و در خانه‌ای به سر برد که تا به امروز وجود دارد. اتاق فوقانی خانه را برای مطالعه و کار نجوم و جادوگری و سیر و سلوك انتخاب کرد. او بعدها این کتابها را سوزاند، و داستان آن خواهد آمد. برخی بر این باورند که مهمترین الهام بخش او کتابی به نام رازهای مصر [de Mysteries Agyotorum] بوده است او در این اتاق از سال 1547 پیشگوییهای خود را آغاز کرد و برای نخستین بار آن را در سال 1555 منتشر ساخت، هنوز این پیشگوییهای کامل نشده بود، و شامل سه قرن (فصل) و نیمی از قرن چهارم می‌شد. چنانکه پیش از این گفته شد. آوازه او همه جا پیچید و به گوش همسر پادشاه فرانسه (کاترین دی مدیسی) رسید، او فرستاد تا او را در دربار آورند و اسبابی نیز برای سفر او تهیه کرد، این سفر يك ماه طول کشید (با اینکه بدون این وسایل باید دو ماه به طول می‌کشید). وقتی آمد، او و پادشاه به

دیدارش شتافتند و پاداش کوچکی نیز به وی دارند. او دو هفته نزد آنها ماند و سپس به شهر سالون بازگشت. دیدار دیگری نیز از دربار پادشاه فرانسه داشت که در آن مدت بیشتری

#### صفحه شماره 6

ماند. کلیسا تحقیقات خود را درباره اینکه آیا او جادوگری می‌کند یا نه دنبال می‌کرد، و همین سبب شد که او برای بار دوم مخفی شود، و در خانه بنشیند و از جامعه کنارگیری نماید. از این پس او دچار بیماری مفصل شد که به «نقرس» شهرت یافت. او در این دوره به طالع بینی دوستانی که به دیدارش می‌آمدند، پرداخت، به ویژه این کار را برای ثروتمندان انجام می‌داد. گفتنی است که علم «نجوم» در این دوره به اوج خود رسیده بود.

در سال 1564 همسر پادشاه، کاترین تصمیم گرفت که با خانواده‌اش به دیدار رسمی از سراسر کشور فرانسه بپردازد. این دیدار دو سال طول کشید و از جمله ایستگاههای او، یکی هم، خانه نوستر دامس در شهر سالون بود. او در اینجا با پسرانش به دیدار وی شتافت و با هم سر یک سفره غذا خوردند.

در روز 2/7/1566، نوستر دامس درگذشت و جنازه او را بیرون بردند، ولی یکبار دیگر استخوانهای باقیمانده او را در کلیسای [سن لورن St. Laurent] در شهر سالون دفن کردند، و تاکنون نیز قبر او در آنجاست و علامتی بر روی آن نهاده‌اند.

### مفاهیم مختلف آینده‌نگری

مانند به عنوان موجودات بشری، بیشتر در زمان آینده به سر می‌پریم، و زمان حال ما، بیشتر از پی بینش ما از آینده حرکت می‌کند، و موجود انسانی، پیوسته، در راه پیاده کردن اهدافی است که برای آینده تصور می‌کند، و هر چه برداشت ما از اهداف آینده روشنتر باشد و جزئیات آن بهتر معین باشد، و هر چه همت و اراده و یافشاری ما سخت‌تر باشد، پیاده شدن این هدفها و خواسته‌ها عملی‌تر و ممکن‌تر خواهد بود.

همچنین ما در گامهای مهم زندگی خویش، می‌کوشیم امکانات آینده و احتمالات قابل پیش‌بینی را در صورت اجرای هر سیاست و انجام هر کار بشناسیم و اگر به هر دلیلی، همراه با خطر باشد، آن را رها می‌کنیم، و اگر امکان موفقیت و خوشبختی در

#### صفحه شماره 7

آن فراوان باشد، آن را عملی می‌سازیم و مسئولیت آن را می‌پذیریم، چیزی که در این راه ما انسانها را کمک می‌کند، این است که هر آنچه در اطراف ما می‌گذرد، پیوسته بر پایه قوانین و نظامهایی صورت می‌گیرد، و همیشه رابطه قانونی و پیوند علت و معلولی و مقدمه و ذی‌المقدمه است که در حد بالایی به انسان، توانایی چیرگی بر طبیعت و محیط را می‌دهد، و دست آنها را در تأثیر گذاری دلخواه بر این علت یا آن علت باز می‌گذارد.

این مسأله، بخشی از ساختمان وجود ما انسانها است، و همه ما به اندازه‌های گوناگون، بسته به بزرگی و کوچکی همت خویش، آن را انجام می‌دهند. ولی یک نوع آینده‌نگری دیگر نیز هست که ما در این کتاب، در پی آن هستیم، و آن، پیش‌بینی حوادثی است که ده سال یا صد سال دیگر روی می‌دهد، و این قدرتی است که وجود آن، به اندازه‌های مختلف در برخی انسانها، ثابت شده، و به نظر می‌رسد که تا اندازه‌ای با یک نیروی دیگر به نام

روشن‌بینی [Clairvoyance] نزدیک است. گفته می‌شود که هنر روشن‌بینی نزد همه ما هست ولی تنها در برخی انسانها رشد می‌کند، و به علل ناشناخته‌ای در دیگران به گونه نارس، باقی می‌ماند.

روشن‌بینی، همان احساس حوادثی است که در فاصله‌های دور و نزدیک روی می‌دهد، و دریافت آنها بی‌کمک حواس شناخته شده انجام می‌گیرد، گاه دریافت آنها درست در همان لحظه وقوع، و گاه پیش از رویداد آن، به مدت یک روز یا دو روز یا بیشتر انجام می‌گیرد. بسیار دیده شده که برخی از مردم، به طور ناگهانی، احساس یا جرقه‌ای از آنچه دور از آنها رخ داده برایشان پیدا می‌شود (مثلاً پیشامدی که برای یکی از بستگان یا دوستانشان رخ می‌دهد)، و گاه این احساس و دریافت ناگهانی، به گونه خواب، یا رؤیایی است که میان خواب و بیداری پیش می‌آید، و یا گاه یک احساس بدیهی اولی است.

#### صفحه شماره 8

این نیز به نوبه خود مانند هنر [تله‌پاتی Telepathy] یا توانایی ارتباط از دور است و به دیگر سخن هر دو از یک ریشه هستند و از یک توانایی خدا داده سرچشمه می‌گیرند، تنها تفاوت میان آن دو این است که «تله پاتی» یا ارتباط از راه دور، تنها انتقال یک عقیده یا تصویر از شخصی به شخص دیگر است، یعنی توانایی گرفتن چیزی است که در ذهن دیگران می‌گذرد، ولی روشن‌بینی [Clairvoyance] دریافت مستقیم حادثه‌ای است که در جایی دیگر رخ داده است. از سال 1930 تاکنون آزمایشهای چندی انجام گرفته که ثابت می‌کند روشن‌بینی یک توانایی موجود در انسان است و نشان می‌دهد که روشن‌بینی و تله پاتی، به طور ریشه‌ای عبارتند از یک امکان، اولی یک شناخت برتر از حس، از رویدادها یا حالت‌های خاص و دومی دریافت حالت‌های فکری و روانی با تصویری در دیگران است، چنانکه گفته شد. از این آزمایشها دانسته می‌شود که این توانایی، به گونه گسترده‌ای در افراد بشر وجود دارد، و عواملی نیز کشف شده که می‌تواند آن را نیرومند یا ناتوان سازد. از جمله عوامل ضعیف کننده آن: خستگی، سرگرمی ذهن، و رمیدگی آن، به کار بردن مواد مخدر، و مست کننده است، و از جمله عواملی که آن را نیرومند می‌سازد، یادداشت دادن صاحب آن، و همکاری با او در شرایط آزمایشی مناسب است. همچنین، ماهیت و چگونگی شخصیت و روانشناسی ویژه‌ای که می‌تواند نشانه وجود چنین قدرتی باشد، هنوز ناشناخته مانده است.

روشن است که ما در اینجا از قدرت و هنری سخن می‌گوییم که از پیش‌بینی منطقی و عقلی جداست، این گونه پیش‌بینی را اندیشمندان در طول تاریخ، در زمینه‌های علمی و سیاسی و اجتماعی، انجام داده‌اند، و از این دست در گذشته نزدیک رمان نویس نامدار اچ. جی. ویلر (در گذشته به سال 1946 م) مشهور است، او تصورات خود را درباره آینده در طول پنجاه سال زندگی خویش نوشته است، و در آنجا ساخت زیر دریایی و سفینه فضایی و رسیدن انسان به ماه را پیش‌بینی کرده

#### صفحه شماره 9

است، چنانکه رمان نویس دیگری به نام جرج اورول، «به ویژه در زمانی که نام آن (1984) است و در سال 1943 نوشته شده، بسیار از تصورات خود را از آینده جهان در سالهای دهه هشتاد و مسائل دیگر آورده است. چنانکه گفتیم بررسیهای فراوانی در دهه‌های اخیر درباره این موضوع و تحلیل این پدیده صورت گرفته و از آن گذشته، برخی از آنها که این نعمت خدا داده را داشته‌اند درباره تجربه خود آنچه را در حال پیش‌بینی این حوادث بر ایشان رخ می‌داده را نیز به نگارش در آورده‌اند.

چکیده آنچه آنها نوشته‌اند این است که آگاهی روشن‌بین و شخصیت او، به دو بخش تقسیم می‌شود، بخشی در بدن او باقی ماند و بخشی بالا می‌رود، این بخش دوم، همان توانایی روشن‌بینی و پی بردن به واقعیات جهان خارج از ذهن به گونه‌ای گسترده‌تر و ژرف‌تر و نزدیک‌تر به سرچشمه شناخت است. او در همان حال احساس می‌کند که هر دو بخش به او باز می‌گردند، و هر دو از «من» او هستند. از جمله حالاتی که این آگاهی دوم فرازین دارد این است که به حالتی می‌رسد که در آن، زمان و مکان برای او یک چیز یکبارچه می‌شود و او احساس می‌کند که «از بعد زمانی در یک فضای باز شناور است» چنانکه برخی از همین افراد بیان کرده است. او احساس می‌کند که می‌تواند پهنه زمانی گسترده‌تری را نسبت به زمان حال ببیند. این، ما را و می‌دارد که به نظریه‌ای برسیم که می‌کوشد معنای زمان و ماهیت ادراک ما از آن را دریابد، و می‌گوید: زمان آن گونه که به نظر می‌رسد یک رشته پیاپی از نقطه‌ها نیست، که ثانیه به ثانیه از پی هم می‌آیند، بلکه در یک پهنه گسترده، کشیده شده و گذشته و حال و آینده به شکل موازی در آن حضور دارند، و این آگاهی ماست که میان این درجات در حال آمد و شد هستند، ما زمان حال را اینگونه می‌فهمیم که همین لحظه‌ای است که در آن به سر می‌بریم و از آگاهی و بیداری در برابر جهان بیرون و درون برخورداریم، همین ثانیه‌ای است که پس از ثانیه دیگری از هم اکنون، گذشته

#### صفحه شماره 10

خواهد بود، ولی بر پایه این نظریه، آنچه را که ما زمان حال می‌دانیم، به اندازه بسیاری در خواب گسترده و کشیده خواهد شد، تا آنجا که پهنه آن ماهها یا سالها از آنچه گذشته و آینده و حال خوانده می‌شود، در بر گیرد. و از این رو رؤیاها و خوابهایی که انسان خوابیده می‌بیند، نزد بسیاری، در بازنمایی آینده نقش دارد. بر پایه این نظریه، آگاهی ما به زمان حال و فهم ما از آن به عنوان یک نقطه تا یک لحظه، جز توجه ما به این لحظه نیست. این توجه برخاسته از ماهیت زندگی ماست که ما را و می‌دارد این عمل فراکنی را که عادت دستگاه عصبی ما شده انجام دهیم و هر چیز دیگری را جز این لحظه حاضر، به دور افکنیم.

روشن است که این سخنان نمی‌تواند، تفسیری برای این پدیده باشد، بلکه تنها تحلیل و توصیف آن است، و این پدیده نیز همانند اندیشه و خرد و احساس، حل نشده، و معمایی ناگشوده باقی می‌ماند. ما زمانی که می‌گوییم «ادراک» و «اندیشه»، «ارزشیابی»، درباره چیزهایی سخن می‌گوییم که نزد ما هستند و نشانه‌های هستی ما شمرده می‌شوند، ولی حقیقت آنها و ماهیتشان را نمی‌شناسیم. اندیشه، خود نمی‌داند اندیشه چیست، و فهم، خود نمی‌فهمد که فهم چیست؟ و ادراک، نمی‌تواند پی ببرد که ادراک چیست؟ و خرد نمی‌یابد که خرد چیست؟ اینها چیزهایی هستند که هستیشان، خودکار آنهاست. و اگر انسان بخواهد آنها را بشناسد، می‌بیند که تا مرغ اندیشه برگرد آنها به پرواز در آید، خود را پنهان می‌کنند، یا کالبدی بی‌جان از خود بر جای می‌گذارند که از شکافتن آن چیزی به دست نمی‌آید. اینها نیروهایی هستند که عملاً وجود دارند، ولی در همان هنگام، از شناخته شدن می‌گریزند و به راستی از ناگشوده‌های ناشناخته هستند.

نویسنده دماس، چگونه به این پیشگوییها دست یافت؟ از خودش بشنویم:

بهتر است به سخنان خود نویسنده دماس در این زمینه توجه کنیم، او درباره،

#### صفحه شماره 11

چگونگی رسیدن به این پیشگوییها و روش خود در این باره سخن می‌گوید. در نخستین دو بیتی کتابش (قرون) و نیز در سخنان خود، پسرش قیصر در نامه‌ای که به او نوشته و پیش در آمد این پیشگوییها شمرده می‌شود، از این مقوله سخن گفته است. این نامه بیشتر، راهنماییهای برای اوست و گویا او را برای اینگونه فعالیت‌های روحی آماده سازد. او نخست می‌گوید: اینها يك نور خدایی هستند که روشنی بخش راه کسانی می‌شوند که به این کار را می‌پردازند، و دیگر اینکه بخشش و لطف خدایند، و سوّم آنکه بررسی و شناسایی ستارگان و گردش آنها و محاسبه و بهره‌گیری از آنها هستند.

او به گونه‌ای پنهان به بعد چهارمی نیز اشاره می‌کند که آن کاربرد سحر و جادو و علوم غریبه [Occult] و پرداختن به آنهاست، که حکمای پیشین در مصر و بابل و یونان آن را بسیار به پیش برده بودند، او به پسرش خبر می‌دهد که کتابهای بسیاری در این رشته‌ها داشته و همه آنها را سوزانده است. بسیاری از کسانی که درباره شخصیت این مرد مطالعه کرده‌اند، دریافته‌اند که او شمار بسیاری از این کتابها را داشته است. او هنگامی که (در متن یاد شده در زیر) به پسرش می‌گوید: از پرداختن به سحر و جادو که در کتاب مقدس نکوهش شده، خودداری کند، گویا تصریح می‌کند که خود، از این فنّ بهره داشته است، نکته دیگری را نیز می‌فهماند و آن اینکه، برخی از انواع سحر، حلال و خوب است ولی او می‌ترسد که این دانشها به دست کسانی بیفتد که از آن استفاده نادرست کنند یا دچار اشتباه شوند، و به همین جهت، تر و خشک را با هم سوزانده تا از آنها رهایی یابد.

نوستر دامس، در نامه خود به پسرش سزار می‌نویسد: «پیش از هر چیز از سحر نادرست و ناخوشایند که کتاب مقدس آن را نکوهش کرده پرهیز و تنها به کار ستاره شناسی و نجوم که حلال است سرگرم باش، زیرا من با آن توانسته‌ام به کمک کشف و وحی و حسابهای بیایی، پیشگوییهای خود را ترتیب دهم. و از بیم آنکه مبدا فلسفه این علوم غریبه، محکوم گردد و نسبتهای بدی به آنها

#### صفحه شماره 12

داده شود، من نخواستم که محتوای ترس آور و هولناک آنها، روشن و آشکار شود.

همچنین از ترس آنکه این کتابها که قرنهای پنهان مانده بودند، آشکار شوند، و زیانی از خواندن آنها پدید آید، من آنها را سوزاندم و به خاکستر تبدیل کردم تا کسی خواهش پرداختن به اینکارهای جادوگرانه و پنهانی را نکند و در پی تبدیل فلزات پست به فلزات گران بها [Transmutation] بر نیاید. ولی در زمینه بینش و شناختی که از ستاره‌شناسی و رصد کردن نجوم به دست می‌آید، می‌خواهم تو را آگاه کنم که: با پرهیز از هر پنداری که از هوی و هوس برخیزد، تو از راه تشخیص درست می‌توانی آینده را پیش بینی کنی، به شرط آنکه پیوسته نام جایگاههایی را که با چینش ستارگان تناسب دارد، در نظر داشته باشی، و از الهام نیز بهره گیری، زیرا این جایها و هیئتها، ویژگیهای نهفته را به دست می‌دهند، یعنی نیرویی که با آن گذشته و حال و آینده را مانند ابدیت می‌توانی دریایی و با آشکار شدن همه آنها، تو می‌توانی آنها را یکجا داشته باشی».

از این سخنان اخیر، به یاد تجربه برخی از روشن بینان اخیر می‌افتیم که به چنین نعمت خدا داده‌ای رسیده بود و آینده (یا گذشته‌ای ناشناخته) در نظرش آشکار شده بود. آنها چنانکه گفته‌اند به حالتی می‌رسند که آگاهی آنها به پهنه گسترده‌تری از زمان گسترش می‌یابد و گذشته و حال و آینده را در برابر می‌گیرد.

نوستر دامس در جای دیگر از نامه‌اش، به فرزند خود می‌گوید: «دو پایه اصلی اندیشه پیشگویان را تشکیل می‌دهند: نخست: هنگامی که روشنائی روانی آن شخص را فرا می‌گیرد و او با دانش نجوم پیشگویی می‌کند و

از خود نور افشانی می‌نماید. و دوم: آنکه می‌تواند از راه پیشگویی به کمک الهام که تنها بخشی از بخشهای بی‌پایان خداست، و چون این پیشگو می‌خواهد به کمک این نیروی خدا داده و بزرگی خدا و این بخش طبیعی چیزی را ببیند، می‌یابد که آنچه پیشگویی می‌کند واقعیت است، و از يك سرچشمه ابدی می‌آید، و چنین نور یا زبانه آتش كوچك چنان اثر بزرگی دارد که از خود طبیعت کمتر آشکار نیست».

او کتاب خود (پیشگوییها) را با يك دو بيتی آغاز می‌کند که در آنها خود را به

#### صفحه شماره 13

عنوان کسی که این مراسم و آیینها را انجام داده و توان خویش را بالا برده و افقهای آینده در برابر چشمانش گشوده شده معرفی می‌کند. دو بيتی نخست از قرن اول چنین می‌گوید: «شبانگاه به تنهایی در کتابخانه پنهانی نشسته آن از مس است و بر يك سه پایه نهاده شعله‌ای كوچك از يك سوراخ بیرون می‌آید و کسی که نباید بیهوده سخن او را پذیرفت، به پیروزی دست می‌یابد چوب بلند با دست در میان سه پایه نهاده می‌شود و قطراتی آب بر دامن جامه و پاهای خویش می‌پاشد آوایی! ترسی! او در جامه خویش می‌لرزد درخششی خدایی، پروردگار در جایی نزدیک او نشسته است».

در این دو بيتی، برخی از نشانه‌های پرداختن به سحر و جادو آشکار است. شب هنگام است. نوستر دامس تنها در اتاق مطالعات خود نشسته، در برابر او ظرفی مسین قرار دارد که پر از آب است و بر يك سه پایه كوچك نهاده شده پیشگو در آب می‌نگرد تا آنجا که می‌بیند آب نیره شد و بخار گشت و آینده اندك اندك پدیدار شد. او را خیس می‌کند و از آن آب بر گوشه لباس و پاهایش می‌پاشد. از نیرویی که در درونش هست، اندکی احساس ترس می‌کند. صدایی می‌شنود و درخشش خدایی را می‌بیند، و آنچه را در حالت کشف و الهام دیده می‌نویسد.

من معتقدم که دیگر تصویر آشکاری از کار نوستر دامس به دست ما آمده است. او طالع بین و پیشگو و منجم و جادوگر است و علوم غریبه دیگری [Occult] را نیز می‌داند که در نظر کلیسای کاتوليك که بر اندیشه‌ها و سیاستهای زمان او حاکم بوده، حلال شمرده می‌شده‌اند. نجوم، يك کار معمولی بود، و دربار هیچ يك از پادشاهان از منجمی که مشاور پادشاه در کار جنگ و صلح باشد، خالی نبود. پادشاهان در امور اداری و کشوری و همچنین در زندگی خصوصی خود، با آنان مشورت می‌کردند،

#### صفحه شماره 14

ولی برخی از دانشها و کارهای نوستر دامس به شدت تحریم شده، و مورد کفر قرار می‌گرفتند و حتی مرتکبان و صاحبان آنها را زنده زنده می‌سوزاندند. از جمله این کارها جادوگری بود. به همین سبب نوستر دامس، به شدت از آن می‌ترسید و از این رو کتاب خود را چنین مبهم و پیچیده نوشته و نثر آن بسیار آشفته و بدون تسلسل زمانی ویژه است. او خود در نامه‌اش به سزار فرزند خود، این نکته را آورده و در جایی از این نامه به او می‌گوید: او پیچیده نویسی و گمراه سازی را به جای روشن نویسی و صراحت به کار گرفته تا راه را بر پادشاهان و زورمندان ببندد و آنها نتوانند به او آسیبی برسانند. او می‌ترسید که به جادوگری متهم گردد، و او را به آتش بسوزانند، و همچنین دستاوردهای او که ما اکنون در پی آنیم، از میان برود. به همین سبب، بیشتر گفتارهای او پیچیده و نا مفهوم و دارای رمزها و معماهایی هستند و تاریخ معینی را برای هیچ حادثه‌ای بیان نمی‌کنند. جز در چند جای انگشت شمار که برای توجه دادن به اهمیت رویداد یا وضع ویژه‌ای تاریخ آن را بازگو می‌کند.

از سوی دیگر، جذاً ممکن است نوستر دامس، کتابهای مسلمانان (چه آنها که به ما رسیده و چه آنها که نرسیده) را در زمینه پیشگوییها و «ملاحم» که در احادیث نبوی فراوان هستند؛ دیده باشد. این روایات درباره آینده هستند. ممکن است او آنچه می‌خواسته از روی این روایات نوشته باشد.

## خطوط کلی کتاب نوستر دامس

کتاب (قرون) هر چند مجموعه بزرگی از پیشگوییها است که مدتی در حدود 450 سال را از پیش بینیا و آینده‌نگریهای نوستر دامس برای جهان را تشکیل می‌دهد، ولی ما نمی‌توانیم خط کلی یا رشته اصلی بیشتر این پیشگوییها را بیابیم.

نوستر دامس از يك سو فرانسوی، و از سوی دیگر مسیحی کاتولیک بوده است. به همین دلیل بیشتر پیشگوییهای او درباره فرانسه و کلیسای کاتولیک و مقام پاپ است

### صفحه شماره 15

که آنها را ستون فقرات تمدن غرب و عظمت آن می‌داند. بسیار بر قلمرو کلیسای کاتولیک مانند اسپانیا و ایتالیا تأکید دارد. و این بر زمینه فکری او درباره آینده ریشه‌دار شده بوده، و به این ترتیب خط کلی بیشتر نوشته‌های او را تشکیل می‌دهند.

او سال 1792 را آغاز دوران جدیدی می‌شمارد و در نامه خود به پادشاه فرانسه هنری دوم به اهمیت این سال اشاره می‌کند، در این سال، جمهوری فرانسه اعلام شد که خود پایانی برای حاکمیت کلیسای کاتولیک و مسیحیت به طور کلی در جهان غرب است، این یکی از پیشگوییهای اوست که عملی شده، و در ردیف اندک پیشگوییهای است که در آن تاریخ دقیق حادثه را معین می‌کند. و چنانکه می‌بینید، نشان دهنده توجه ویژه او به فرانسه و کلیسا است.

حادثه دومی که در آن تاریخ معینی را ذکر می‌کند، و دنباله یا ادامه همان خط مذکور است، نکته‌ای است که در نامه خود به پسرش سزار می‌آورد و در آن به نویسنده فرانسوی (ژان ژاک روسو) اشاره می‌کند، و می‌نویسد: «آن گونه که نشانه‌های آسمانی گویاست دوران طلایی، پس از اندک زمانی به آشوب می‌گراید و همه چیز، زیر و رو می‌شود و درست 177 سال و سه ماه و یازده روز پس از نوشتن این سطور، این آشوبها رخ می‌دهد و اندیشه‌ها را فاسد و اخلاق را تباه می‌کند و جنگها و گرسنگیهای طولانی به دنبال می‌آورد...».

او این نامه را در ماه مارس سال 155 می‌نویسد، چنانکه از تاریخ زیر آن پیداست، و اگر سالهایی را که شمرده به آنها بیفزاییم، می‌شود سال 1732، که سال رسیدن [ژان ژاک روسو Rousseau] به پاریس است. روسو، همان پردازنده نظریه معروف «قرار دادهای اجتماعی» است که تا اندازه بسیاری پایه و فلسفه نظام دولتهای اروپایی نوین را تشکیل می‌دهد. نوشته‌ها و اندیشه‌های او تأثیر گسترده و ژرفی بر دولتهای جهان غرب در زمینه‌های سیاست، جامعه و آموزش و پرورش داشته، تا

### صفحه شماره 16

انجا که اصول و افکار مطرح شده در کتاب «امیل» تا به امروز پایه اصلی برنامه تربیتی موجود در مدارس کشورهای اروپایی و ساختار اصلی آن را تشکیل می‌دهد. او همچنین فیلسوف و الهام بخش انقلاب فرانسه

است. نوستر دامس او را بنیانگذار اندیشه انقلابی و الحادی می‌داند. روسو در سال 1712 در ژنو به دنیا آمد، و در فقر و بدبختی زیست، و مهمترین کتابهایش را که الهام بخش جهان غرب گردید، در پنجاه سالگی نوشت و در سال 1778، در تنهایی و بدترین نوع فقر و تنگدستی در گذشت.

نوستر دامس این دگرگونیها را بیش بینی می‌کند و آغاز آنها را از مرحله بیدایش روسو در انقلاب فرانسه در صحنه تاریخ و پایان آن را آخر قرن بیستم و در نیمه دوم سال 1999 می‌داند. (این آخرین تاریخی است که دقیقاً آن را آورده است).

و آن را پایان بخش عملی قدرت کلیسا و پاپ و حاکمیت غرب می‌داند، و پس از آن دوران طلایی می‌رسد که آن را در نامه‌اش به پسر خود، در همان متن، نام می‌برد، و حدود آن در بخش پیشگوییهای او درباره آینده این قرن بیشتر روشن خواهد شد.

همچنین او معتقد است که تاریخ تمدن غرب و مسیحیت، به سختی با تاریخ بنی اسرائیل و فلسطین مربوط است که زادگاه حضرت مسیح - علیه السلام - نقطه آغاز مسیحیت بشمار می‌رود.

جهان اسلام و عرب، بزرگترین اهمیت، و قاطعانه‌ترین جایگاه را در پیشگوییهای او دارند، نام مسلمانان را به صورتهای مختلف، گاه به نام اقوام و ملت‌های گوناگون آنها و گاه به نام کشورها و مناطق حضور آنها و گاه به نام اندلسیها [Moors] و بربرها (منسوب به ساحل بربر که ساحل شمالی آفریقا به ویژه در منطقه مراکش و تونس و الجزایر است) و اعراب، ایرانیان، اسماعیلیان و محمدیان، یا گاه با واژه‌های فاس و و کارتاژ (قرطاجه) و عراق و فلسطین... می‌آورد. این نامگذاریها، دست کم در (110) دو بیتی از دو بیت‌های کتاب یعنی بیش از 10/1 از همه پیشگوییها آمده است.

صفحه شماره 17

## چاپ‌های کهن این کتاب

جای‌های قدیمی کتاب «قرنها» نوشته نوستر دامس در کتابخانه‌های موزه‌های اروپا به فراوانی وجود دارد، به عنوان نمونه چند تایی آنها در کتابخانه موزه بریتانیا هست که کهن‌ترین نسخه‌ای که در این موزه می‌توان یافت، در سال 1589 در فرانسه چاپ شده و شماره آن (324/1606) و دیگری چاپ فرانسه در سال 1650 و به شماره (de.2-1481) و نسخه سومی چاپ 1668 به شماره (d.20.20009) دیده می‌شود. قدیمی‌ترین ترجمه این کتاب به زبان انگلیسی در سال 1672، انجام گرفته و در لندن به شماره (i.16.718) چاپ شده و پزشکی به نام [Thiophilus de Garenieres The philus] آن را ترجمه کرده و بر آن پاورقی نگاشته است. شادی علت آنکه پزشکان به این کتاب توجه داشته‌اند و آن پاورقی می‌نوشته‌اند (من نویسنده نیز پزشک هستم) به این سبب باشد که طبیعت کار پزشک، پرداختن همیشگی به تفسیر پدیده‌ها و نشانه‌ها و کوشش‌های مربوط به پیشگویی و آینده بینی است، چه در راستای بیماری طبیعی یا درمان باشد، و پیامد این تأثیرات او را ناگزیر می‌سازد که همواره در جهانی نزدیک به جهان نوستر دامس و مانند او به سر برد (نباید فراموش کنیم که نوستر دامس هم خود، یک پزشک بوده است).

من گزیده‌ای از کتاب او را در اینجا آورده‌ام، زیرا همه دو بیت‌های کتاب، 942 عدد هستند و من تنها شما اندکی از آنها را که نمونه‌ای برای بقیه هستند در اینجا آورده‌ام. مثلاً پیشگویی‌هایی که به ناپلئون بنایارت مربوط می‌شدند، و تعداد آنها دست کم پنجاه دو بیتی بوده، من تنها نه دو بیتی را آورده‌ام و بقیه را رها کرده‌ام، زیرا در آنها بسیاری از جزئیات و چیزهای خرد و ریز آمده که من بیم داشتم برای خواننده خسته کننده باشد. برخی از رباعیات او چند پهلوی بود، یا بر هیچ يك از حوادث قابل

### صفحه شماره 18

پیاده شدن نبود. من آنها را رها کردم، و آنچه را که معنای روشنی داشت آوردم. برخی مربوط به حوادث کم اهمیتی بود که در اروپا رخ داده بودند، و به زمانهای بسیار دور مربوط می‌شدند و برای خوانندگان اهمیتی نداشتند.

من تنها پیشگویی‌هایی را آوردم که به واقعیت پیوسته و همه جهان شاهد روی دادن آنها بوده‌اند و از آنها می‌توان به راستگویی این مرد درباره حوادث آینده پی برد.

هنگامی که هدف خود را عملی کردم، به بیان پیشگویی‌های او درباره آینده قرن بیستم و حوادثی که ممکن است در آینده رخ بدهد؛ پرداختم و در آنجا نیز همان شیوه جهشی را دنبال کردم، و بسیاری از دو بیت‌هایی که مربوط به رخدادهای جزئی درباره کشورها و شهرهای اروپا در سالهای باقیمانده این قرن بوده، نادیده گرفتم، و به آنها نپرداختم و تنها به برخی از آنها که همان دولتها و مناطق را در بر می‌گیرد؛ توجه کردم.

و در پی آن، شرح و تفسیر لازم را برای متن گفتار او آوردم، زیرا، نظر من بیان چکیده‌ای از حوادث تاریخی برای فهم آنچه او آورده، لازم بود، تا فضای لازم را برای ما پدید آورد. در این کار کوشیدم میانه رو باشم و به هنگام آوردن نام برخی شهرها به ویژه آنها که تاریخی طولانی دارند، نه بسیار کوتاه و نه بسیار طولانی سخن بگویم. تنها به این بسنده نکنم که بگویم فلان شهر در فلان کشور است، بلکه چند کلمه درباره آن بنویسم.

در ترجمه متن اصلی، دقت بسیار به کار بردم، و ترجمه‌های گوناگون انگلیسی آن را در برابر خود نهادم، تا به جای نادرستی و ناهماهنگی آنها پی ببرم، و اگر چیزی دیدم به اصل کلمات لاتینی یا یونانی که او به کار برده مراجعه کردم تا بتوانم به فهم درست آن برسم. اگر دیدم که این ناهماهنگی را نمی‌توانم از میان ببرم، اصلاً از ترجمه متن خودداری کردم، و تنها چیزی را آوردم که به درستی آن مطمئن بودم.

یکی از روشهای نوستر دامس، در پیچیده نویسی و مبهم کردن معنی، این بوده که

### صفحه شماره 19

نام شهر یا روستای کوچکی را می‌آورد، تا به کشوری بزرگ یا منطقه‌ای گسترده اشاره کند، یا نامهای بسیار کهنی را می‌آورد که در گذشته این مناطق یا کشورها به آن نامها مشهور بوده‌اند. من یا خود شهر را در ترجمه می‌آورم یا در شرح جایگاه آن را بیان می‌کردم، یا در ترجمه نام کشور را می‌آوردم و در شرح، عین آنچه را در متن آمده و عبارت و جمله ویژه آن را بیان می‌کردم.

شیوه من این بوده که ترجمه دو بیتی را می‌آوردم و جای آن را در کتاب «قرنها» می‌گفتم و شماره آن را از پی می‌آوردم. مثلاً در پایین دو بیتی عبارت (هشتم-13) را می‌آوردم که، نشانه دو بیتی 3 از قرن هشتم است، سپس به معنی و تفسیر آن می‌پرداختم.

## تاریخ

در صفحات آینده بخشی از پیشگوییهای نوستر دامس را که در صفحات تاریخ وقوع آنها ثبت شده و معنای آنها برای ما روشن شده می‌آورم، تا اندازه درستی پیش بینیها و آینده نگریهای این مرد را روشن سازم. او در قرن شانزدهم این حوادث را می‌دیده و می‌نوشته است. و ما می‌بینیم که پیوستگی تاریخی اینها در اینجا رعایت شده با آنکه در اصل کتاب (قرنها) اینها پراکنده و بریده بریده و در هم و بی هیچ ترتیبی آمده است. ما به جای هر دو بیتی و موقعیت آن در کتاب اصلی اشاره کرده‌ایم.

## الزمان

صفحه شماره 20

## پیشگوییهای نوستر دامس درباره قاره آسیا

### ترکیه و مصطفی آتاتورك

«در هر گوشه آسیا، تبعید و مصادره است همچنین در (میسیه) و (لسیا) و (پامفیلیا) به نام آزادی، خون ریخته می‌شود و این کار به دست فرماندهی مسلمان و نیرنگ باز انجام می‌گیرد».

(سوم-60) (میسیه)، شهری در شمال آسیای صغیر (ترکیه) است که پایتخت پادشاهی کهن (میسیه) و یکی از مراکز مهم تمدن یونانی (هلنی) بوده است.

[لسیا Lycia] و [پامفیلیا Pamphilia] نیز دو سرزمین واقع در خاک ترکیه هستند.

و کلمه (مسلمان) که در بند چهارم آمده است، در اصل کتاب پیشگوییها با عبارت [Noir] آمده که به معنای سیاه یا سیاه رنگ است. و بسیاری از ناظران در امور

صفحه شماره 21

پیشگوییهای نوستر دامس بر آنند که اشاره به مسلمانان است، زیرا رنگ سیاه شعار عباسیان بوده که در زمان حکومت خویش آن را به کار می‌برده‌اند، و او هرگاه شخصی را به رنگ سیاه توصیف کند، اشاره به مسلمانی اوست، و نباید فراموش کنیم که نوستر دامس در کنار يك دولت اسلامی در اندلس می‌زیسته که دهه‌های آخر عمر خود را می‌گذارنده، زیرا مسلمانان در سال 1609 به کلی از آن سرزمین رانده شدند، و زمان عباسیان هم چندان دور نبوده است.

از سوی دیگر ما اگر در نظر داشته باشیم که اروپاییان نام [مورو Moro] را بر مسلمانانی داده بودند که فاتح شبه جزیره اسپانیا بودند، و در آن می‌زیستند، و کلمه [Moro] يك واژه اسپانیایی و به معنای سیاه یا تیره رنگ است که رنگ بیشتر عربها و بیرهایی بوده که به اسپانیا رفته‌اند، روشن می‌شود که رمز انتخاب رنگ سیاه از سوی نوستر دامس برای اشاره به مسلمانها چیست؟ من گمان می‌کنم او در این پیشگویی نخست به اوضاع کلی می‌پردازد و سپس به وضع خاص آینده می‌رسد. در سطر اوّل اشاره به این دارد که همه جای آسیا، شاهد تبعیدها و مصادره‌های گسترده خواهد بود، و پس از آن، به آسیای صغیر و ترکیه می‌رسد که با نام بردن از شهرها و سرزمینهای آن، از باب تسمیه کل به نام جزء، توصیف خود را از آینده این منطقه گسترش می‌دهد.

به نظر من این دو بیتی به مصطفی کمال آتاتورك (1881-1938) بنیانگذار ترکیه نوین تعلق دارد که رهبری او از سال 1923 تا 1938 به درازا کشید. او در اصل، يك فرمانده ارتش بود، و سپس در سال 1921 او را فرمانده يك لشکر ساختند. او در آغاز ماه نوامبر سال 1922، پادشاهی عثمانی را سرنگون ساخت و در سال بعد، ریاست جمهوری ترکیه را به دست گرفت.

جریان سرنگونی پادشاه عثمانی چنین بود که دولت عثمانی به پیمان نظامی با

#### صفحه شماره 22

آلمان، بر ضدّ دشمنان آن روسیه و بریتانیا و فرانسه، پیوست، و این بر پایه يك پیمان سرّی بود که وزیر دفاع عثمانی انور پاشا با آلمانها امضا کرد و بسیاری از دولتمردان از آن، آگاهی نداشتند. در هر حال، با این کار، دولت عثمانی به جنگ جهانی اوّل کشیده شد. ارتش این کشور اهمیت چندانی نداشت و تنها در چند جنگ، به ویژه جنگ (گاری بالدی) ارتش عثمانی توانست جلوی نیروی نظامی بزرگی از بریتانیا و فرانسه را بگیرد. این نیروی نظامی می‌خواست راه را برای عبور نیروی دریایی روسیه تزاری از تنگه داردانل باز کند. شرط بندی عثمانیها بر روی آلمان، با باخت روبرو شد و این کشور در جنگ شکست خورد و دولتهای متحد بر ضد آلمان پیروز شدند. همه این رویدادها در زمان سلطان محمد ششم صورت گرفت. ارمنستان و کشورهای عربی از سلطه عثمانی به در آمدند و استانبول و تنگه‌های این کشور در اختیار نیروهای متحد قرار گرفت. ترکیه حتی استقلال خود را عملاً از دست داد، و در اینجا، مصطفی کمال آتاتورك در نقش قهرمان ملی ترکیه ظاهر شد و شکست نظامی را به وسیله شکست کامل تمدن این کشور به پایان برد، و رسماً ترکیه بازپس دست غرب صلیبی گردید، و به دست او و پیروانش کار نابودی کشور و تباہ سازی جامعه ترکیه به نام آزادی از رسوبات گذشته و پیوستن به کاروان تمدن غربی انجام گرفت. ترکیه تا به امروز همچنان از درد ضربات دردناک او به خود می‌پیچد، و انسانها و جامعه در آنجا به موجوداتی بی‌هویت تبدیل شده‌اند، نه اسلامی هستند و نه غربی و نه هیچ چیز دیگر، بلکه موجوداتی مسخ شده و رها شده در فضای تهی هستند که نمی‌دانند به کدام سو بروند.

این درد و رنجی که به ترکیه رسید، در همین دو بیتی به عنوان يك وضع تاریخی ویژه در ضمن يك وضع کلی و فراگیر یا بلای همگانی که به سراسر آسیا رسیده، بیان شده است. این وضع، واقعیت آغاز قرن بیستم در هنگام انقلاب کمونیستی و پیامدهای آن را نشان می‌دهد که در پی آن، تبعید و مصادره املاک و گرفتن آزادیها و

خونریزی‌هایی فراوان انجام شد و خود را به نام عدالت اجتماعی و آزادی و رهایی و به نام جبر مادی تاریخ بر مردم تحمیل کرد.

## گروه هرمس در روسیه

«در اروپا چه اندازه برای او انتظار کشیدند ولی او به آنجا بر نمی‌گردد و بلکه در آسیا پدیدار می‌شود شخصی که از خاندان [هرمس Hermes] است و در آسیا همه قدرتها را به دست می‌گیرد».

(دهم-75) [هرمس Hermes] یکی از اِلَهِه‌های یونان است، و به نظر آنان او پیک خدایان و خدای راهها و بازرگانی و سخندانی و نیرنگ و دزدی است. و مانند خدای رومی [مرکوری Mercury]، یا خود اوست که در عقاید بت پرستی روم و یونان دو نام به او داده‌اند.

او این رهبر را که در آسیا پیدا می‌شود و بر آن چیره می‌گردد؛ چنین توصیف کرده که از تبار اِلَهِه یاد شده است. بنابراین باید شیوا سخن و نیرنگ باز و دزد و راهزن باشد. و از این گذشته هنر تجارت و بازرگانی را بداند و راه بستن قراردادهای چشم پوشیدن از برخی سودها را برای رسیدن به بهره‌های بزرگتر بشناسد. این اوصاف انسان را به یاد طرز فکر یهودیان می‌اندازد. اگر یهودیان خدایی غیر از «الله» را می‌پرستیدند، این همان خدای آنها بود که کمال مطلق در این زمینه به حساب می‌آمد و می‌توانست ربّ النواع این صفات باشد.

ولی این چه معنی دارد که اروپا منتظر اوست، ولی او به آنجا باز نمی‌گردد و سر از آسیا در می‌آورد، و در آسیا نیرنگها و دزدیهایش را انجام می‌دهد، تا به همه قدرتها دست یابد؟!!

به نظر من این شخص (کارل مارکس) است که پرچمدار فریب و سود پرستی است و از آنجا که کارل مارکس بر پایه نظریه خود، معتقد است که طبقه کارگر انقلاب می‌کند و دیکتاتوری خود (دیکتاتوری پرولتاریا) را اجرا می‌نماید، و این انقلاب در اروپا رخ می‌دهد، و به ویژه جایگاه آن انگلستان است و این پیشگوییها را بر پایه قوانین حتمی خود در زمینه تاریخ بیان می‌کند، و این رویدادها در آنجا رخ نمی‌دهد.

بلکه در آسیا اتفاق می‌افتد، و این نه از آن رو است که قوانین تاریخ (فلسفه تاریخ) آن را اقتضا می‌کند، بلکه از آن رو که مردی از این تبار و با همین شیوه و طرز تفکر نظریه مارکس را می‌پذیرد و تهدیدستان قاره آسیا را با آن فریب می‌دهد و به آنها می‌گوید بهشت و رضوان و جامعه فرشتگان همه در روی زمین خواهد بود (کمون نهایی)، و این شخص لنین است که او هم یهودی است، ولی خدا را شکر که آنها رسوا شدند و دوران فریب آنها چندان نپایید.

اینجا شایسته یاد آوری است که در نخستین کمیته مرکزی حزب کمونیست که از یازده نفر تشکیل می‌شد، نه نفر یهودی حضور داشتند. بنابراین گروهی که از آنها توصیف شده، دقیقاً همانها هستند، و بعدها نیز همیشه دو تن از پنج عضو شورای کاخ کرملین از یهودیان بوده‌اند.

## فلسطین

### شهرکهای یهودی نشین (کیبوتص‌ها)

«تازه واردان، جایی بی‌دفاع می‌سازند و جاهای غیر مسکونی را اشغال می‌کنند و با لذت و شادمانی مزارع و خانه‌ها و زمینها و شهرها را می‌گیرند پس از آن گرسنگی و وبا و جنگی می‌آید که مدتها در آن زمینها کشت می‌شود».

(دوم-19)

#### صفحه شماره 25

(تئو دور هر تزل) 1860-1904، بنیانگذار جنبش صهیونیسم جدید، يك روزنامه‌نگار یهودی و متولد اتریش است. او در زمان خود، دید که یهودیان در اروپا جایی ندارند، و به تبلیغ این مسأله پرداخت که باید يك وطن یهودی برای آنها به پا شود.

نخستین کنفرانس صهیونیستی به ریاست او در سال 1897 در شهر (بازل) در سوئیس تشکیل شد، و در آغاز جنگ جهانی دوم، انگلستان پشتیبانی خود را از صهیونیسم آشکار ساخت و فلسطین، به عنوان وطن یهودیان انتخاب و این مسأله در سال 1917 وعده بالفور گنجانده شد.

پس از جنگ جهانی دوم، در سراسر جهان بر مسأله ایجاد وطن ویژه برای یهودیان بی‌وطن بیشتر تأکید می‌شد، و با تصمیم سازمان ملل، دولت اسرائیل تشکیل شد و فلسطین، به دو منطقه عربی و یهودی تقسیم و بیت المقدس را نیز يك منطقه بین المللی و غیر وابسته به طرف اعلام کردند و این کار در 29/11/1947 به پایان رسید. در 14/5/1948 تولد دولتی به نام اسرائیل اعلام شد و پایتخت آن را تل آویو اعلام کردند. شمار یهودیانی که پیش از جنگ جهانی دوم در فلسطین می‌زیستند 85000 نفر یعنی 10% جمعیت این کشور بود، و به هنگام شروع این جنگ به 416000 نفر رسید و شمار شهرکهای یهودی نشین از 79 به 200، افزایش یافت.

چنانکه می‌بینیم این دو بیتی، به گونه‌ای نسبتاً خوب درباره سرزمین فلسطین سخن می‌گوید که چگونه مهاجران جدیدی به سوی آن می‌آیند و در جاهایی بی‌مرز و در زمین فلسطین آنجا که پیش از آن آباد نبوده سکونت می‌کنند، این وضع شهرکهای یهودی نشین (کیبوتص)ها است که پیوسته در حال افزایش و گسترش بودند، و صریحاً کینه و پستی آنان را نشان می‌دهد که چگونه دردهای دل خود را تسکین می‌دادند، و با دیدن فلسطینیانی

که از کشتزارهای خود رانده می‌شدند، و از روستاها و خانه‌ها مانند رمه‌های گوسفند به اردوگاهها که خانه‌های تازه آنها بود، می‌رفتند؛ لذت

صفحه شماره 26

سادیسمی و شادی فراوانی در دل‌های سیاه یهودیان موج می‌زد، و از خوار ساختن این بیگناهان آسوده خیال و از زیر پا گذاشتن احترام آنان، خوشحال بودند.

گرسنگی و وبا و جنگ نیز هیچ گاه از زمان ورود سپاهیان کفر به فلسطین در دو جنگ جهانی، و از زمان پیدایش یهود در این سرزمین، از آن دور نشده است. و تا روز معینی که ناگزیر خواهد رسید، نیز پایانی بر آن نیست.

## جنگهای شش روزه سال 1967

### اشغال جولان و کرانه غربی و نوار غزه

«با قانون جدیدی، استانیهای جدید اشغال خواهند شد به سوی سوریه، اردن و فلسطین به پیش! نیروهای عربی فرو خواهد پاشید و این پیش از آغاز تابستان خواهد بود».

(سوم-97) این قانون جدید، بی‌گمان، اشاره به نظریه یا اصل «امنیت اسرائیل» است که دولت صهیونیستی به موجب آن حق اشغال سرزمینهایی که پیرامون این کشور قرار دارد را برای پاسداری از مرزهای خود و موجودیت خویش تصویب کرده و در حمله‌ای به اردن، مصر و سوریه، که به جنگهای شش روزه معروف است، آن را به طور گسترده به مرحله اجرا گذاشت. این جنگ با يك يورش سنگین در روز 5 ژوئن 1967، آغاز شد و در این روز نیروی هوایی مصر در آن زمان به کلی نابود شد جنگ شش روز ادامه یافت و در آن اسرائیل ساحل غربی رود اردن و تپه‌های جولان (در سوریه) و نوار غزه (در فلسطین) و صحرای سینا (در مصر) را اشغال کرد.

در متن آینده، عبارت (امپراتوری بربری) به جای آنچه در ترجمه آن نهاده شده (نیروی عربی) قرار گرفته، و آنچه باعث این شد، آن بود که دیدم امپراتوری در نزد نوستر دامس به معنای حاکمیت یا دولت است و بربرها، همان ساکنان ساحل بربر در

صفحه شماره 27

شمال آفریقا هستند که اشاره روشنی به سرزمین مصر دارد، زیرا این کشور هم يك دولت شمال آفریقایی است در هر حال، نوستر دامس، واژه بربر را در بسیاری از جاها برای اشاره به عربها یا مسلمانان به طور کلی به کار می‌گیرد.

آغاز تابستان، در 21 ژوئن هر سال است، و پیش بینی تکان دهنده او درباره جنگهای شش روزه که در روز 5 ژوئن یعنی اندکی پیش از آغاز فصل تابستان صورت گرفته، و در آن، نیروهای مصری به ویژه و نیروهای عربی به طور کلی شکست خوردند، بسیار شگفت آور و جالب است.

## ایران

### 1- انقلاب اسلامی در ایران و امام خمینی

«شورش، گرسنگی و جنگ بی‌پایان در فارس جنبشی بزرگ که شاه را رسوا می‌کند پایان آن در فرانسه آغاز می‌شود و از سوی يك کاهن است که در جای دوری نشسته است».

(اول-70) شاه، همان شاه ایران است شاه يك واژه فارسی است و فارس، نام باستانی ایران است. کاهن، اشاره به آیه الله خمینی و جای دور، اشاره به آن روستای کوچک فرانسه است که آخرین اقامتگاه امام در تبعید طولانی خود در آن بود، و (نوفل لوشاتو) نام دارد. سفر امام به یان روستا، پس از آن بود که دولت صدام حسین او را از شهر نجف در عراق اخراج کرد و امام از این روستا به ایران بازگشت و به کار برپایی حکومت اسلامی بر ویرانه‌های نظام شاهنشاهی پرداخت. شما نیز بی‌گمان، در این شگفتی با من شریکید که این مرد، چهار صد سال پیش، چگونه این جنبش بزرگ مردمی در ایران را که به سرنگونی شاه انجامید. پیش بینی می‌کند و می‌بیند که چگونه

#### صفحه شماره 28

دولت او برکنار می‌شود و نقش او در منطقه اسلامی آشکار می‌شود (و از این گذشته پرده از چهره رژیمهای دیگری نیز بر می‌افتد و ما به خوبی آن را در آینده می‌بینیم) آیه الله خمینی در آن دوره تعیین کنند، در خانه‌ای در يك روستای فرانسه که کسی آن را نمی‌شناسد، به سر می‌برد، و پیش از آن کسی نام این روستا را در جهان نشنیده است.

او پیامهای گفتاری و نوشتاری خود را از آنجا به درون ایران می‌فرستد و با رهبران انقلاب در داخل تماس می‌گیرد و مردم را به سرنگونی طاغوت ایران تشویق می‌کند و از آنها می‌خواهد که در دادن خون خود در راه یاری خدا و اسلام تردید نداشته باشند.

پایان کار شاه نیز به راستی از فرانسه بود و به دست همین کسی انجام گرفت که او را کاهن منزوی در جایی دور می‌خواند.

پس از آنکه در ایران دولت جدیدی تشکیل شد، و اعلام کرد که جز قرآن چیزی را به عنوان قانون اساسی نمی‌پذیرد و فقه اسلامی، تنها قانون آن است، نخستین گامها برای زنده کردن اسلام راستین دست کم در يك نقطه از این جهان اسلامی گسترده آغاز شد؛ جهان غرب و پیشاپیش آن آمریکا را این بیم فرا گرفت که نکند نیروی مهار ناشدنی اسلام از منبع خویش به در آید و همه منافع آنان را از میان ببرد، و آزمندی آنان را محدود

کند، پس با همه ابزارهای سیاسی و اقتصادی و تبلیغاتی خود به جنگ ایران رفتند تا در اوج مبارزه با آن، به این نتیجه رسیدند که جنگی فرساینده را بر ضد آن به راه اندازند و صدام حسین و ارتش او را به نمایندگی از خود مأموریت دادند که این کار را انجام دهند و عراق این کشور اسلامی کهن را به صورت سدّ سکندری در برابر هر گونه موج اسلام گرایی در آوردند و جنگ بر ضد ایران، هشت سال به درازا کشید و ایران در این مدت، سختیها و محرومیت‌های فراوانی را به خود دید.

مسئله مهم دیگری در اینجا باقی می‌ماند و آن اینکه نوستر دامس در پیشگویی خود واژه [Auyur] را آورده که ما در ترجمه در سطر چهارم، واژه کاهن را به جای

#### صفحه شماره 29

آن نهادیم، این کلمه لا تینی دقیقا به معنای کاهن یا روحانی و عالم دینی است که حوادث آینده را پیش بینی می‌کند. اگر بدانیم که آیه الله خمینی بارها گفته است که دهه 90، از این قرن، شاهد چیرگی مستضعفان بر مستکبران و آخر قرن بیستم، زمان شکست نیروهای استکبار است، این معنا اهمیت ویژه‌ای پیدا خواهد کرد، و با آنچه بعد از این می‌آید، هماهنگی و پیوستگی فراوانی خواهد یافت. در آینده پیشگوییهای دیگری نیز درباره آینده این قرن خواهد آمد که بر شگفتی ما و علاقه ما به سخنان او خواهد افزود و راستگویی او تا اندازه بسیاری روشن خواهد شد.

## 2- نقش روحانیان در ایران

«از روی نافرمانی پادشاه که در حال ناتوانی به سر می‌برد او که به ارتش خود می‌بالد، دچار زحمت می‌شود پدر نیروی فرزندش را بررسی می‌کند در این هنگام رهبران روحانی در فارس همان می‌کنند که در گذشته می‌کردند».

(دهم-21) این توصیف زیبایی است از آنچه در زمان انقلاب ملت بر ضد شاه، در ایران رخ می‌دهد، او با یاد کردن از انقلاب همه بخشهای ملت ایران بر ضد شاه سخن را آغاز می‌کند. مصونیت شاه روز به روز کمتر می‌شود و ناگزیر می‌شود مردم را با ارتش شاهنشاهی خود بترساند. این ارتش با تانکها و نفربرهای خود به خیابانها می‌آید تا ناآرامی مردمی را سرکوب کند.

شاه با این کار می‌خواهد قدرت و صلابت خود و حاکمیت دولتش را به مردم نشان دهد. مردم پیش از این، هیچ نقشی جز خدمتگزاران شاه نداشتند و تنها باید دست بوس و پابوس پادشاه باشند ولی این کار، جز يك قدرت نمایی بی فایده نبود، زیرا مرگ او فرا رسیده بود.

#### صفحه شماره 30

عبارت (رهبران روحانی) که در اینجا آورده‌ام، در اصل کتاب نوستر دامس با واژه [Maye] از آنها تعبیر شده که يك واژه یونانی است و به معنای یکی از افراد طبقه علمای دینی است که در ایران باستان وجود داشتند و بعدها نزد غربیهای به عنوان [مای] [Mayi] شناخته شدند. این طبقه در زمان رواج دین زرتشتی در ایران پیش از اسلام، در زندگی سختی به سر می‌بردند، و کرامات و قدرتهایی به آنها نسبت داده می‌شد (خواه به درست و

خواه نادرست) و همین باعث شده بود که قدرت و نفوذ فراوانی به هم بزنند و افکار مردم و دل‌های آنها را در دست بگیرند و طبقه اعیان و اشراف نیز از این گروه به شمار می‌آمدند و پادشاه، خود افتخار می‌کرد که شاگرد آنان است، و در بسیاری از امور، با آنها مشورت می‌کرد.

بنابراین، نوستر دامس، در این عبارت تنها به رهبران روحانی (دینی) ایران، اشاره دارد، و پیش بینی می‌کند که قدرت فراوانی در جامعه ایرانی خواهند یافت که مانند قدرت آنها در گذشته است، و او در این زمینه درست تشخیص داده، زیرا می‌دانیم که امروز قدرت سیاسی نیز در ایران، به دست علمای دین است، تا چه رسد به قدرت دینی، و آنها بر همه امور دولت در ایران، حکومت می‌کنند.

### 3- جنگ بر ضد ایران

«فرمانده عرب، مریخ، خورشید، ناهید، برج اسد قانون کلیسا از راه دریا تسلیم می‌شود به سوی ایران، نزدیک به يك ميليون سرباز بیزانس و مصر، يك اژدهای راستین حمله می‌برد».

(پنجم-25) ستارگان و برج‌های که اینجا آمده، اشاره به تاریخ معینی است. اقتران مریخ با خورشید و ناهید در برج اسد در 21 ماه اوت سال 1986 رخ داده است.

#### صفحه شماره 31

نام ایران در کتاب اصلی، به صورت (فارس) آمده که نام باستانی ایران است و تا سال 1935 در عرف بین المللی تغییر نکرده بود، و از آن پس نام کنونی خود را یافت.

(بیزانس)، نام باستانی شهر استانبول کنونی و اشاره به کلّ ترکیه است.

فرمانده عرب، بی‌گمان، اشاره به صدام حسین است، به ویژه که او خود نیز این لقب را به صورت تشریفاتی به خویشان داده، و یکی از القاب صد گانه اوست که گویا می‌خواهد تعداد آنها را با نام‌های خداوند (اسماء حسنی) برابر سازد!! شمار نفرات ارتش عراق بر پایه منابع رسمی و غربی نزدیک به يك ميليون سپاهی است که همین رقمی است که دوست ما آورده است.

این دو بیتی به ما می‌گوید که در سال 1986، این امیر عربی وجود خواهد داشت و سپاه میلیونی خود را به سوی ایران (فارس) به حرکت در می‌آورد و سپس می‌گوید ترکیه (بیزانس) و مصر نیز به کشور ایران حمله می‌برد ولی اژدها گونه که در آن نیرنگ و فریب نهفته است. گویا این، اشاره به پشتیبانی مادی و تبلیغاتی و سیاسی این دو دولت از صدام حسین در جنگ با ایران است (گذشته از آنکه مصر حمایت نظامی فراوانی هم کرد و اسلحه و نیروی بسیاری در اختیار عراق نهاد و نیروهای ترکیه به حالت آماده باش برای کمک به صدام به سر می‌بردند).

در آن هنگام، آب‌های خلیج فارس پر از ناوگان‌های جنگی غرب از کشورهای مختلف بود که برخی آمریکایی و برخی انگلیسی و برخی فرانسوی و ایتالیایی یا نروژی... بودند، و همه در يك بسیج عمومی بر ضد ایران به

سر می‌پرند، زیرا ایران از قوانین بازی شطرنج آنها خارج شده بود، و موازنه‌های قدرت را که ابرقدرتها تنظیم کرده‌اند، به هم زده بود، و این بیرون رفتن بودن، که دنیا را بر ضد ایران بسیج کرده بود، ولی مردم حرف خود را زده بودند و تصمیم خود را بدون دخالت کسی از خارج گرفته بودند، ملت ایران به اینجا هم بسنده نکرد، بلکه در برابر شرق و غرب،

#### صفحه شماره 32

از خود بی‌باکی نشان می‌داد و اعلام کرد که می‌خواهد اسلام (دین خدا) را قانون و شریعت حاکم بر کشور قرار دهد و توده‌های میلیونی مردم ایران به این کار حکم اعدام خود را که دادگاه بین‌المللی صادر کرده بود، امضا کردند، زیرا این از کارهای ممنوع بود که هیچ یک از مسلمانان اجازه انجام آن را نداشتند.

آنچه در سطر دوم آمده، به ویژه درباره این ناوگانه‌هاست، که نوستر دامس تمرکز آنها را اهانت به قانون کلیسا و رام کردن آن می‌داند، مقصود قانون کلیسای مسیحی و روح تبلیغات آن، پراکندن روح محبت و نیکوکاری و گذشت در میان انسان‌هاست، و کار این ناوگانه‌های صلیبی و همه مردان کلیسا که آنها را تشویق می‌کردند و از همه این فجایع خونین که در جنگ دیوانه وار رخ داد چشم می‌پوشیدند و خود نیز آتش آن را برافراخته بودند و با همه نیرنگ‌های خود آن را روشن نگاه می‌داشتند، همه این کارها خوار شمردن رسالت مسیحیت ادعایی آنان و خفه کردن صدای آن بود.

تاریخ رویداد این حادثه که نوستر دامس به دست می‌دهد؛ سال 1986، است که بسیار دقیق به نظر می‌آید، زیرا جنگ هشت ساله در سال 1980 شروع شد و در سال 1988 پایان یافت. سال 1986، شاهد سخت‌ترین نبردها در نقاط مختلف جبهه بود.

## عراق

### 1- طاغوت پست

«تبهکار، زشت، گمنام، به زودی می‌آید و در عراق به دیکتاتوری و ستم می‌پردازد همه آنها دوستان يك جمهوری پست و پلید هستند زمین از چهره زشت او به لرزه در می‌آید».

(هشتم-70) نام عراق در متن اصلی به صورت یونانی قدیم آن [کشور بین‌النهرین

#### صفحه شماره 33

Mesopotamia] آمده است. شخصی که نوستر دامس او را توصیف کرده و نشانیهای او را می‌دهد، بی‌هیچ تردیدی و گفتگویی صدام حسین یکی از منفورترین طاغوت‌هایی است که تاریخ شناخته است.

### گوشه‌ای از زندگی صدام حسین

او در سال 1937 در روستای عوجه از توابع شهرستان تکریت در شمال بغداد به دنیا آمد، او از قبیله بیکات است که می‌گویند در اصل، ترك بوده‌اند. قبیله او در آن منطقه به پر رویی و بی‌رحمی بسیار شناخته

شده‌اند. صدام همین که به یازده سالگی رسید، پدرش او را به همراه مادرش از خانه خود راند، و این زن با پسرش به خانه یکی از نزدیکان رفت. صدام به چشم خود دید که پدرش در این خانه می‌خواهد مادرش را بکشد، زیرا تهمتهایی به او می‌زدند و نام او سر زبانها افتاده بود. پدرش نتوانست این کار را انجام دهد و او را با پسرش رها کرد تا مرگش رسید، و مادر، با شخص دیگری که دارای چند تاکسی بود، ازدواج کرد. این تاکسیها میان تکریت و بغداد رفت و آمد می‌کردند. صدام زیر سرپرستی پدر خوانده‌اش قرار گرفت و در این خط مسافری، کار می‌کرد. او برادری پیدا کرد که برزان نام گرفت (او همان کسی است که بعدها سازمان اطلاعاتی مخوف عراق را اداره می‌کرد). از این گذشته دو برادر مادری دیگر به نامهای طَبَّان و سبعاوی در این دوره برای صدام پیدا شدند. او دیگر در دهه دوم عمر خود بوده در این دوره یکی از پسر عموهایش را به قتل رسانید تا او را تنبیه کرده باشد. او به بغداد آمد و به دبیرستان (آمادگی پسران کرخ) رفت. در پایان دهه 1950، در بغداد در يك گروه مخفی تشکیل شد که گروه حنین نام گرفت.

نام دیگر آن گروه قتی است. برخی معتقدند این گروه با مافیای جهانی ارتباط نزدیکی داشته و یکی از شاخه‌های آن به شمار می‌آید. صدام با پیوستن به این گروه به سرعت ترقی کرد و به رهبری آن دست یافت. (گروه یاد شده رفته رفته تکامل یافت و در آن زمان، صدام در دولت، جای خود را محکم ساخت و این گروه را به يك گارد مخفی

#### صفحه شماره 34

برای حفاظت از خویش تبدیل کرد، و سرانجام از آن يك سازمان اطلاعاتی گسترده پدید آورد که با ترور و خونریزی بر عراق حکومت کرد). صدام در همین دوره یعنی در حدود سال 1960 به حزب بعث پیوسته.

سفارت انگلیس در بغداد، ارتباطات مهمی با این گروه داشت، رابط آنها با این گروه، نایب اول سفارت جرج رمینگتون بود. آنها افراد این گروه را برای ترور عبد الکریم قاسم رئیس جمهور وقت عراق، به کار گرفتند. این مرد محبوبیت مردمی گسترده‌ای داشت. کوشش آنها برای این کار، ناکام ماند و صدام که یکی از شرکت کنندگان در این ترور بود، به مصر گریخت و آنجا حفاظت ویژه‌ای برای او تعیین کردند. برخی از کسانی که در آنجا او را دیده‌اند، می‌گویند به دلیل ارتباط او با پست‌ترین مردم، و بی‌شرمی و هرزگی او در آنجا، از او بیزار شده‌اند.

پس از سرنگونی قاسم در سال 1963 در کودتایی که بعثیها هم در آن شرکت داشتند، صدام حسین به بغداد بازگشت و کار خود را در گروه حنین آغاز کرد، و فرمانده گارد ملی در رصافه (بخشی از بغداد در ساحل شرقی رود دجله) شد. گارد ملی رسماً به عملیات ترور و شکنجه و کشتار و تجاوز به نوامیس مردم ادامه می‌داد، تا جایی که همه در عراق، از شنیدن نام حزب بعث، به خود می‌لرزیدند و دچار تهوع می‌شدند (همین، باعث شد که بعثیها مدتی طولانی، پس از رسیدن دوباره به قدرت در 17 ژوئیه 1968، ماهیت خود را پنهان کنند). صدام در همین زمان با گروه حنین همکاری می‌کرد. این گروه به حملات مسلحانه به خانه‌های ثروتمندان می‌پرداخت. صدام نیز در این حملات شرکت داشت و بدن قربانیان خود را با چاقو، پاره

پاره می‌کرد. می‌گویند در این دوره از زندگی، همراه با بیست تن از افراد گروه خود به آلمان غربی رفته و هر ماه ده روز در آنجا آموزش جنگهای چریکی و خیابانی و روش اقرار گرفتن و شکنجه می‌پرداخته است.

#### صفحه شماره 35

رئیس جمهور عراق در کودتای 1963 یکی از افسران عراقی به نام عبد السلام عارف بود. او نیز به سهم خود از بعثیها خشمگین شد، و در سال بعد آنها را از قدرت برکنار کرد و بسیاری از آنها را از جمله صدام حسین تکریتی را به زندان انداخت. او در زندان با چند شخصیت سیاسی و اعتقادی هم بند بود، آنان با او همنشین شدند و از نزدیک او را شناختند، زیرا محیط زندان، زندانیان را وادار می‌کند که به طور مستقیم و از نزدیک با هم معاشرت داشته باشند. اینان بعدها برداشت خود را از او شرح دادند، از جمله گفتند او بسیار بد زبان است، تا آنجا که کسی مانند آن ندیده، و در گفتگوی خود با آنان، جز زبان تهدید و اولتیماتوم چیزی را نمی‌شناخته است.

می‌گفته این را زنده زنده دفن می‌کند و دست و پای آن دیگری را می‌برد، و مانند آن، تا جایی که همه آن روز او را مسخره می‌کردند، زیرا عضو يك باند بی‌ارزش گمنام، چیزی نبود، در زندان حشیش می‌کشید و چهره‌ای زشت و ترس آور داشت. عادات زشت او همه را از او بیزار می‌کرد. صدام که خود به هنگام قدرت، شکارهایش را قطعه قطعه می‌کرد، در زندان تاب يك ضربه را هم نیاورد و به هنگام بازجویی چون از او پرسیدند که دوستانش در سازمان حزبی چه کسانی بوده‌اند، نام همه بعثیهای عراق را همراه همه کسانی که می‌شناخت، با نواختن يك سیلی، فاش کرد. خلاصه سخن آنها این است که در صدام چیزی نیست که مایه احترام باشد. حتی هم بندهای او، وی را يك حیوان کودن می‌شناختند.

پس از کودتای 17/7/1968 که بعثیها دوباره به قدرت رسیدند، صدام به پست معاونت رئیس جمهور عراق رسید و در سال 1979 پس از يك رشته دیدارها که در اردن و سعودی و جاهای دیگر میان صدام و (وانس) وزیر امور خارجه کارتر و (برژینسکی) سخنگوی دولت و مشاور کارتر انجام شده، و در کنار مذاکرات دیگری، که در چارچوب پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) صورت گرفت، تصمیم بر آن شد که صدام را به جای حسن البکر به ریاست جمهوری عراق منصوب کنند،

#### صفحه شماره 36

حسن البکر بعدها تصفیه شد. و صدام مانند رهبر يك باند دزدی و آدمکشی، نه به مانند يك رئیس دولت یا حکومت، چنانکه در جاهای دیگر دنیا معمول است، به حکومت بر عراق پرداخت.

زندگی او آلوده به خون و همراه با ترور و وحشت است. خواه پیش از رسیدن به قدرت و خواه پس از حکومت ترس و خون در بغداد، پیش از ده کتاب درباره زندگی او نوشته شده و در آینده نیز تعداد بیشتری نوشته خواهد شد. باید درباره او مطالعه کنید تا به شگفتیهایی برسید و دریابید که انسان تا چه اندازه به پستی و انحطاط می‌گراید و از سوی دیگر انسان چه اندازه بردبار و شکیبا است و می‌تواند به هر شکلی در آید، زیرا مشاهده می‌کنید که ملت عراق در همه این سالها در این جو سیاه و تاریک از ترور و ترس به سر برده است.

جمهوری صدام به راستی يك جمهوری پست و پلید است که خود را به هر بهایی می‌فروشد. او در جنگ با ایران، به نمایندگی از غرب، چنین کرد و در جنگ خود با ملت عراق نیز که اسیران و بردگان او هستند، همین روش را در پیش گرفت، و به نمایندگی از غرب آنها را سرکوب کرد. همان گونه که بلوک غرب صدام را بر تخت فرمانروایی نشاند تا از منافعتش در این کشور بدبخت بیچاره دفاع کند. جمهوری صدام، نیز فحشا (به معنی رسمی آن) را ترویج کرد و آن را تغذیه نمود و سیاست داخلی خود را بر ویرانگری اخلاق قرار داد که ویرانی آن، مایه حاکمیت یافتن بر انسان است، زیرا هویت و فکر را از او می‌گیرد و پس از آن تبدیل او به آنچه دیگران می‌خواهند، آسان می‌گردد.

جمهوری صدام هرزگی ادبی و تبلیغاتی و مطبوعاتی را در پیش گرفت و در شیپور باطل و فریب دمیدن آغاز کرد، و آنچه خود می‌خواست گفت، ولی هر چیزی در برابر قیمتی بود، دلارهای نجسی که به جیب شاعران و روزنامه‌نگاران و ادیبان

صفحه شماره 37

سرازیر می‌شد، یکی از انواع برجسته فحشا و خود فروشی بود.

زمین از چهره زشت او به خود لرزید و هر جا که او و یارانش پا نهادند، ویرانی به بار آوردند. کویت يك نمونه زنده برای مردم جهان است.

## 2- حزب بعث عربی سوسیالیستی و جنگ عراق و سوریه

«باند بزرگی از پیروان مذهب صلیبیها در عراق [Mesopotamia] پدید خواهد آمد رفقای اندکی که در کنار يك رودخانه نزدیک به سر می‌برند قانون (نظام) خود را برای آنان خصمانه می‌دانند».

(سوم-61) فشرده‌ای از تاریخچه و پیدایش حزب بعث و روی کار آمدن آن در عراق: درگیر و دار جنگ جهانی دوم (1939-1945) و پس از آن، جو فکری عمومی در میان تحصیلکرده‌های جهان عرب بر پایه ملی‌گرایی و سوسیالیسم نهاده شده بود. در سوریه، میشل عفلق و صلاح الدین بیطار و گروهی دیگر این مفاهیم را به رنگ يك ایدئولوژی در آوردند که بیشتر بر دور شدن از موج اسلام‌گرایی بود که بر زندگی جامعه عرب سایه افکنده بود، و از وجدان و فطرت انسان ریشه می‌گیرد. آنان به تبلیغ ایدئولوژی خود در سوریه و لبنان پرداختند، اندیشه‌های بعثی پیش از اعلام تشکیل رسمی حزب در سال 1947 به عراق رسیده بود. در سال 1939 منطقه اسکندرونه در سوریه به ترکیه ضمیمه شد، و گروهی از مردم آنجا به عراق مهاجرت کردند، تقریباً همه این افراد، درارای اندیشه‌های ملی‌گرایانه و حماسه بودند، برخی از آنها نیز مذهب عفلق و بیطار را پذیرفته بودند. اینان به مدارس دانشکده‌های عراق رفتند و برخی دانشجو و دانش آموز و برخی استاد شدند، و به تبلیغات خود در عراق ادامه دادند. یکی از دانشجویان معروف این گروه فیض اسماعیل (دانشجوی حقوق

صفحه شماره 38

و فعالترین دانشجویان در عراق بود، و در سال 1950 به سوریه برگشت و عضو حزب بعث شد و در سال 1973 بر کرسی وزارت نشست) و احمد مصطفی (به سوریه بازگشت و به کارهای سیاسی پرداخت) و سلیمان عیسی (به سوریه برگشت و شاعر و ادیب شد) و زکی ارسوزی (که بعثیهای سوریه اکنون معتقدند که الهام بخش آنان بوده و اصول ایدئولوژی حزب بعث را تدوین کرده، نه میشل عفلق، تا آنجا که در نزدیکی دمشق تندبسی از او ساخته‌اند).

بعثیهای دیگری نیز در عراق فعالیت می‌کردند که از اسکندرونه نیامده بودند. از اردن عدنان لطفی و یوسف خریز و مصطفی خصوانی و از تونس ابوالقاسم محمود کارو و از عربستان طه علی رشید به عراق آمدند (فرد اخیر در بغداد تحصیل کرد و در سال 1952 به عربستان بازگشت و در وزارت خارجه این کشور به کار پرداخت).

با وجود این، آنچه گفته شد، تنها کانال ورود افکار بعثی به عراق نبود، بلکه شماری از دانشجویان عراقی برای تحصیل به سوریه و لبنان رفته بودند، از جمله عبد الرحمن الضامن و عبد الرزاق غیری که در نخستین کنفرانس حزب بعث و مراسم پایه گذاری آن در سال 1947 شرکت داشتند و عضو آن شدند. و به عراق بازگشتند تا رسماً حزب بعث عراق را تشکیل دهند. از جمله این دانشجویان عراقی که در خارج از کشور به حزب پیوستند این افراد را می‌توان نام برد: عزت مصطفی (دانشجوی پزشکی در دانشگاه دمشق که وزیر بهداری عراق شد) و سعاد خلیل اسماعیل، و سعدون حمادی (دانشجویان دانشگاه آمریکایی بیروت که دومی در سال 1991 نخست وزیر عراق گشت). سازماندهی هسته‌های حزبی در عراق از همان زمان آغاز شد و افسرانی نیز در آن زمان، به آنها پیوستند مانند: احمد حسن البکر، صالح مهدی عمّاش، عبد الله سلطان، فؤاد الرکابی (سعدون غیدان و حسن النقیب و حردان التکریتی و دیگران پس از انقلاب 1968 برای سرنگونی رژیم پادشاهی به حزب پیوستند)، همه این افراد پس از سال 1968 در دولت به پستهای

نقش حزب بعث در جهان عرب بخشی از يك حمله صلیبی نوین بود که دنباله حملات صلیبی گذشته به شمار می‌آمد. این موج جدید صلیبی به روشنی دور کردن مردم از دین و اسلام را هدف قرار داده بود، و می‌خواست دلها و وجدانهای آن را از دین اسلام تهی سازد. صلیبیان جدید، روشهای گوناگونی را بنا به طبیعت جامعه‌ای که در آن فعالیت می‌کردند، در پیش گرفتند. پیام آنها برای ایرانیان با پیام برای عربها و ترکها و اندونزیاییها تفاوت دارد، با آسیاییها، به شیوه‌ای دیگر و با آفریقاییها به سبکی دیگر سخن می‌گویند.

حزب بعث می‌خواست تأثیر دین اسلام و نقش آن در زندگی جامعه عرب را از میان ببرد. سیاست آنها این نبود که مستقیماً با اسلام روبرو شوند و آن را نادرست بخوانند، بلکه ادعا می‌کردند که اسلام مظهر عربیت و بعد انسانی آن است که در شخص محمد (ص) نمایان شده و در آن اوضاع تاریخی که اکنون گذشته و زمان آن سپری شده. این دین ارزش والایی داشته است، و امت عرب می‌توانند که محمدی دیگر و محمد سومی پدید آورند، و رسالتی نوین و تازه در هر روزگار داشته باشند و محمد این روزگار میشل عفلق و دوستان او چون

صدام حسین هستند. این دو تن نقش و مسئولیت انبیا و رسولان را عملاً انجام می‌دهند!! با آنکه عربیت و بعد انسانی آن، گنگ و نارسا هستند، علق و دوستانش برای شرح و تفسیر آن، شیوه‌ای سوررئالیستی و رمزی و پیچیده در پیش گرفتند که تراوش دل‌های بیمار آنان و اندیشه‌های واژگونه، و به دور از خرد درست است. با این همه، آنان سخنان یاهو خود را قرآنی می‌پندارند که باید همه پیروان آنان شبانه روز بخوانند و هدف آنان این است که ایمان مردم به حزب بعث را جانشین ایمان آنها به اسلام سازند.

نوستر دامس در این پیشگویی دوباره شگفتی می‌آفریند، زیرا به باندی از پیروان

#### صفحه شماره 40

صلیبیان اشاره می‌کند که در عراق پدیدار می‌شوند، و این اشاره به حزب بعث عربی سوسیالیستی است که از سال 1968 تا به امروز بر عراق حاکم است. آنها تا یک سال پیش از آن یعنی در سال 1963 تنها باندی از آدمکشان دزد بودند که همه جنایتی مرتکب می‌شدند و هر کار زشتی از آنها سر می‌زد.

عراق را با نام یونانی باستانی آن یعنی (مسیوپوتامیا) نامیده که به معنای سرزمین بین النهرین است.

و رود نزدیک، همان رود فرات است و دوستان نزدیک آن، حزب بعث سوریه هستند، زیرا که رود فرات، پیش از ورود به خاک عراق، از سرزمین سوریه می‌گذرد.

او در سطر چهارم به روشنی مسأله انشعاب در حزب بعث عربی اشتراکی را بیان می‌کند. این انشعاب زمانی در حزب روی داد که رهبران سوریه کوشیدند میشل علق را از رهبری حزب کنار بگذارند و صلاح جدید، گرایش مارکسیستی آشکاری را دنبال کرد که بعثیها به دو دسته طرفدار علق و جدید تقسیم شدند و جناح راست و چپ حزب گردیدند، و با یکدیگر به دشمنی پرداختند.

### 3- حمله کشورهای متحد به صدام

«پادشاه اروپا مانند کرکس می‌آید و شمالیها را نیز با خود می‌آورد و سپاهی گران از سرخ و سفید را فرماندهی می‌کند و همه با هم به جنگ پادشاه [بابل Babylon] می‌روند».

(دهم-86) (بابل) شهری باستانی در عراق و نزدیک حله کنونی است و در حدود 90 کیلومتر با بغداد پایتخت عراق فاصله دارد. این شهر در هزاره سوم پیش از میلاد ساخته شده و چندین دولت در تاریخ بسیار دور در آن پدید آمده است، یکی از مشهورترین

#### صفحه شماره 41

پادشاهان بابل (بخت النصر) نبوخذ نصر است که در زمان فرعونیان با مصریها جنگید و در سال 605 ق.م. آنها را شکست داد و یک امپراتوری پدی آورد که از عراق تا سوریه و فلسطین گسترده بود، و در این دوره به سال 586 ق.م به اورشلیم (بیت المقدس کنونی) حمله برد و هیکل (یعنی معبد اصلی یهود) را ویران و با خاک یکسان و بزرگان یهود و شخصیت‌های آنان را اسیر کرد و به بابل پایتخت خود برد، همچنین در دوره او باغهای آویخته (باغهای آسمانخراش) ساخته شد که از عجائب هفتگانه دنیا در آن زمان بود.

بخت نصر همان کسی است که صدام حسین طاغوت کنونی عراق می‌کوشد خود را به او شبیه سازد و لقبهای «بابلی» بر خود می‌نهد، پس او بخت نصر جدید عراق و از نوادگان بخت نصر باستانی و فرزند مخلص او یا بخت نصر دوّم و سوّم... است. با این لقبها می‌خواهد خود را بزرگ نشان دهد، و از حد يك طاغوتچه بالاتر آید و بت شدن خود را از راه این روشهای تبلیغاتی تضمین کند.

پس می‌توان گرفت که صدام حسین، دقیقاً معنای عبارت (پادشاه بابل) است که در سطر آخر آمده و این جای تردید ندارد.

از آنجا که اروپا پادشاه معینی ندارد، و ایالات متحده آمریکا، بزرگترین نیروی نظامی در جهان امروز است (هر چند خدا بر همه آنها چیره است)، و نفوذ و حاکمیت ویژه‌ای نیز در اروپا دارد، و همچنین بر دیگر ملّتها متحده یا رئیس جمهور آن تفسیر می‌شود که در نتیجه مقصود او دقیقاً جرج بوش، است.

مقصود از شمال، بی‌گمان، شمال کره زمین است که مردم آن همان مردم اروپا و آمریکای شمالی هستند. دیدیم که (بوش) با سپاهی گران از آمریکا و کانادا و انگلیس و فرانسه و... آمد و پیمان عظیمی با شرکت نزدیک به سی دولت برای جنگ با صدام حسین پدید آورد. ما تأکید می‌کنیم که جنگ بر ضد صدام بود، زیرا کشمکش

#### صفحه شماره 42

شخصی میان قدرتهای استکباری که نقش ژاندارم جهان را بازی می‌کند و خود را شایسته آن می‌داند که این پادشاه را نصب و آن یکی را برکنار کنند، و همه این کارها را از روی هوسها و منافع خود انجام می‌دهند.

در يك سو این قدرتها قرار داشتند و در سوی دیگر یکی از مزدوران آنها که سر به شورش برداشته بود، و از دستورهای آنان سرپیچی نموده بود، و یا اینکه در بازی دیگری به سود نیروهای استکبار بر ضد جهان عرب و مسلمانان وارد شده بود (چند موشك که در برابر حجم سلاحهای امروز جهان شبیه اسباب بازی است نباید شما را فریب دهد. امروز جهان در دست اسرائیل است، و شاید این نمایش خیمه شب بازی هم جزئی از طرح صلح در منطقه بوده است). و گر نه صدام ربطی با عراقیها ندارد، تنها بخت بد این ملّت مظلوم چنین بوده که زیر دست او قرار گیرد و همان کسانی که امروز به عراق لشکر کشیدند؛ دیروز او را سرکار آوردند، و مردم عراق در این معامله نه سهمی دارند و نه سودی، بلکه نخستین قربانیان و تنها قربانیان این جنگ خونین و طولانی هستند که همواره در آن ملّت در يك طرف و دولت در طرف دیگر است و این وضع 24 سال است که در کشور آنها ادامه دارد. آنچه مرا به شگفتی وا می‌دارد این است که نوستر دامس جنگ را به صورت يك امر شخصی معرفی می‌کند و آن را میان دو طرف یا دو شخص می‌داند که یکی پادشاه اروپاست و دیگری پادشاه بابل.

نوستر دامس در اینجا يك استثنا را مطرح می‌سازد و آن را از عناصر آن سپاه جدا می‌داند زیرا نخستین چیزی که به نظر می‌آید این است که پادشاه اروپا سپاهی از مردم آن قاره را به جنگ او می‌آورد که سفید پوست باشند، ولی می‌بینیم که می‌گوید: پادشاه اروپا سپاهی بزرگ از سرخ و سفید با خود می‌آورد، و عملاً هم همین

گونه شد، زیرا (جرج بوش) سپاهی مرکب از نیم میلیون نفر سپاهی سفید پوست و غیر سفید پوست را به میدان آورد، (سرخ) در اینجا اشاره به غیر سفید پوستان یعنی عربهای گندمگون

صفحه شماره 43

و آسیاییها و سیاهان آمریکا و آفریقا است.

واژه (کرکس) نیز جایگاه ویژه‌ای دارد، زیرا می‌بینیم که نیروی هوایی آمریکا و اروپا نقش اصلی را در این جنگ دارد، و نباید فراموش کنیم که کرکس در سراسر جهان شعار نیروی هوایی ارتشها است.

جالب اینکه در این دو بیتی نوستر دامس من می‌بینم که همه آنهایی که درباره او نوشته‌اند به تفسیرهای دیگری روی آورده‌اند، و اصلاً به اندیشه آنها نیامد و یا پاری آن را نیافتند که بگویند چنین حادثه‌ای که ما در تاریخ معاصر دیدیم، روی خواهد داد و با این کیفیت خواهد بود، که دوست ما می‌گوید، ولی چنانکه دیدیم، اتفاق افتاد و تا اندازه زیادی هم درست بود. این میزان راستگویی این مرد را پیش ما بالا می‌برد و ما را وادار می‌سازد که به پیشگوییهای او درباره آخرین سالهای این قرن بیشتر بها بدهیم.

صفحه شماره 44

## صدام حسین

«صدام پس از آن می‌میرد و نابودی وحشتناکی به مردم و حیوانات روی می‌آورد ناگهان انتقام فرا می‌رسد و بر سر آنان فرود می‌آید صد دست، تشنگی و گرسنگی، به هنگام گذر ستاره دنباله‌دار».

(دوم-62) در اصل کتاب، به جای کلمه (صدام)، کلمه [Mabus] آمده که يك اسم خاص است و معنای لغوی یا اشاره به چیزی ندارد، ولی اگر این واژه را وارونه کنیم می‌شود [Subam] که همان کلمه صدام است و تنها اختلاف اندکی با آن دارد، و آن قرار گرفتن b به جای d است. این شیوه را نوستر دامس در جاهای بسیاری از کتابش به کار برده که به گمان قوی، برای مبهم ساختن و ردّ گم کردن بوده است. تا این تلگرامهایی که از زمانهای دور برای ما می‌فرستد؛ باقی بماند، و شناخته نشود، تا زمان خودش که برای مردم آن، روشن شود، آوردن این نام در آن شرایط در این دو بیتی، یکی از شگفتیهای کار نوستر دامس است که توانسته چنین رویاها و نامه‌هایی از آینده داشته باشد.

صدام حسین را همه می‌شناسند. او امروز در شرق و غرب بر سر زبانهای مردم افتاده و عرب و عجم و مسلمان و کافر با او سخن می‌گویند، بنابراین او هم مانند دیگر آفریده‌های خدا، اجلی دارد و روزی پایان کارش فرا می‌رسد، و این خود يك كشف نیست، ولی آنچه پس از او پیش می‌آید؛ در خور توجه است: ویرانی و ترس و سپس خونخواهی و انتقام.

چه خونخواهی و چه انتقامی!! انتقام ملت عراق از دژخیمان خود و آنها که نعمتها و امنیت او را گرفتند و فرزندانش را کشتند و آواره ساختند. این همان انتقام از

طاغوت‌های بزرگ است که عملیات ویرانی و کشتار دسته جمعی را در این کشور رهبری کردند و ثروتهای طبیعی و تمدن و نیروهای انسانی و استراتژیک آن را به نابودی کشیدند.

صدام به نام ملت عراق و محرومان و مستضعفان جهان اسلام، با نیروهای متحد جنگید و این جنگ از راه تلویزیون و رادیوی دو طرف به جهان مخابره شده بلافاصله پس از جنگ، او در برابر توده‌های فقیر عراق ایستاد و قهرمانانه ملت مظلوم را به خاک و خون کشید، او همان قهرمان آرمانی آنها بود که اسرائیل را تهدید کرد و در برابر آمریکا ایستاد، ولی همین که زمان ضربه موعود به گلوی مستکبران فرا رسید، ناگهان این قهرمان ملی عقب نشینی و کشور را دچار ویرانی فراگیری کرد و همه شرایط متحدان را پذیرفت و زیر همه در خواسته‌های آنها را ذلیلانه و با بیچارگی امضا کرد.

ملت سرکوب شده عراق، با شکست رسوای او دریافتند که رژیم سرکوب و اختناق ضعیف شده و مردم چنین دیدند که باده‌ها در جهت منافع آنان می‌وزد، پس سر به شورش برداشتند و خواستند از دژخیمان خود و رژیم صلیبی طاغوتی انتقام بگیرند، زیرا همه گونه خواری و تلخی و محرومیت از زندگی شرافتمندانه را به آنها چشانده بود، و هنگامی که دنیا از حمایت او و به رسمیت شناختن او - هر چند ظاهری - دست کشید و برای مدتی کوتاه از یاری او دست برداشت و او را تنها در برابر اراده ملت رها کرد، این مسأله فرزندان این ملت را وادار کرد که آرزوی به دست گرفتن امور خود را در سر بپرورانند، ولی ناگهان دیدند ارتش صدام که هرگز شنیده نشده بود، در جنگ مهمی در برابر آمریکا و نیروهای متحد با آن درگیر شده باشند، از بند رها شدند و خود را آماده حمله به شهرهای پر جمعیت عراق نمودند، و با طرح نقشه‌های جنگی و ترسیم محورهای عملیاتی نظامی بر ساکنان این شهرها حمله

بردند، و سلاحهای گوناگون از تانک و توپ و موشکهای زمین به زمین و هلیکوپتر را برای این منظور به کار گرفتند و چند شهر را به کلی ویران کردند و هزاران تن را اسیر ساختند که سرنوشت بیشتر آنها اعدام با گلوله یا دار یا آتش زدن آنها با بنزین در يك اتاق در بسته بود، و یا آنها را از هلیکوپتر به پایین می‌انداختند، و يك جنگ تمام عیار از سوی صدام بر ملت عراق، شهرهای عراقی تحمیل شد و بحران خلیج از مسأله اشغال کویت به مشکل پناهندگان عراقی تبدیل شد. چه انتقامی و چه خونخواهی! آنگاه که رژیم با مرگ رهبر آن فرو ریزد؛ صد دست و صد ضربه و هر ضربه در برابر يك ضربه، و صد آتشفشان جوشان پدید خواهد آمد! گرسنگی و تشنگی که نوستر دامس برای مردم این کشور پیشگویی کرده، به راستی امروز دیده می‌شود و کار به جایی رسیده که واقعا يك فاجعه است و ممکن است تا وقتی که خدا می‌داند به درازا بکشد!! ستاره دنباله‌دار که اینجا آمده همان ستاره دنباله‌دار [Haley] است که در سال 1986، از نزدیک کره زمین گذشت، شاید شما هم با من موافق باشید که نوستر دامس درباره این دوره از زمان با دقتی نسبتاً خوب سخن گفته و در زمانی بیش از چهار قرن پیش یعنی در سال 1555، بخش اول کتاب (پیشگوییها) را در فرانسه نوشته است.

## طاغوتی از میان برداشته می‌شود

طاغوت، در يك بندر اسلامی به مرگ محکوم می‌شود ولی این کار، آزادی را باز نمی‌آورد جنگی تازه از کینه‌ها و انتقامجوییها پدید می‌آید جمهوری فرانسه را با قدرت و ترس، بهره خویش را می‌گیرد».

(اول-94) واژه (اسلامی) در سطر اول، در عبارت اصلی، به صورت [Selin] آمده که در زبان یونانی به معنای (هلال) است. این واژه در بسیاری از جاهای کتاب نوستر دامس اشاره به اسلام یا مسلمانان است، هلال نزد همه غریبها، يك شعار شناخته شده است.

به نظر من این پیشگویی با پیشگویی قبلی که نام صدام در آن آمده ارتباط ویژه‌ای دارد، در این پیشگویی، باز هم به صدام حسین اشاره می‌کند، گویا نوستر دامس، با واژه بندر اسلامی، به کویت اشاره می‌کند. پس از آنکه جنگ متحدان به رهبری آمریکا با صدام به پایان رسید، از هر گوشه جهان، صداهایی بلند شد که باید این طاغوت دیکتاتور را بر کنار و محاکمه کرد یا او را به دست نیروهای امنیتی ترور کرد، وضع به گونه‌ای در آمده بود که گویا حکم اعدام او صادر شده است. شاید مقصود از سطر اول این باشد، ولی چنانکه انتظار می‌رود، مرگ این دیکتاتور، یا دیکتاتورهای کوچک دیگر، اعلام آزادی و رهایی مردم عراق یا دیگر ملت‌های مستضعف جهان، نیست، زیرا مسأله به همین دژخیم‌های کوچک محدود نمی‌شود، بلکه مشکل واقعی ما با کسانی است که پشت سر آنها ایستاده‌اند یعنی آمریکا، فرانسه و انگلیس و امثال آنها، و ما مزه آزادی و امنیت و عزت را در وطن‌های خویش نخواهیم چشید، مگر آنکه دیکتاتوری و استکبار در جهان فرو ریزد و از میان برود، این جهان پر از زهرها و بدبختیها و محرومیت‌هاست و رگهای این جهان (نظام‌های سیاسی و اقتصادی و

### صفحه شماره 48

امنیتی و تبلیغاتی آن...) این زهرها را برای ما می‌آورند و ساختار این جهان انسانی نیز بر همین امت، و مانند قبلی، این دژخیم‌های کوچک چون صدام حسین را تغذیه می‌کند و مایه پابرجا ماندن آنها می‌شود.

اگر این پیشگویی درباره عراق باشد، نوستر دامس، پیشگویی جنگ جدیدی را می‌کند که انگیزه آن، همان کینه‌های نهفته در جنگ خلیج است که اصلاً يك جنگ معمولی نبود، زیرا جنگ يك جانبه بود، این جنگ میان دو سپاه یا دو نیروی سیاسی نبود. نیروهای متحد به رهبری آمریکا بارانی از بمب و موشک‌های رنگارنگ بر عراق فرو ریختند، تا عراق را به توده‌ای از آوارها و ویرانه‌ها و اجساد مردگان تبدیل کنند.

و مردان و کودکان و جوانان و پیران را به خاک و خون بکشند. شگفت آور، اینکه متحدین، مرحله اول ویرانی را به پایان بردند، و مرحله دوم را به عهده رژیم دیکتاتوری عراق گذاشتند، تا مأموریت آنها را به پایان برد، و آنچه را سالم مانده ویران کند، شکست و نابودی این ملت سرکوب شده اسیر را کامل سازد. و این همان انتقام است. چه انتقامی!! آتشی است که در دلها زبانه می‌کشد.

فرانسه که میشل عفلق و افراد باند او را برای ما تربیت کرده، مهمترین نقش را در پشتیبانی از صدام و رژیم دیکتاتوری او به عهده داشت و مزد خود را خواهد گرفت، ولی چیزی جز ترس و هراس نخواهد بود. این دو بیتی چنین می‌گویند، و ما باید منتظر باشیم تا حکم خدا را ببینیم.

صفحه شماره 49

## دجال یا مسیح دروغین [Antichrist]

«دجال آن سه تن را به سرعت از میان خواهد برد جنگ او 27 سال طول خواهد کشید.

همه کسانی را که با عقیده او مخالفت کنند می‌کشد و زندانی و تبعید می‌کند خون کشتگان، آب را رنگین می‌کند و زمین از ضربات سوراخ می‌شود».

(هشتم-77) عبارت مسیح دجال، یا ضد مسیح [Antichrist]، به معنای کسی است که با حضرت مسیح (ع) مخالفت یا او را انکار می‌کند، و به همین معنی در نامه‌های یوحنا و در انجیل متی، آمده است. ولی در کتاب (پیشگوییها) از دیر باز، به معنای [وحشی Beast] به کار می‌رود. این عبارت برای امپراتور روم نرون به کار می‌رفت که بسیار در مبارزه با مسیحیان نخستین تلاش می‌کرد، سپس اتهامی شد که برخی از سیاستمداران یا رهبران کلیسا به برخی دیگر وارد می‌کردند، و در پایان عصر اصلاح یعنی قرن پانزدهم تهمتی بود که به پاپ، رهبر کلیسای کاتولیک می‌زدند، تا او را از چشمها بیندازند و از ارزش و اعتبار او بکاهند، و اهداف دیگری نیز داشتند. در زمان نوستر دامس، معنای آن، کسی بود که کلیسای کاتولیک را نابود می‌کند یا می‌خواهد حاکمیت آن را از میان ببرد.

سه چیزی را که نابود می‌کند به گمان بیشتر، سه سرزمین، یا سه کشور است که با حجم ویرانگری این شخص تناسب دارد، و عبارت (کسانی که از عقیده او جدا شوند) در اصل، واژه [Heretiyue] بوده که به معنای (اهل بدعت) است که از عقیده رسمی جدا شده و با کمی گسترش در معنای آن می‌تواند، به معنای کسی باشد که نظری بر خلاف دجال دارد.

سوراخهایی که در زمین پدید می‌آید، به نظر من تنها می‌تواند اشاره به بمبها و

صفحه شماره 50

موشکها باشد که هر کس آثار اصابت آنها را دیده می‌باشد، می‌داند به ویژه وقتی به مقدار فراوان فرود بیایند، زمین را مانند غربال، سوراخ سوراخ می‌کنند، این اشاره شما را وادار می‌کند که او را چنین تصور کنید که بر روی يك صندلی در هواپیما نشسته و در هوا پرواز می‌کند و از آن بالا به پایین می‌نگرد و آثار ویرانی جنگ را می‌بیند، و این دوست ما چنان آن را توصیف کرده که گویا در زمان ما می‌زیسته است.

این مسیح دروغین جنگهای پی در پی به راه می‌اندازد که بیست و هفت سال به طول می‌کشد و جز قتل و زندان و تبعید چیزی نمی‌شناسد و هر کس نظری مخالف با او داشته باشد یا قضاوتی که ناخوشایند او باشد

بکند. با او اینگونه رفتار می‌کند و تنها از کشته‌ها پشته می‌سازد، و تاریکی بر تاریک می‌افزاید و خونهایی به راه می‌اندازد که رودها را به رنگ سرخ در می‌آورد. و بمبها و راکتها و موشکها بر زمین چنان می‌بارد که زمین را سوراخ سوراخ می‌کند به نظر شما، مقصود کیست؟! او یک بار دیگر هم به دجال می‌پردازد و در دو بیتی دیگری در قرن یا فصل دیگری چنین می‌گوید: «رئیس لندن را نیروی آمریکا پشتیبانی می‌کند هنگامی که سرما منطقه اسکاتلند را چون سنگ منجمد سازد رهبر سرخها دجال را نزد خود دارد تا اندازه بسیاری ترس آور است و همه را دچار مشکل می‌سازد».

(دهم-66) رئیس لندن، به یقین، نخست وزیر انگلستان است. نوستر دامس در اینجا از آمریکا دقیقاً نام می‌برد و تنها به این بسنده نکرده که او را با آمریکا مقایسه کند، بلکه آن را دارای قدرتی می‌داند که نخست وزیر انگلستان هم نیازمند آن است، به نظر من این به راستی شگفت انگیز است که این مرد، نقش با اهمیت آمریکا در آینده را توانسته به همین صورتی که امروز می‌بینیم پیش بینی کند، با اینکه در آن روز آمریکا

#### صفحه شماره 51

چیز مهمی نبود، بلکه تنها زمینه‌های پهنآوری بود که بسیاری از مردم نام آن را هم نشنیده بودند، بلکه نخستین آبادانی شناخته شده در آمریکا در سال 1606 در ویرجینیا پدید آمده است و بر پاککنده آن نیز یک شرکت بازرگانی انگلیسی بوده که اجازه آن را از پادشاه انگلیس جیمز اول گرفته و آنهم سالها پس از مرگ نوستر دامس بوده است.

رهبر سرخها بی تردید، رهبر اتحاد جماهیر شوروی است. ما می‌بینیم که او در این دو بیتی دجال را به گونه‌ای با اتحاد شوروی ربط می‌دهد، و به نظر می‌رسد که نوعی وابستگی و همراهی حکومت سرخها را وادار می‌سازد که از این مرد پشتیبانی یا با او سازش و به او کمک کنند.

بنابراین، پیشگویی حاضر، درباره یک صحنه تاریخی سخن می‌گوید که در آینده پدید خواهد آمد، و محور حوادث و قهرمان آنها همین دجال است که او را بسیار ترس آور می‌خواند و می‌گوید: که او همه طرحها را به سختی و مشکل می‌کشانند. این سه طرف که نقش اصلی در این اوضاع دارند، انگلیس و آمریکا و اتحاد شوروی (روسیه) هستند چنانکه می‌بینیم، او به نخست وزیر انگلستان نقش ابتکار و پیشقدمی در کار را می‌دهد و آمریکا را پشتوانه و یار و یاور او می‌شناسد.

این صحنه تا اندازه‌ای هم وقت گذاری شده و در سطر دوم می‌گوید: هنگامی که موجی از سرمای سخت، شمال مجمع الجزایر بریتانیا را در می‌نوردد و آنها را به یخهایی چون سنگ تبدیل می‌کند.

نوستر دامس در دو بیتی دیگری از قرن نهم، دجال را یاد می‌کند ولی در اینجا او را ناقص و نارسا می‌خواند و نام مسیح دجال یا دجال را بر او نمی‌نهد، و می‌گوید.

«دجال ناقص به سرعت به اوج قدرت می‌رسد و مایه بدبختی مردم [لرن loraine] می‌گردد سرخها در مرحله انتظار آمدن پادشاهی تازه، ضعیف می‌شوند

این بار مسلمانان هستند که باید از آنها ترسید».

(نهم-50) [لرن Loraine] نام منطقه‌ای در شمال شرقی فرانسه در مرز آلمان است، و می‌تواند اشاره به مردم فرانسه باشد. همین نام به دو شهر دیگر یکی در آمریکا (در ایالت کانزاس) و دومی در کنیزلند گفته می‌شود، ولی به دلایلی که گفته شد، این نام، به همان معنای اول است.

سرخها، همان کمونیستها هستند. واژه (مسلمانان) در متن اصلی به صورت [Barbaris] آمده که ساکنان ساحل بربر در شمال آفریقا هستند، که احتمال قوی اشاره به مسلمانهاست، همچنین ممکن است اشاره به مردم ساکن همین سواحل باشد، ولی ما بهتر دیدیم که واژه (مسلمانان) را به جای آن بگذاریم زیرا دیده‌ایم که نوستر دامس، همیشه با رمز به مقصود خود اشاره می‌کند، و مناطق جغرافیایی و قومیت‌های مختلف را اراده می‌کند.

به همین علتها، بدبختی یاد شده در اینجا ویژه مردم فرانسه خواهد بود، بلکه طرف فرانسوی با همه وابستگی‌هایش و پیمانها و عهدنامه سیاسی و نظامیش مانند پیمان ناتو مراد است که فرانسه هم یکی از اعضای آن به شمار می‌آید.

این دو بیتی با دو بیتی پیشین ارتباط دارد و بعد جدیدی به این وضع تاریخی که ما در پی آن هستیم، می‌دهد. این مردی که او را ناقص و نارسا می‌خواند و می‌گوید دجالی است که به اوج قدرت می‌رسد و بدبختی بزرگی برای غرب به بار می‌آورد، و این بدبختی و دامنه آن روشن نیست، ولی هرگز به سود بلوک کمونیستی نخواهد بود، زیرا اینها هم به نوبه خود، دچار ضعف می‌شوند، و همه اینها در [Interrynum] خواهد بود که تعبیر او در سطر سوم از متن اصلی است و ما آن را به (مرحله انتظار پادشاهی تازه) ترجمه کردیم، زیرا معنایش این بود، مرحله‌ای که پس

از مرگ پادشاه یا رهبر دولتی است و هنوز پادشاه جدیدی تعیین نشده یا بر تخت نشسته است، که در این مرحله، بلا تکلیفی و سرگردانی و ندانم کاری همه را افرا می‌گیرد، و در اصل همین کلمه به کار رفته بود. این اشاره به آن است که جهان در این وضع، در انتظار حاکم تازه، رهبر تازه و نظام تازه‌ای به سر می‌برد، ولی این پادشاه کیست؟ و نوع حکومت او کدام است؟ به نظر من او در سطر آخر، به آن اشاره می‌کند و می‌گوید: یکبار دیگر این مسلمانها هستند که باید از آنها ترسید و پرهیز کرد. گویا با این تعبیر می‌گوید: قدرت، پس از این، به دست مسلمانان خواهد افتاد و فرمانروایی موعود، از این گروه خواهد بود، و منازعات بین المللی سرانجام کار را به جایی می‌رساند که آنها فرمانروای جهان شوند.

ولی این دجال نیمه کاره کیست که محور همه این اختلافات و کشمکشها قرار می‌گیرد؟! ما از وضع تاریخی موجود می‌توانیم انگشت روی صدام حسین بگذاریم. دجالی که نوستر دامس می‌گوید همین صدام حسین است، ما از بررسی وضع تاریخی کنونی در می‌یابیم که او همان کسی است که هر کس اظهار نظری بر خلاف وی بکند او را یا می‌کشد یا زندانی می‌سازد یا تبعید می‌کند، و واقعیت در عراق همین را گواهی می‌دهد، او پیمان

دوستی و دفاعی مشترك با اتحاد شوروی سابق دارد، و این همان چیزی است که به صورت تعهد سرخها به دفاع از او بیان شده و سرخها همان روسها هستند و اوست که پشته‌ای از کشته بر جا می‌نهد و وجود نامبارك او هر جا برود همین وضع پیش می‌آید، چنانکه در عراق و ایران و کویت چنین شد. زمانی که با بمب و موشك مانند غربال، سوراخ سوراخ می‌شود، زمین عراق است که از شمال تا جنوب به وسیله میلیونها تن بمب از هواپیماهای آمریکایی و انگلیسی و سلاحهای دیگر مورد حمله قرار می‌گیرد، و شاید این زمین بیش از آن را شاهد بوده است. او بیش از 24 سال بر سر قدرت بوده و همه را در جنگ بر ضد همه ملت عراق در شمال و

#### صفحه شماره 54

جنوب و شرق و غرب آن گذارنده است. هشت سال آن در جنگ با ایران به سر برده و هفت ماه با مردم کویت جنگیده و اگر این پیشگویی درست باشد، بیش از آن را نیز شاهد خواهیم بود.

سه تایی را که به دست خود نابود می‌کند، کویت و عراق و شاید هم ایران باشد، زیرا برخی از انسانهای ایران در غرب و جنوب به دست او ویران شدند این در صورتی است که سه تا را اشاره به سه کشور بدانیم و اگر سه شهر در نظر باشد، می‌توانیم شهرهای خرمشهر در ایران، و بندر کویت و شهر بصره را نمونه بیاوریم. و شاید آینده تفسیر دیگری برای آن به دست دهد.

نسبت به کمونیستها، ما به روشنی ضعف و فروپاشی و از میان رفتن دولت آنها در روسیه را شاهد بودیم، و شاید بیش از آن را هم ببینیم. مژده آنکه ما شاهد بدبختی بلوک غرب نیز خواهیم بود، و یا بیچارگی آن، همه مستضعفان جهان آزاد و رها خواهند شد. یعنی ما امروز در مرحله انتظار به سر می‌بریم و شاهد خواهیم بود که قوانین و رژیمهایی که دورانی طولانی حاکمیت داشتند، ضعیف می‌شوند و فرو می‌ریزند و خورشید جهان دیگری سر می‌زند که چه بسا در میان مسلمانان هم طلوع کند از اینجا بر می‌آید که نوستر دامس از این وضع خشنود نیست و نگران است، و او خود در اینجا و دو بیتیهایی بعدی، این را بازگو می‌کند، ولی آنچه باید، بر خلاف خواسته همه رخ می‌دهد.

بنابر این ما می‌توانیم بگوییم که این پیشگوییها ویژه دجال است، و درباره وضع تاریخی امروز ما سخن می‌گوید و دنباله‌ای نیز دارد که در همین زمان شاهد آن خواهیم بود.

ما در این بخش از کتاب دو بیتیهایی را از او می‌آوریم که درباره زمان ما و اندکی پس از آن است.

#### صفحه شماره 55

### چیرگی غرب

«میزان، در غرب قضاوت خواهد کرد و پادشاهی آن در آسمان و زمین فرمانروایی خواهد کرد ولی نیروهای آسیا هرگز نابودی را به خود نخواهند دید تا زمانی که هفت تن بر فراز هرم قدرت باشند».

(چهارم-50) میزان، یا برج میزان، نشانه عدالت است. و او می‌گوید که عدالت به زودی در غرب حکم فرما خواهد شد، و این غرب، به زودی بر آسمان و زمین فرمانروایی می‌کند، و به نظر من، مقصود، قدرت و برتری نظامی است (هوایی و زمینی و دریایی) و برتری سیاسی نیز در آن نهفته است. و این دو واقعیت دارند، چنانکه می‌بینیم، در غرب، آزادی و احترام به حقوق بشر نیست به دیگر بخشهای جهان، بیشتر است، و این را همه باور دارند. و به ویژه در مقایسه با جهان سوسیالیستی، این مسأله روشن است. از این گذشته، حاکمیت قانون و نهادهای قانونی و قضایی و قانونگذاری در آنجا رواج دارد، و از سوی دیگر، غرب بر بیشتر کشورهای جهان حاکمیت دارد و قدرت خود را، مانند پلیس جهانی بر آنها تحمیل می‌کند، گویا جهان با زمین و آسمان و مردم و جانوران و معادن و درختان خود، ارثی است که غریبان از پدران خود گرفته‌اند، و کاملاً برای آنها حلال است.

هفت نفر پادشاه نیز روشن است که هفت کشور یا هفت دولت هستند که به گونه‌ای با هم ارتباط دارند، و به گونه‌ای نیز با «نیروهای آسیا» در ارتباطند. و این

#### صفحه شماره 56

اشاره‌ای آشکار به دولتهای پیمان ورشو است که از هفت کشور اتحاد شوروی سابق، آلمان شرقی (سابق)، لهستان، رومانی، مجارستان، چکسلواکی و بلغارستان تشکیل شده است. پیمان ورشو، چنانکه معروف است، موافقتنامه کشورهای اروپای شرقی است که در شهر ورشو در سال 1955 امضا شد، آلبانی و هفت کشور مذکور در آن عضو بودند، ولی آلبانی در سال 1968، بیرون رفت و قدرت در این کشورها به صورت هرم ویژه‌ای است، و يك مشت کاخ نشین بر میلیونها تن مردم این کشورها حکومت می‌کنند.

نیروهای آسیا، طبعاً اشاره به بلوک کمونیستی شرق است و نوستر دامس پیشگویی می‌کند که نیروهای آسیا تا زمانی که این هفت کشور باشند، ضعیف نمی‌شوند، به نظر من، مقدار زیادی از این پیشگویی تحقق پذیرفته و ما خود مشاهده کردیم که چگونه عظمت کمونیسم شکست و پایه‌های نظام استبدادی که آنها به پا داشته بودند، فرو ریخت، و این، اعلام فروپاشی رژیمهای سرکوبگر اروپای شرقی و اعضای پیمان ورشو یکی پس از دیگری است و به این ترتیب شیرازه آنها از هم گسسته خواهد شد.

نوستر دامس، سرنوشت این هفت کشور را پیش بینی کرده و در دو بیتی بعدی می‌گوید: «اخبار جدید، بارین سنگین و غیر منتظره ناگهان میان دو سپاه حائل می‌شود از آسمان سنگهای آتشی‌نی فرود می‌آید که دریایی پدید می‌آورد مرگ این هفت تن، ناگهان در خشکی و دریا فرا می‌رسد».

(دوم-18) هرگاه بدانیم که باران، در نزد نوستر دامس رمز انقلاب و شورش مردم است، و او همواره این معنی را در پیشگوییهای خود، به کار می‌برد، در می‌یابیم که تا چه اندازه او

#### صفحه شماره 57

در این آینده نگری، درست تشخیص داده است. کلید کشف این پیشگویی را در سطر چهارم می‌یابیم که می‌گوید مرگ این هفت قدرت، ناگهانی خواهد بود، و دیدیم که ملتهای این کشورهای اروپای شرقی و بسیاری از ملتهای اتحاد شوروی با تظاهراتی گسترده خواستار تغییرات بنیادی در سیستم و روش این کشورها، بلکه خواستار

تحولات ریشه‌ای در برخی از آنها مانند آلمان شرقی شدند، و این کار در ظرف چند ماه، و بلافاصله پس از سست شدن سیطره اتحاد شوروی و دست کشیدن این کشور از حمایت آنها بود، و به گونه‌ای خاص متأثر از فشار اقتصادی بود. این اخبار، به قدری ناگهانی بودند که هیچ کس نمی‌توانست آنها را پیش بینی کند، و انقلابها و تغییرات باعث شد که میان نیروهای عظیم بلوک شرق و غرب فاصله ایجاد شود.

در سطر سوّم، می‌گوید سنگهای آتشی از آسمان فرود می‌آیند و زمین را زیر باران خود می‌گیرند و دریایی از سنگ پدید می‌آورند، مقصود، از آن چیست؟ درست نمی‌دانم، ولی این را می‌دانم که مقصود او در این دو بیتی آن است که مرحله تاریخی یاد شده در دو بیتی، شاهد این وضع خواهد بود، و شاید مقصود يك پدیده طبیعی از نوع سقوط شهاب سنگهای فراوان بر زمین باشد و شاید هم اثر ضربات موشکی سخت و فراوان باشد که این مناطق شاهد آنها خواهند بود.

دو بیتی دیگری نیز در فصل دیگری در کتاب وجود دارد که گویا دنباله و پایان بخش این موضوع است، و می‌گوید: «روزی یکی از دو رهبر بزرگ باقی می‌ماند نیروی آن دو روز به روز بیشتر می‌شود سرزمین تازه‌ای در اوج قدرت قرار می‌گیرد در رابطه با مرد خونین، آمار به او می‌رسد».

(دوّم-89) بدون شك، مقصود از این دو رهبر بزرگ، اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا

#### صفحه شماره 58

یا رئیس جمهور این دو کشور است که جهان شاهد، عظمت قدرت نظامی آنهاست، و در سالهای مسابقه تسلیحاتی به درجه‌ای از قدرت ویرانگری رسیدند که بالاتر از آن ممکن نبود و نیز آن روزی را که نوستر دامس گفته یعنی روز باقی ماندن یکی از آن دو قدرت، یا حالتی شبیه به این را نیز شاهد بودیم این یکی همان است که در سطر سوّم به آن اشاره کرده و می‌گوید سرزمین جدید، در اوج قدرت خویش قرار می‌گیرد و سرزمین جدید نیز طبعاً آمریکاست، و در زمان نوستر دامس این صفت برای آمریکا معروف بوده است، و این بار نیز آینده را درست پیش‌بینی کرده، زیرا ما امروز آمریکا را می‌بینیم که تقریباً بر سراسر جهان بدون هیچ رقیبی حکومت می‌کند، و اتحاد شوروی چون گدایی در خانه آمریکا به در یوزگی نشسته است.

سطر چهارم در زمینه پیشگوییهای این مرد به راستی مهم است، که درباره آینده این قرن با آمار و اطلاعات، از تحولات و نیرنگها و طرحهای آنان سخن می‌گوید، و در پایان به مرد خونین می‌رسد و این همان کسی است که او را (پادشاه وحشت) می‌خواند. او مراقب اطراف خویش است و محاسبه می‌کند و برای آینده و روز خیزش خود، آماده می‌شود و خود را از چشمها پنهان نگه می‌دارد.

#### صفحه شماره 59

### ضعف شرق و غرب

«دوباره به اوج قدرت می‌رسد و دوباره به زیر می‌افتد غرب نیز مانند شرق ضعیف خواهد شد و دشمنش پس از چند جنگ عقب رانده می‌شود تا دریا، و از روی نیازمندی سقوط خواهد کرد».

(هشتم-59) این دو بیتی پیشگویی می‌کند که غرب نیز مانند شرق ضعیف خواهد شد. گویا نوستر دامس، این ضعف، و ناتوانی را به چشم خود می‌دیده که دامنگیر هر دو بلوک سوسیالیستی (شرق) و سرمایه‌داری (غرب) می‌گردد، و هر کدام چهار مرحله را از سر می‌گذرانند، دو مرحله سقوط و دو مرحله اوج گیری. گویا او درباره سران، یعنی شوروی و آمریکا و هم پیمانان آنها سخن می‌گوید ولی چه بسا به رده‌های پایین‌تر نیز اشاره داشته باشد.

غرب، تنها يك کشور نیست، بلکه هر يك از کشورهای آن، برای خود تاریخی دارد که از کشورهای دیگر در برخی زمینه‌ها جداست، آنچه در يك کشور، سقوط است، در کشور دیگر اوج و شکوفایی به حساب می‌آید، چنانکه درباره انگلیس دیدیم که با پس از جنگ جهانی دوم، امپراتوری بریتانیا، که خورشید در آن غروب نمی‌کرد؛ کوچک شد و مناطق نفوذ آن، اندك اندك به دست آمریکا افتاد.

همراه با فرود آمدن بریتانیا به پست‌ترین درجات ضعف، آمریکا رو به قدرت و یکه تازی نهاد و تا امروز نیز آن یکی در حال فرود است، ولی تاریخ در حال تکرار است، زیرا آمریکا با رکود و سقوط اقتصادی روبرو است، و در زمینه اجتماعی و سیاسی نیز وضع آن بهتر نیست.

#### صفحه شماره 60

به عنوان نمونه، بدهیهای آمریکا، امروز به قدری فراوان شده که آن کشور را بی‌صورت بدهکارترین کشور دنیا آورده است، با آنکه پیشتر، بستانکارترین کشور جهان بود (و دست کم به کشورهای فقیرتر وام می‌داد). آمریکا، امروزه بیشتر به کشورهای ژاپن و آلمان بدهکار است. جنگ اخیر آمریکا با صدام حسین، فرسودگی سخت این کشور را نشان داد، زیرا آمریکاییها نتوانستند چنین جنگی را به راه اندازند، تا آنگاه که کمکهای مالی فراوانی از سعودی و کویت و امارات متحده عربی و ژاپن و آلمان و کشورهای دیگر دریافت کردند، و سیاستمداران آمریکا و انگلیس کاسه گدایی برداشتند و به این کشور و آن کشور رفتند.

ولی با این همه می‌توانیم بگوییم که دو اوج و دو فرود در غرب گذشته و پس از جنگهای جهانی اول (1918-1914) و دوم (1939-1945) سپری شده است.

در سطر سوم، در عبارت (دشمنش) اشاره به شرق و غرب دارد، و می‌خواهد بگوید که هر دو پس از چند جنگ عقب رانده می‌شوند و به دلایل اقتصادی سقوط می‌کنند و فقر و احتیاج آنها را از پا در می‌آورد. جنگهای یاد شده، چه بسا اشاره به جنگهای میان خود دو طرف، از قبیل جنگ ایدئولوژیک میان جهان کمونیستی و سرمایه‌داری یا جنگ جاسوسان و اطلاعات دو بلوک، یا جنگهایی باشد که به نمایندگی از این دو قدرت جهانی، میان کشورهای دیگر، در گرفته است، و هر چه باشد، مقصود از آن علل سقوط و فروپاشی جهان غرب و شرق است که پس از آن نیازمندی و فقر پدید می‌آید. و ما این وضع را در بلوک شرق دیدیم و شاهد وضعی همانند آن، در جهان سرمایه‌داری هم خواهیم بود، پیش از این گفتیم که فروپاشی اقتصادی در جهان غرب، قریب الوقوع است.

پیشگویی دیگری نیز از نوستر دامس رسیده که به همین مسأله مربوط می‌شود.

در آن می‌گوید:

#### صفحه شماره 61

«در سرزمینی که آب و هوای آن برخلاف بابل است خونریزی بزرگی به راه خواهد افتاد گویا سرنوشت در خشکی و دریا و هوا خود را بی رحم نشان خواهد داد کشورها به فرقه گرایی، گرسنگی، و با و اشتباه دچار خواهند شد».

(اول-55) بابل شهری باستانی و کهن است که در میان عراق قرار دارد و خاستگاه تمدنهای بشری به شمار می‌آید، و آب و هوای آن، آب و هوای سرزمین عربهاست که بیشتر گرم است، بنابراین اشاره نوستر دامس به سرزمینهای سردی مانند روسیه، کشورهای شمال اروپا (کشورهای اسکاندیناوی) یا کانادا، یا مانند آنهاست، شاید هم آب و هوا در اینجا اشاره به گرما و سرما و اوضاع جوّی نباشد، بلکه جوّ اجتماعی و فکری و شیوه سیاسی و اقتصادی را در نظر داشته باشد، ما می‌دانیم که جوّ حاکم بر عراق، سرکوب و زورگویی و بردگی و مصادره آزادیها و نابودی انسانها و زیر پا نهادن همه ارزشهای انسانی شرافتمندانه است که با يك طرح و برنامه به دست رژیم حاکم، انجام می‌گیرد، و این به جای خدمت به منافع مردم و آسان کردن زندگی بر آنان و برداشتن موانع از برابر آنها و پاسداری از کرامت و احترام انسانهاست. پس با این ترتیب در می‌یابیم که جوّ خلاف آن، همان چیزی است که در بسیاری از کشورهای غربی وجود دارد و آزادی فرد در آنجا بسیار محترم است، تا آنجا که دولتها به حفظ منافع شهروندان می‌پردازند و بسیاری از کارهای آنها بر خلاف آب و هوای بابل است.

من شخصا معتقدم که معنی دوم مراد است، و جهان غرب هدف این پیشگویی است که سراسر خبر از ویرانی و نابودی و هرج و مرج می‌دهد.

#### صفحه شماره 62

### اوضاع جهان

«هنگامی که مردم قطب شمال با هم متحد شوند در شرق ترس و هراس بزرگ پدید می‌آید شخص تازه‌ای انتخاب می‌شود که زمین لرزه‌ای بزرگ به او کمک می‌کند (رودس) و بیزانس با خون بربرها رنگین خواهد شد».

(ششم-21) کافی است نگاهی به نقشه کره زمین بیندازید، تا ببینید که مردم قطب شمال، همان اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا هستند، و اتحاد و نزدیکی و همکاری آنها در اداره امور جهان، است و پس از این هم پیشگویی‌هایی در این باره می‌آید.

او معتقد است که این نزدیکی یا اتحاد، با تحولاتی وحشت انگیز در شرق همراه خواهد بود و ترس و سختی نیز حالی است که ما آن را در چین و جمهوریهای اتحاد شوروی و اروپای شرقی دیدیم که شورشیهای سخت مردمی و سرکوب و خشونت از سوی قدرتهای حاکم پیش آمد و در تحولات هولناک بحران خلیج فارس و

اشغال کویت به دست صدام و سپس جنگ خانمان برانداز نیروهای متحد بر ضد ملت عراق پیش آمد و به طور کلی آنچه اصطلاحاً شرق نامیده می‌شود، امروز در ترسی بزرگ به سر می‌برد، و این امر هم علل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و طبیعی گوناگونی دارد.

او سپس می‌گوید: شخصی انتخاب خواهد شد که نمی‌دانیم که از کدام کشور و مجموعه و بلوک است ولی این فرد، اگر از شرق باشد، برخلاف عادت شناخته شده تا به امروز است، که ببینیم شخصی با انتخابات آزاد، به دست مردم روی کار آید تا به يك مسؤولیت اجتماعی یا سیاسی بپردازد، مگر آنکه آن تحولات، تغییراتی بنیادی پدید آورد و چنین چیزی را ممکن سازد، به ویژه هرگاه در نظر داشته باشیم که زمین

#### صفحه شماره 63

لرزه بزرگی قرار است به او كمك كند، این گونه تغییر در اتحاد شوری سابق در حال رخ دادن است، به نظر من آنچه او می‌گوید اشاره به حادثه‌ای است که در این اوضاع در حال رخ دادن است یا در آینده‌ای بسیار نزدیک روی می‌دهد. و توصیف اوضاع زندگی امروز ما است.

[رودس Rhodes] یکی از بزرگترین جزایر تابع یونان است که در دریای مدیترانه در ده کیلومتری ساحل ترکیه قرار دارد.

کهن‌ترین آبادیها در این جزیره به 1400 ق.م باز می‌گردد و یونانیها آن را در سال 408 ق.م مسکونی ساختند. این جزیره یکی از عجایب هفتگانه جهان را که تندیس برنزی خدای خورشید [Helios] باشد، در خود جای داده است بلندی این مجسمه به حدود 32 متر می‌رسد و در سال 224 ق.م بر اثر يك زلزله به کلی ویران شد و می‌گویند نخستین مقررات مربوط به دریانوردی در تاریخ بشر، در حدود سال 900 ق.م در این جزیره وضع شده است.

[بیزانس Byzantium] شهری بود که یونانیان در حدود سال 660 ق.م بنا کردند، و در جهان تنها شهری است که در دو قاره اروپا و آسیا ساخته شده است. این شهر به تصرف امپراتوری روم در آمد، و امپراتور قسطنطین (کنسانتین) آن را پایتخت کشور خود ساخت، پایتخت اصلی او شهر رم بود. او به شهر بیزانس نام جدیدی داد و آن را (قسطنطنیه) نامید و به خود نسبت داد. این حادثه در سال 330 م روی داد. هنگامی که ترکهای عثمانی در سال 1453 م امپراتوری روم را شکست دادند، نام آن را استانبول نهادند. قسطنطنیه مدت هزار سال پایتخت امپراتوری روم بود و سپس پانصد سال پایتخت امپراتوری عثمانی شد و با پایان دولت آنها، مصطفی کمال آتاتورك پایتخت را در سال 1923 به آنکارا برد.

پیش از این نیز گفتیم که نوستر دامس با کلمه بربرها، بیشتر به عربها یا مسلمانان

#### صفحه شماره 64

اشاره می‌کند. او در اینجا پیش بینی کرده که جنگ یا نبردهایی پیش می‌آید که در آنها خون عربها و مسلمانان بر زمین ترکیه و یونان فرو می‌ریزد، و این در وضع تاریخی ویژه‌ای است که در آن مردم قطب شمال با هم متحد می‌شوند و ترس و هراسی بزرگ در شرق پدید می‌آید و... و به یقین، این سخنان اشاره به امروز است.

## صلح پس از جنگ

«دو کشور درگیر، با هم متحد خواهند شد در این هنگام بسیاری از کشورها به جنگ کشیده خواهند شد کشورهای آفریقایی به لرزه در می‌آیند و این حکومت دو جانبه دچار پراکندگی خواهد شد».

(پنجم-23) ما همچنان، داستان نزدیک شدن آمریکا و شوروی را دنبال می‌کنیم. دو کشوری که با هم در حال جنگ بودند و سپس متحد شدند، ولی بسیاری کشورهای دیگر هم در این چهار قرن پس از در حال جنگ بودند و متحد شدند. پس ماجرا این تشخیص را دادیم و آن را ویژه امروز دانستیم؟ دلیل آن این است چنانکه خواهد آمد حکومت دو جانبه که در سطر چهارم آمده، به یک وضع تاریخی کاملاً استثنایی اشاره می‌کند که ما در تاریخ گذشته مانند آن را ندیده‌ایم، زیرا در جهان کنونی اساساً دو دولت بزرگ وجود دارد، اتحاد شوروی که گذشته‌ای نه چندان دور وجود داشت و ایالات متحده آمریکا، و بیشتر سرزمینهای دیگر جهان، تابع یکی از این دو هستند و این دو با آنها هر کاری بخواهند انجام می‌دهند. و تنها به نصب این زمامدار یا برکناری آن یکی نمی‌پردازند، بلکه آنها تعیین می‌کنند که عدالت چیست و ظلم کدام است و حق چیست و باطل کدام و درست و نادرست کدام است، خواه اندیشه‌های مردم و عقل بشری آن را بپذیرد یا نه و برای جهان و ملت‌های آن قانون بین المللی تدوین می‌کنند، و خود نیز آنگونه که بخواهند آن را تفسیر و حوزه اجرا و زمان آن را معین می‌کنند. در یک سخن آنها تصمیم می‌گیرند که چه کاری ممنوع است و چه کاری رواست...

همه این کارها را همین دو کشور انجام می‌دهند و زورگویی آنها در تاریخ شناخته شده جهان، سابقه ندارد. علت اصلی امر، پیشرفت تکنولوژی بی‌سابقه آنهاست که

اجازه چنین زورگویی را به آنها می‌دهد.

بی‌گمان، کشمکش میان آن دو، اشاره به جنگ سرد است که تقریباً پایه نظام جهانی را برای مدت چهل سال تشکیل می‌داد، و برخی از مردم به کنایه آن را جنگ جهانی سوم می‌خواندند.

این جنگ، رسماً در کنفرانس سران به سال 1987 م در واشنگتن میان ریگان و گورباچف به پایان رسید. این وضع شبیه صلح و یا نزدیکی، و شاید هم اتحاد میان این دو کشور نامیده به ویژه اگر شیوه کار دو بلوک شرق و غرب را در حال حاضر و طرح ریزی آنها برای نظم نوین جهانی را در نظر آوریم.

نوستر دامس، بر آن است که این اتحاد، اعلام جنگی است که بیشتر کشورها به آن کشیده خواهند شد او در این پیشگویی، درست تشخیص داده، و اشاره‌ای درست به جنگ خلیج میان نیروهای متحد و صدام حسین است که دهها دولت با فعالیت استکبار جهانی به آن کشیده شدند.

ولی آنچه در سطر چهارم آمده، و می‌گوید حکومت این دو کشور (روسیه و آمریکا)، عقب رانده خواهد شد و دچار پراکندگی و از هم پاشیدگی می‌شود، بخشی از آن در اتحاد شوروی دیده شد و دیدیم که امپراتوری روسیه، پاره پاره شد و به آخر رسید، و ما هنوز هم شاهد حوادث آن هستیم، و نمی‌دانیم تا چه هنگام به درازا خواهد کشید. نوستر دامس در همه این حوادث، درست پیش بینی کرده و به گمان قوی در نیمه دوم هم درست پیش بینی کرده است، و پایان کار آنها نزدیک است.

به نظر می‌رسد که مقصود از کشور آفریقایی بزرگ به لرزه در می‌آید، مصر باشد، زیرا دو بیتی دیگری نیز به گونه گسترده‌تری همین معنا را بیان کرده و در آنجا، همراه با لرزیدن مصر، جنگی کور را بیان می‌کند که حوزه دریای مدیترانه را فرا می‌گیرد و این مربوط به آینده است و هنوز فرا نرسیده، این دو بیتی، چنین است:

#### صفحه شماره 67

«ناوگان در نزدیکی دریای آدریاتیک منهدم می‌شود زمین به لرزه در می‌آید، به آسمان پرتاب می‌شود و دوباره فرود می‌آید مصر به لرزه در می‌آید و محمدی‌ها را کمک می‌کند از فرماندهی کل خواسته می‌شود که خود را تسلیم کند».

(دوم-86) دریای آدریاتیک، بخشی از دریای مدیترانه است که میان یوگسلاوی و ایتالیا قرار دارد. و محمدیان همان مسلمانان هستند و غربیها، آنان را با نام پیامبر بزرگوار آنان محمد(ص) می‌خوانند و این گویای زمین لرزه بزرگی در منطقه است.

#### صفحه شماره 68

### مدت پیمان

این دو، مدتی دراز با هم، در يك پیمان نمی‌مانند و در ظرف سیزده سال در برابر قدرت بربرها تسلیم می‌شوند هر دو طرف دچار خسارت فراوانی خواهند شد تا آنجا که هر يك از شما در پی کشتی و ناخدا می‌گردد».

(پنجم-78) یکبار دیگر به این دو طرف اشاره می‌کند، یعنی روسیه و آمریکا، طبق پیش بینی او، پیمان اتحادی می‌بندند که سیزده سال به طول می‌انجامد، و در این دوره کم کم تسلیم می‌شوند، و به سود قدرت بربرها کنار می‌روند، این قدرت اشاره به قدرت عربی یا اسلامی است.

هرگاه بدانیم که نوستر دامس، بر آن است که زمان مصیبت بزرگ و سرنوشتی استکبار جهانی در حدود سال 2000، است (چنانکه می‌آید) با این سخن چیز شگفت آوری را در پیش بینیهای خود نشان داده، زیرا ما اگر به 13 سال پیش از این تاریخ برگردیم، به سال 1987 می‌رسیم که سال برپا شدن کنفرانس سران در واشنگتن میان رئیس جمهور آمریکا ریگان و رئیس جمهور روسیه گورباچف است، که پایانی بر جنگ سرد میان دو طرف و آغاز عصر جدیدی از دوستی و هم پیمانی میان آن دو است. سپس يك کنفرانس دیگر سران در سال 1988 در مسکو و یکی دیگر در سال 1989 در مالتا و باز هم کنفرانس سران در واشنگتن به سال 1990 در پی آن بود.

بنابر این، او می‌گوید که هم پیمانی میان دو کشور، در سال 1987، آغاز می‌شود، و همین‌طور هم شد، او در واقع تاریخی برای این پیمان میان دو کشور درگیر بیان کرده که پایان حاکمیت آنها بر جهان است، و وجود اینگونه ارتباط، همراه با دقتی نسبتاً

صفحه شماره 69

خود، ما را نسبت به پیشگوییهای تحقق نیافته او مطمئن می‌سازد و راستگویی او را درباره آینده این قرن می‌پذیریم. در پیشگوییهای او تا این زمان، دیدیم که این کشورها به دست نیروهای اسلامی و عربی می‌افتد.

در سطر سوم، درباره فراوانی خسارت دو طرف سخن گفته، و ما نمی‌دانیم در این مرحله، مقصود او از دو طرف کدام است؟ آیا روسیه و آمریکا هستند یا قدرت استکبار جهانی از یک سو، و نیروهای اسلامی و عربی در سوی دیگر منظور او هستند. این چیزی است که آینده آن را ثابت می‌کند، ولی جنگی ویرانگر و ترس‌آور که در آن هر یک از مردم آرزو می‌کنند که ای کاش در جای دیگر از جهان بودند و این از شدت ترس آنها از دیدن حوادث اطراف است. این معنای سخن او در سطر چهارم است که می‌گوید هر کس در پی کشتی و ناخدايي است که او را به طرف دیگر دنیا برساند، یا خدا را می‌خواند که با فرستادن يك کشتی نجات، او را از خطر برهاند، یا اینکه از روی ساده لوحی بر حال کسانی که در کشتی نشسته و در دریاها شناورند و از مصیبت‌هایی که جهان را به لرزه در آورده، خبر ندارند؛ غبطه می‌خورد.

صفحه شماره 70

## فرانسه و محمدیان

«بر اثر اختلافات داخلی و بی‌توجهی در فرانسه راه برای محمدیان باز خواهد شد سرزمین سن و دریای آن پر از خون خواهد گشت و بندر ماریسی پوشیده از کشتیها و بادبانها خواه شد».

(اول-18) پیشگویی دیگری درباره از هم پاشیدگی و فرو ریختگی جهان غرب در یکی از سابقه‌دارترین و سخت‌ترین و نیرنگ‌باز ترین کشورها در دشمنی با اسلام، و یکی از محورهای استکبار جهانی، یعنی فرانسه، می‌بینیم که نوستر دامس فرانسوی از آنه آن را برای جهان صلیبی پیش بینی می‌کند، به هیچ گونه خشنود نیست، به ویژه که می‌بیند قدرت و توانایی مسلمانان (محمدیان) در حال افزایش و گسترش و چیرگی است.

[سن Seine] بزرگترین رودخانه فرانسه در شمال این کشور است و شهر پاریس در کنار آن قرار دارد. طول این رودخانه در حدود 775 کیلومتر است و به سوی شمال غرب می‌رود و در کانال انگلیسی (دریای مانش) می‌ریزد که حد فاصل میان فرانسه و انگلیس است، مقصود او از سرزمین سن، حوزه رودخانه سن است. دریای آن، یعنی دریایی که در آن می‌ریزد و دریای مانش).

(مارسی) دومین شهر بزرگ فرانسه و بزرگترین بندر این کشور در ساحل دریای مدیترانه است. این شهر را فینیقیها (ساکنان اصلی لبنان) پدید آوردند و سپس در حدود سال 600 ق.م یونانیها در آن مسکن گزیدند.

این متن، پیش بینی می‌کند که مسلمانان به فرانسه حمله می‌کنند و خونریزی

صفحه شماره 71

بزرگی به راه می‌افتد که زمین و دریا پر از خون می‌گردد.

از آنجا که مارسی، در اصل بندر بوده، شگفت آور نیست که کشتیهایی در آن وجود داشته باشد، زیرا مقصود، در اینجا، ناگزیر کشتیهای جنگی اسلامی و غیر اسلامی است، به ویژه که جو، جو جنگ و نبرد است. و «بادبانها» بهترین عبارتی است که نوستر دامس با آن می‌توانسته در قرن شانزدهم، هواپیماها را توصیف کند.

صفحه شماره 72

### ستاره دنباله دار و سه رهبر

«هنگامی که ستاره دنباله‌دار مشاهد می‌شود سه رهبر بزرگ با هم دشمن می‌شوند ضربه‌هایی از آسمان می‌آید که زمین را می‌لرزاند [پو Pau]، تایبر، بر آشفته است و اژدهایی بر ساحل قرار دارد».

(دوم-43) [پو Pau] شهری در جنوب فرانسه است.

(تایبر Tiber) سَوَمین رود بزرگ ایتالیا است که از وسط این کشور می‌گذرد و شهر رم در کرانه آن واقع شده است، و امپراتوری روم در پیرامون آن و رودهای اطراف آن بر پا شد و در ساحل سمت راست آن دولت کوچک و اَتیکان قرار دارد که مساحت آن از نیم مایل مربع تجاوز نمی‌کند و در کنار شهر رم قرار گرفته است.

او می‌گوید که جنوب فرانسه و ایتالیا، شاهد سوزش و انقلابی خواهد بود که بر ساحل رود تایبر در ایتالیا به پا خواهد شد، منظور او از اژدها روشن نیست که آیا نشانی از معنای اژدها در افسانه‌های عهد قدیم و کتاب مقدس است که در آنجا شیطان از آن اراده می‌شده یا مقصود او شر و بدبختی بزرگی در این منطقه است یا چیزی مانند آن از نظر شکل و ساختار فیزیکی مانند قطار، زیر دریایی یا مانند آن.

و همچنین روشن نیست که این سه رهبر کیانند. آیا سه تن از رهبران اروپا مراد هستند یا کسانی دیگر؟ ولی در سطر دوم اشاره می‌کند که این سه رهبر و کشورهای آنان از آسمان چیزهایی بر زمین می‌ریزند که زمین را به لرزه در می‌آورد، و بی‌گمان مقصود، همان موشکها یا بمبها هستند که از آسمان به وسیله هواپیماها بر زمین می‌ریزند و این پیشگویی عجیبی است که در قرن شانزدهم انجام شده است.

صفحه شماره 73

## جامعه عرب

«[اوگمیون Oymion] به قسطنطنیه بزرگ نزدیک می‌شود گروهی بر کنار می‌شوند و با بربرها پیمان بسته می‌شود و از دو قانون موجود، قانون بت پرستی سقوط می‌کند بربرها و مرد آزاده همواره در کشمکش هستند».

(پنجم-80) (اوگمیون) یا (اوگمیوس) یکی از شخصیت‌های اسطوره‌ای باستان و از خرافات اروپایی‌هاست. زیرا به نظر آنها خدایی از خدایان ساکن کشورگال بوده که همان فرانسه کنونی است و او را خدای بلاغت و فصاحت و شعر می‌دانستند و تصویر او را به صورت پیرمردی نشان می‌دادند که کمان و گرز در دست دارد و از دهانش توری از کهر با و طلا پرتاب می‌کند و مردم گوناگونی را با آنها شکار می‌نماید.

نوستر دامس به گمان قوی او را به عنوان آرم فرانسه به کار می‌برد، زیرا از يك سو خدای باستانی ساکنان سرزمین فرانسه بوده است و از سوی دیگر چون از نظر تاریخی مشهور بوده که فرانسه و فرانسویان توجه بسیاری به زیبا سازی گفتار خود و آراستن آن دارند، تا جایی که شیوایی و گفتار خوش، يك هدف اصلی شده و صرف نظر از مضمون یا عقلی بودن نتیجه به آن توجه داشتند. و این نمونه دیگر از پیچیدگی متن اصلی است، زیرا او می‌خواسته به فرانسه اشاره کند، ولی این همه پیچیده سخن گفته و این راه ناهموار را پیموده است.

قسطنطنیه، نام باستانی شهر استانبول در ترکیه است و با آن به همه ترکیه اشاره می‌کند.

بربرها، همان ساکنان شمال آفریقا هستند، و از اینجا، در می‌یابیم که یا ساکنان

### صفحه شماره 74

همان منطقه یا همه عربها را اراده کرده (که به نظر من چنین است) یا همه مسلمانان را می‌گوید. تنها ساکنان این منطقه، نزد اروپاییان در قرن شانزدهم، چنین نامی گرفته‌اند، ولی پیش از آن این نام مشترك میان آنها و گروه‌های دیگری از مردم بود، زیرا این نام را مردم امپراتوری روم مقدس (که يك نظام سیاسی در وسط اروپا بود، و دو دولت اتریش و آلمان کنونی را نیز در خود جای می‌داد، و در طول تاریخ از قرن دهم تا نوزدهم میلادی گسترش یافت به قبایل شمالی اروپا می‌دادند که گاه گاه بر مرزهای شمالی آنان حمله می‌بردند.

آنچه را ما به مرد آزاده ترجمه کردیم، در اصل عبارت [Franche] آمده بود که واژه‌ای لاتینی و به معنای [آزاد مرد Freeman] است و ممکن است به معنای [فرد فرانسوی French] باشد و به معنای [بئای آزاد Freemason] هم می‌تواند تفسیر شود که يك واژه انگلیسی برای وابستگان به سازمان زیر زمینی فراماسونری است که به طور پنهانی و از پشت درهای بسته، جهان را اداره می‌کند. هر يك از این معانی را که بگیریم، درست در می‌آید و با واقعیت برابری می‌کند جهان عرب و اسلام، به راستی در رویارویی پیوسته با جهان غرب قرار دارد که خود را آزاد می‌خواند، و نیرنگ فرانسه با عربها و مسلمانان مشهور است، و فراماسونری بلای جهانگیری است که همه جا را فرا گرفته است. این مطلب در سطر چهارم دو بیتی نوستر دامس آمده که چهار پیشگویی را در خود جای داده است. در سطر اول می‌گوید فرانسه به زودی به ترکیه

نزدیک می‌شود، به نظر من این اشاره به وارد شدن ترکیه در پیمان ناتو است. و معلوم است که فرانسه یکی از نخستین کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) بود که قرار داد نظامی آن در 4/4/1949 بسته شد. و ترکیه در سال 1952 به این پیمان پیوست. در سطر دوم مردی از چهار قرن پیش می‌بیند که عربها (بربرها) اتحاد و پیمانی دارند که امروز به نام جامعه کشورهای عرب شناخته می‌شود، و همواره مقرر آن در ساحل بربری یعنی ساحل شمال آفریقا

#### صفحه شماره 75

بوده است. از مصر تا تونس و از تونس تا مصر، این ساحل ادامه دارد. این، احتمالات گوناگونی را در بر دارد، ممکن است بر کنار کردن معنوی باشد، و یا به معنی راندن از کار و شغل تلقی شود و در هر دو حال در نامه نوستر دامس به هنری دوم پادشاه فرانسه که در کتاب نوستر دامس هم آمده، آینده اعراب پیش بینی شده و می‌گوید: (گروه بربرها به دردرس و گرفتاری سختی دچار می‌شوند و ملت‌های دیگر آنها را از خود می‌رانند). این پیش بینی درست در آمده و تا میزان زیادی واقعیت یافته است زیرا امروز عربها از شرق و غرب جز راندن و اهانت و بی‌اعتنایی چیزی نمی‌بینند تا آنجا که بسیار آنها را خوار کرده‌اند، چه در زمینه روابط آنها با دولتها و چه در زمینه رفتار با افراد این ملت بلا کشیده رنج دیده، همین کار را می‌کنند.

در سطر سوم، ظاهراً همچنان پیش بینی عجیب خود را درباره ملت‌های عرب ادامه می‌دهد، و می‌گوید دو قانون وجود دارد یکی شرک آمیز و بت پرستی و دیگری توحیدی که پرستش جدای یگانه را محور قرار داده و همواره فرمانبردار خدای متعال است و در برابر پروردگار یگانه جهان سر تسلیم فرود می‌آورد. بی‌گمان، قانون شرک آمیز، همین نظام سیاسی و اجتماعی و اعتقادی و قضایی است که به گونه‌ای به شرک و بت پرستی و پرستش غیر خدا گردن نهاده که پایانی بر آن نمی‌توان نهاد. مثلاً ما غرب را چون بت می‌پرستیم و هوسهای خود را و طاغوت‌هایی که خود را بت کرده‌اند نیز معبود ما در بسیاری از مردم هستند که با درخشش زر و سیم خود ما را می‌فریبند و با وعده مقام و لذتها ما را با خود یار می‌کنند. این براستی يك بت پرستی است. بنابراین بندگان خدا رستگارانند و کلمه الله پیروز می‌شود و چیزی بر آن برتری نمی‌یابد، و نیازی نداریم که نوستر دامس به ما بگوید بلکه این وعده خداست و نادرست در نمی‌آید.

به نظر من، در اینجا رشته‌ای به هم پیوسته این چهار پیشگویی را به هم ربط می‌دهد، گویا می‌خواهد بگوید این رویدادها در یکی از مراحل تاریخ، به گونه‌ای

#### صفحه شماره 76

نزدیک به هم قرار دارند، و برخی در برخی دیگر داخل می‌شوند و این ما را و می‌دارد که درباره قانون توحید خوش بین باشیم که بزودی پرچم آن به یاری خدا برافراشته می‌شود، و این پیشگویی در راستای پیشگویی بزرگ او درباره این قرن است که از پی این پیشگوییها می‌آید.

نوستر دامس در جای دیگر از کتابش هم سخنی از رابطه نیروی اسلامی با فرانسه، به میان آورده و آن در فصل (قرن) ششم است که می‌گوید: «(اوگمیون) قدرت می‌یابد و نیروی بزرگ اسلامی آن را به او وا می‌گذارد و قدرت‌ش را بر سراسر ایتالیا نیز می‌گستراند و با فریبی بسیار پیشرفته و ماهرانه حکومت خواهد کرد»

(ششم-42) دیدیم که (اوگمیون) اشاره به فرانسه است، و اسلام را در متن اصلی با هلال نمایش می‌دهد و می‌گوید (نیروی بزرگ هلال) زیرا هلال یکی از رمزها و شعارهای کهن اسلامی است.

او در اینجا می‌گوید که نیروی بزرگ و گسترده اسلامی، از جای خود به سود او می‌گذرد، یعنی نقش خود را در زندگی به او وا می‌گذارد و قدرت و حاکمیت خود بر جهان و حتی بر خویشتن را به او می‌دهد، و تعیین سرنوشت خود را به او می‌سپارد و فرانسه و آنچه را که فرانسه نماینده آن است یعنی غرب را بر مقدرات خود حاکم می‌سازد.

در سطر سوم، می‌گوید فرانسه، قدرت خود را بر سراسر ایتالیا می‌گستراند و شاید مقصود از این گفتار، پیوستن به آن در پیمان ناتو باشد.

در سطر چهارم ظاهراً به وضع (نیروی بزرگ اسلامی) اشاره می‌کند که از

#### صفحه شماره 77

حاکمیت خویش بر سرزمین فرانسه و آنچه که نماینده آن است، گذشته و با خشنودی و رضایت خود را تسلیم کرده و با دروغ و فریب و تلقین بسیار ظریف و ماهرانه بر آن حکومت می‌شود.

آنچه مرا به شگفتی وا می‌دارد این است که حزب بعث عربی سوسیالیستی حزبی است که از فرانسه آمده و يك دروغ عالی آن که با خود آورده همه کس را از كوچك و بزرگ فریفته و این بهترین گواه راستگویی نوستر دامس است که امروز به خوبی به فکر ما می‌رسد.

#### صفحه شماره 78

### کشورهای عربی در شیوه خود تجدید نظر می‌کنند

«مردم (رودس) در خواست كمك می‌کنند و به دلیل سهل انگاری و ارثانشان شکست می‌خورند امپراتوری عرب در شیوه خود تجدید نظر می‌کند و آرمان آنها دوباره از سوی غرب فعال می‌شود».

(چهارم-39) [رودس Rhodes] يك جزیره یونانی است که در دریای مدیترانه قرار دارد و تنگه‌ای به عرض ده مایل آن را از ساحل ترکیه جدا می‌سازد. یونانیان، در سال 408 ق.م. این جزیره را مسکونی ساختند، سپس در حدود سال 43 ق.م. به دست رومیها افتاد و در سال 1522 م تابع امپراتوری عثمانی شد، تا اینکه این امپراتوری تجزیه گشت و این جزیره را به ایتالیا سپردند، و پس از جنگ جهانی دوم، بخشی از دولت یونان کنونی گردید.

مردم رودس، در درجه اول، یونانی و در درجه دوم رومی (ایتالیایی) هستند، و ارثان آنها ساکنان شهر غربی جدید هستند و در این تردیدی نیست، و این ادعای غربیها تا روز ابد است، آنان عقیده دارند تمدن یونانی کهن، بالاترین تأثیر را بر آنها داشته، و در میان دیگر تمدنها، تأثیر تمدن باستانی یونان بر آنها بیشتر است و تمدن روم باستان برای آنها در درجه دوم اهمیت قرار دارد.

امپراتوری عرب، یا خود مقصود اصلی است با اشاره به امپراتوری اسلامی است.

امروز عربها و مسلمانان دارای هیچ امپراتوری ویژه‌ای نیستند، پس ناگزیر باید معنای این واژه، جهان عرب یا جهان اسلام باشد. هر چند واژه امپراتوری خالی از اشاره به وجود رشته نیرومند همبستگی میان ملت‌های این جهان نیست که آنها را دارای

صفحه شماره 79

نوعی وحدت می‌سازد.

او پیش‌بینی می‌کند که این جهان درباره روش‌های خود تجدید نظر خواهد کرد و موقعیت خود در جهان و آنچه را که در پیرامونش می‌گذرد، با بینشی نو خواهد نگرست، و بی‌اراده نخواهد ماند، و نمی‌گذارد او را مانند توب والیال دست به دست کنند، و آمادگی آن را نخواهد داشت که همیشه برای عیش و نوش خوشگذرانان رنج بکشد و شهوت‌های آنها را سیراب سازد، و خود از مزه زندگی و لذت‌های آن چیزی را نچشد. او دوباره خود و روش‌های خود را ارزیابی می‌کند و از کارهای غرب و رفتارشان با جهان عرب و اسلام، انگیزه‌ای می‌سازد که آرمان خویش را زنده کند.

در این دو بیتی یکبار دیگر وضع آینده جهان توصیف می‌شود، در کنار آنچه گفته شد، به نظر می‌آید که ارودی غرب، دچار پراکندگی و از هم پاشیدگی است، تا آنجا که برخی از آنها، دیگران را تنها می‌گذارند، و هر يك گرفتار مشکلات خویش هستند، و حالتی از کشمکش داغ و خونین میان غرب و نیروی اسلامی یا عربی یا قدرت عرب در میان است که جهان اسلام را رهبری می‌کند (دومی درست‌تر است، این در صورتی است که با نوستر دامس همراه شویم و پیشگویی او را که در آینده خواهیم دید، بپذیریم). این وضع در همه جا آشوب به پا خواهد کرد. او به ویژه این حالت را ذکر می‌کند، که مردم یونان (یا آنچه پیرامون آن است مانند کشورهای بالکان) بلایی بر سرشان می‌آید که به هم پیمانان غربی خود دست کمک دراز می‌کنند و آنها هم از تعهدات خود شانه خالی می‌کنند و آنها را یاری نمی‌رسانند. گفتنی است که یونان یکی از اعضای پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) است که از سال 1952 به آن پیوسته و این نکته برای خود اشاراتی در بر دارد.

صفحه شماره 80

## يك شخصیت بزرگ عرب

«شخصیت بزرگی از عرب به پیش می‌تازد بیزانسیها او را تنها می‌گذارند (رودس) باستانی به رویارویی با او بر می‌خیزد او بیشترین آزار را از مجارستانیها می‌بیند».

(پنجم-47) مجارستان در زمان زندگی نوستر دامس (1503-1566) زیر سلطه عثمانی بود، زیرا در سال 1546 به دست سلطان سلیمان اول افتاد، و مدت 150 سال نیز در دست آنها ماند تا اینکه اتریشیها آنها را بیرون راندند، بلکه امپراتوری عثمانی در زمان زندگی نوستر دامس به اوج قدرت و حاکمیت خویش رسیده بود، در زمان او سلطان سلیم اول (1512-1520) حکومت می‌کرد و خود را خلیفه مسلمانان و وارث خلفای

گذشته خواند و سوریه و مصر و الجزایر را به همراه برخی از بخشهای کشور ایران اشغال کرد. سلیمان اول (1520-1566) بر سر کار آمد و برخی اصلاحات قانونی انجام داد و از ادبیات و هنر حمایت کرد و ناوگان عثمانی را توسعه داد و به سوی بلغراد و رودس لشکر کشید و در سال 1526 بر پادشاه مجارستان لوی دوم پیروز شد. سپس بلغارستان را گرفت و وین (پایتخت اتریش) را محاصره کرد، ولی سپاهیان او در سال 1529 عقب نشینی کردند و عثمانیها در زمان او به عراق و کشور همسایه‌اش ایران در سال 1530 حمله بردند، حتی در زمان زندگی نوستر دامس عثمانیها با پادشاهان فرانسه بر ضد اتریش و امپراتوری مقدس متحد شدند و این پیمان تا چند قرن پس از آن نیز پا بر جا ماند.

در اواخر عمر نوستر دامس سلیمان دوم (1566-1574) بر سر کار آمد، و قبرس را اشغال کرد و تونس نیز را گرفت. در هر حال، در زمان این پادشاه، حالت ضعف

#### صفحه شماره 81

مقام سلطنت و نفوذ او را در بر گرفت، و برخی عوامل تازه وارد صحنه شدند. سال 1571 شاهد نبرد دریایی مهمی بود که جنگ (لیپانتو) نام گرفت و نخستین شکست بزرگ بر عثمانیها وارد شد و آنها را سر جای خود نشاندد.

در هر صورت، این دو بیتی شرح و بیان بیشتری از نوستر دامس برای آینده جهان اسلام و عرب در بر دارد، ما می‌بینیم که این مرد بزرگ مسلمان، همانند فاتحان پیش می‌آید، و به سوی غرب در سمت مجارستان پیشروی می‌کند (مجارستان در زمان نوستر دامس زیر نظر دادگاهی از جانب امپراتوری عثمانی بود که در اوج قدرت خود قرار داشت. این مرد، گویا صحنه‌های آینده را به چشم خود می‌بیند) و با آنها درگیر می‌شود، و سختیهای بیشتری از جنگ با یونان را می‌بیند. یونانیان نیز برای جلوگیری از حمله نیروهای او به پیشروی می‌پردازند، به نظر می‌رسد که ترکها (مردم بیزانس که نام قدیمی استانبول ترکیه است) با او پیمانی می‌بندند یا قراردادی امضا می‌کنند که دست کم او از آنها امید یاری و کمک دارد (زیرا آنها هم مسلمان هستند، ولی آنها او را تنها می‌گذارند. ما فراموش نمی‌کنیم که ترکیه و یونان عضو پیمان ناتو هستند و هر دو در سال 1952 به آن پیوسته‌اند. به نظر می‌رسد که این پیمان دو جانبه ترکیه سبب کنار کشیدن آنها از یاری این رهبر مسلمان می‌شوند. همچنین مجارستان یکی از دولتهای پیمان ورشو است که در سال 1955 پدید آمد.

#### صفحه شماره 82

### رهبر نیرومند عرب

«در منطقه ثروتمند عربی شخصی نیرومند در دین محمد [ص] به دنیا می‌آید او اسپانیا را آشفته می‌سازد و غرناطه را شکست می‌دهد.

و از این گذشته از راه دریا ملتهای لیگوری را نیز».

(پنجم-55) اگر بنا را بر گسترش دادن این مفاهیم بگذاریم، ملت لیگوری اشاره به ملت ایتالیا است.

زیرا [لیگوریا Liyuria] نام يك منطقه ساحلی ایتالیا در نزدیکی سواحل فرانسه است که آنهم همین نام را دارد (و طبعاً بخشی از دریای مدیترانه است) و مرکز آن شهر جنوا است.

غرناطه (گرانادا) يك شهر اسلامی اندلس است که تاریخی طولانی دارد و در فاصله 195 کیلومتری شمال شرق جبل الطارق قرار گرفته و دارای آثار باستانی از دوره اندلس اسلامی است. مهمترین این آثار، قصر الحمراء است که در حدود سالهای (1248-1354) م ساخته شده. شهر دیگری نیز به نام گرانادا در آمریکای وسطی وجود دارد که قدیمی‌ترین اردوگاه استعماری اسپانیا در نیکاراگوئه است که در دوره توسعه طلبی اسپانیا و در حدود سال 1523 م بنا شده است.

روشن است که نوستر دامس در اینجا، از رهبر مسلمان عربی سخن می‌گوید که ما در گذشته می‌خواستیم او را بشناسیم، ولی اینک دریافته‌ایم که او عرب است و در منطقه عربی به دنیا می‌آید و از این گذشته، منطقه عربی ثروتمند، نه دیگر مناطق عربی، و بی‌گمان این اشاره به مناطق نفت خیز است که عربستان و عراق را در بر

#### صفحه شماره 83

می‌گیرد، زیرا بزرگترین منابع زیرزمینی نفت در کره زمین، در این قسمت قرار دارد، این بخش از کره زمین، جای فرود آمدن وحی خدا و پیامبران الهی است که خداوند از روز نخست پیدایش بشر در آن برکت و نعمت فراوانی قرار داده است. و شخصی نیرومند که در دین اسلام (که دوست ما آن را دین محمد-صلی الله علیه و آله و سلم- می‌نامد) نیز مطرح است. متن اصلی نمی‌گوید که او در دین نیرومند است، بلکه می‌گوید شخصی نیرومند در دین محمد (ص) و به نظر من این خود اشاره گویایی دارد و می‌تواند بفهماند که این مرد عارف یا دانشمند دینی است، یا مسلمان است و اگر این اشاره بخواهد آن را برساند، ولی اشاره به نیرومندی او در دین بسیار قویتر است، زیرا می‌خواهد بگوید او شیوه‌ای را در پیش می‌گیرد که شریعت را به ریشه‌های آن که پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد (ص) آورده، باز گرداند، و هیچ کوششی برای تعدیل و تغییر آن برابر خواست کسی یا شرایطی نداشته‌اشد، و در راه خدا از کسی بیم و هراس ندارد، و شریعت اسلام نزد او به معنای شریعت انسان و حکم فطرت اوست که خدا او را بر آن آفریده است و کار جهان و انسان جز با آن سر و سامان نمی‌گیرد.

ما در برابر این صحنه تازه که تا حدودی از گذشته تکامل یافته قرار داریم، زیرا ما می‌بینیم که این رهبر بزرگ در پیروزیهای نظامی خود به سوی غرب می‌رود و از راه دریا بر خاک ایتالیا حمله می‌برد، و شهر گرانادا (غرناطه) در جنوب اسپانیا را اشغال می‌کند و آن را به کنترل خود در می‌آورد و سراسر این کشور را دچار آشفته‌گی می‌سازد.

#### صفحه شماره 84

## اسماعیلی بزرگ

«جنگ بربرها به دریای سیاه می‌رسد خونریزی (دلماشیا) را به لرزه در می‌آورد اسماعیلی بزرگ به اوج خود می‌رسد شورشیان خشمگین با کمک پرتغال به جنب و جوش در می‌آیند».

(نهم-60) اسماعیلی، طبعاً عرب است، زیرا به کسی گفته می‌شود که از نسل اسماعیل فرزند ابراهیم خلیل-علیهما السلام- است که همه عربها از نسل این پیامبر بزرگوار هستند.

این نسبت در میان غربیان، به ویژه در ادبیات کهن آنان، رایج و فراگیر بوده است.

[دلماشیا Dalmacia] نام سنتی کهن سرزمینی است که امروز جمهوری [کرواسی Croatia] نامیده می‌شود، به اضافه نیمه جنوبی سرزمینی که امروزه بوسنی هرزگوین خوانده می‌شود. این دو، روی هم یکی از جمهوریهایی کوچکی بودند که در مجموع جمهوری یوگسلاوی سابق را تشکیل می‌دادند، (دلماشیا) در ساحل دریای آدریاتیک شرقی و در برابر سواحل ایتالیا قرار دارد. کرواسی و بوسنی دو جمهوری هستند که نا آرامیهای امروز را در آنها پیامد درخواست قاطعانه آنها برای استقلال از یوگسلاوی اصلی است. در اینجا باید بخشی از تاریخ یوگسلاوی را بیان کنیم.

نام یوگسلاوی، تنها از سال 1929 مشهور شد. این کشور یکی از کشورهای شبه جزیره بالکان (که عبارت است از یوگسلاوی و آلبانی و یونان و رومانی و بلغارستان). سرزمین آن در اصل، بخشی از امپراتوری روم بوده، و سپس از آن قبایل معروف به [اسلاو Slave] در قرن هفتم میلادی آن را گرفتند. تاریخ کنونی آن با

### صفحه شماره 85

پیدایش کشور صربستان در آغاز قرن چهاردهم میلادی شکل گرفت. در این زمان، بقیه اقوام اسلاوی متحد شدند، و بر باقیمانده مناطق بالکان، حمله بردند. ولی در پایان قرن چهاردهم، سرزمینهای یوگسلاوی به تصرف ترکهای عثمانی در آمد که در سال 1389 به این کشور حمله کردند و تا سال 1878 در دست آنها ماند (یعنی در زمان زندگی نوستر دامس در دست عثمانی مسلمان بود)، سپس موجودیت آنها ضعیف شد و اتریش، منطقه میانی یعنی جمهوری (بوسنی-هرزگوین) را در سال 1908 به خاک خود ضمیمه کرد. اکثریت مطلق جمعیت در این مناطق، مسلمان هستند.

عقب نشینی ترکها از این سرزمین، در جنگهای بالکان در سال 1912 تکمیل شد، در ژوئیه سال 1914، دو دانشجوی صرب ولیعهد اتریش را وارد شهر (سارایوو) مرکز منطقه مسلمان نشین ترور کردند. این حادثه چنان که گفته‌اند، آتش جنگ جهانی اول را شعلهور ساخت، و با پایان این جنگ در سرزمین یوگسلاوی کنونی کشوری به نام کشور صربها و کرواتها و اسلاوها پدید آمد. این دوره با افزایش پیاپی تعصبات نژادی و ملی در نزد صربها و کرواتها همراه بود، و یکی از پادشاهان معروف آنها به نام اسکندر در سال 1929 اعلام کرد که نام کشور به یوگسلاوی تبدیل یافته است. او کوشید مردم همه استانها را متحد سازد و طرفداری دولت را در نزد آنها رواج دهد (دولت جدید) و آن را به جای تعصب نژادی و ریشه‌های قومی نهاد، ولی ناکام ماند و در

سال 1934 ترور شد. جنگ جهانی دوم در سال 1939، آغاز شد، آلمانها در آن روز کوشیدند یوگسلاوی را به اردوی خود بکشانند، ولی این کشور نپذیرفت، به این ترتیب کشورهای آلمان، ایتالیا، مجارستان و بلغارستان به یوگسلاوی، حمله بردند و آن را میان خود تقسیم کردند در جنگ جهانی دوم در یوگسلاوی مقاومت سختی بر ضد آلمان و ایتالیا به راه افتاد و گروههای چریکی گوناگونی برای جنگیدن با اشغالگران از يك سو و جنگ داخلی از سوی دیگر تشکیل شد. و کشتارها و قتل عامهایی به راه افتاد که مسلمانان یوگسلاوی از قربانیان آن بودند و دوازده هزار کشته

#### صفحه شماره 86

دادند یکی از این گروههای چریکی، شاخه مسلح حزب کمونیست به رهبری مارشال تیتو بود، که با پایان جنگ جهانی دوم در سال 1945 حزب کمونیست یوگسلاوی، قدرت خود را بر ارتش و پلیس تحکیم کرد و سپس بر سراسر کشور چیره شد و در پایان سال 1945 جمهوری یوگسلاوی را پدید آورد و آن را به دو استان و شش جمهوری کوچک تقسیم کرد که هر يك دارای خود مختاری بودند و حکومت مرکزی به رهبری مارشال تیتو بر آنها حکومت نیرومندی داشت.

با مرگ تیتو در سال 1980، جنگهای نژادی کهن، از نو پدیدار شدند، به ویژه جنگ میان صربستان و کرواسی، که در این روزها به اوج خود رسیده و جنگی خونین در سرزمین کرواسی و بوسنی (دلماشیا) در جریان است. مسلمانان 5/1 جمعیت یوگسلاوی را تشکیل می‌دهند و جمعیت آنها به 25 میلیون نفر می‌رسد و در وسط یوگسلاوی در جمهوری بوسنی-هرزگوین از شرق به وسیله صربستان و از غرب به وسیله کرواسی محاصره شده‌اند و پایتخت آنان (سارایوو) مرکز فرهنگ اسلامی در یوگسلاوی است.

دولتهای یوگسلاوی در زمان تیتو و پس از او در سرکوب مسلمانان تا آنجا که می‌توانستند کوشیدند تا جایی که آنها را بر در مسجدها به صلیب کشیدند و زیر چرخهای تانک آنها را درو می‌کردند، تا چه رسد به ویرانی مسجدها و آواره ساختن آنها و رفتار با آنان به صورت شهروند درجه سه، به ویژه به دست صربها که امور این کشور را در دست دارند.

دریای سیاه، يك مرز طبیعی میان دو قاره آسیا و اروپا است و در غرب آن رومانی و بلغارستان و در جنوب آن ترکیه قرار دارد. و از راه سرزمینهای ترکیه و آبهای دریای مرمره، دریای سیاه با دریای مدیترانه ارتباط می‌یابد و در شرق دریای سیاه، جمهوری گرجستان و در شمال آن اوکراین قرار دارد که در گذشته بخشی از اتحاد جماهیر شوروی بودند. در خاور دریای سیاه، سرزمینهای مسلمانان، مانند

#### صفحه شماره 87

آذربایجان (که بزرگترین حوزه نفتی اتحاد شوروی در آن قرار دارد)، از بکستان، قزاقستان، ترکمنستان، و تاتارستان، قرار دارند که همه زیر نفوذ روسیه هستند.

در واقع، من این کتاب را در ماه پنجم سال 1991 به پایان بردم. در آن زمان هنوز حوادث کرواسی، و پس از آن حوادث جمهوری بوسنی هرزگوین رخ نداده بود، و تا این اندازه ابعاد جهانی نیافته بود، من درباره این دو

بیتی نوشتیم که پیشگویی درباره حوادث سختی است که در یوگسلاوی رخ می‌دهد و آن را به لرزه در می‌آورد، ولی بزودی حوادث، رنگ دیگری بر خود گرفت و رو به شدت نهاد و به گونه‌ای عجیب اوج گرفت. من ناگزیر شدم که این فصل از کتاب را دوباره بنویسیم (در جای دیگری نیز چنین کردم و حوادث شتابانی که آناتولی را در می‌نوردد، دوباره نوشته‌ام) و لرزه دلماشیا تعبیر شد.

به نظر می‌رسد که نوستر دامس در اینجا بریده‌هایی از آینده را یافته و نتوانسته آنها را در يك تسلسل و پیوستگی قرار دهد، ما می‌بینیم که حوادث کرواسی (دلماشیا) به عنوان نمونه چگونه است، ولی اثری از اسماعیلی بزرگ در آنها پیدا نیست، ما ناآرامی‌های فراگیر در حوزه دریای سیاه را نیز در ردیف حوادث منطقه اتحاد شوروی سابق و کشورهای اروپای شرقی می‌یابیم ولی اثر آشکاری از تغییرات بزرگ اسلامی (جنگ بربرها) در حال حاضر در آن دیده نمی‌شود، تا چه رسد که دامنه آن منطقه دریای سیاه را فرا گیرد. این در صورتی است که خواهیم عبارت بربرها را به مسلمانان تفسیر کنیم ولی اهمیت این پیشگویی گذشته از آنکه بخشی از آن یعنی لرزیدن کرواسی و سپس، بوسنی تحقق یافته و لرزه بوسنی سخت‌تر و هولناک‌تر و خشن‌تر و خونین‌تر بوده، چیزی شبیه تعیین وقت نیز به ما می‌دهد و دست کم دوره زمانی بقیه این رویدادها را مشخص می‌سازد زیرا می‌گوید آخرین روزی که دلماشیا می‌لرزد و در آن خونریزی می‌شود، جنگ مسلمانان به دریای سیاه می‌رسد و اسماعیلی بزرگ به اوج قدرت خود دست می‌یابد، تا آخر.

#### صفحه شماره 88

از مجموع این صحنه می‌توان دریافت که راه چاره بر گروهی از مردم در شرق و غرب بسته می‌شود و خشم و نگرانی در آنها گسترش می‌یابد و کمکی از پرتغال به این بر آشتفگان می‌رسد، که گویا اشاره به نیروی دریایی غرب است که از راه پرتغال به یاری آنان می‌شتابد. نظر من، مقصود ناوگانهای آمریکا و متحدانش از میان دولتهای پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) است که پرتغال نیز از زمان تأسیس آن یعنی سال 1949 در آن عضو شده بلکه تنها همین معنا می‌تواند مراد باشد که دولتهای ناتو به نام سازمان ملل متحد برای حفظ صلح و امنیت کمک رسانی به این منطقه نیرو اعزام خواهند کرد.

نوستر دامس، دو بیتی دیگری نیز دارد که در جای دیگری از کتاب آن را آورده و گویا با حوادث دریای سیاه تا اندازه‌ای ارتباط دارد. او در آنجا می‌گوید: «به سبب گرمایی مانند گرمای خورشید ماهی در دریای سیاه نیمه بریان می‌شود ساکنان آن، آن را نابود می‌کنند در رودس و جنوا گرسنگی بزرگی پیش می‌آید».

(دوم-3) این حرارتی که ماهی را در ژرفای دریای سیاه بریان می‌کند، شاید بر اثر تغییرات زیست محیطی باشد، یعنی گرمای بی‌مانندی پدید می‌آید، و شاید هم اشاره به نوعی اسلحه باشد که در جنگ به کار می‌رود و در همان حال گرسنگی به (رودس) یعنی یونان و ایتالیا (که جنوا يك شهر قدیمی از این کشور بر ساحل دریای مدیترانه است) می‌رسد و شاید هم تمام اروپا را از شرق تا غرب می‌گوید شاید هم بخشی از گرسنگی سراسر در جهان باشد.

#### صفحه شماره 89

## مردی بزرگ از آسیا

«از فاس، قدرت بر سراسر کشورهای اروپا گسترده می‌شود شهرها در آتش می‌سود. شمشیر است که می‌برد مردی بزرگ از آسیا، با سپاهی بزرگ از خشکی و دریا می‌رسد و مردمی تیره رنگ مانند مردگان با او هستند که صلیب را به سوی مرگ می‌برند».

(ششم-180) فاس، شهری است در مراکش و مسجد قرویین در آن قرار دارد که بزرگترین مسجد جهان است و قدیمی‌ترین دانشگاه جهان در همین مسجد واقع شده است، ساختمان آن به حدود سال 850 میلادی باز می‌گردد. شهر فاس در سال 808 م به دست مولای ادريس دوم ساخته شد و در قرن چهاردهم به اوج عظمت خود رسید، زیرا توانست طلاب را از همه کشورهای اسلامی و برخی کشورهای اروپایی به خود جذب کند.

نوستر دامس، درباره ترسی بزرگ سخن می‌گوید که پیروزی بزرگ و گسترده‌ای از سرزمین مسلمانان عرب و به رهبری مردی بزرگ آغاز می‌شود که سپاهی بزرگ را از خشکی و دریا حرکت می‌دهد و به شهرهای اروپایی می‌رسد و یکی پس از دیگری آنها را می‌گیرد و آتش در آنها به پا می‌شود، و مردم آنجا را با شمشیر مطیع خود می‌سازد و گردن سرکشان را که به فساد می‌پرداخته‌اند و بدبختی و بیچارگی برای بندگان خدا پدید می‌آورند، قطع می‌کند، زیرا آنها زبانی جز قدرت و خشونت و نابودی نمی‌شناسند، و همواره ملتها را به خاک و خون می‌کشند.

چه کسانی او را در این سپاه بزرگ همراهی می‌کند؟! آنها گروهی هستند تیره رنگ، گویا رنگ مردگان را دارند، آنها گرسنگان آسیا و آفریقا و جهان سوم هستند که

### صفحه شماره 90

برای گرفتن انتقام سلب احترام خویش و حقوق غصب شده خود و انتقام از شکمباره‌های خوشگذران آمده‌اند.

از این رو، آنها صلیب را به سوی مرگ می‌برند. صلیبی که همواره این دزدان آدمکش در پشت آن مخفی شده‌اند تا بدبختی و ویرانی را بر سر ملتهای ستمدیده فرود آورند. و چه خونها که به نام صلیب نریختند و ویرانیها که به نام آن انجام دادند و قرن‌ها به نام پاپ که در واتیکان نشسته جنایت کردند، و از خدا نترسیدند. حضرت مسیح از آنان و جنایتهایشان بیزار است. اینان به رهبری این مرد بزرگ به صلیب بازی پایان خواهند داد، نام این پیامبر بزرگ حضرت مسیح (ع) را از این پلیدیها پاک خواهند کرد.

به نظر من، اینکه او شهر فارس را انتخاب کرده، اشاره‌ای به درخشش تمدن اسلامی (که به تمام معنای امروزی آن، تمدن است) دارد که اروپا را فرا خواهد گرفت، زیرا این شهر قرن‌ها دارای تمدن و مقام علمی برجسته بوده است در حالی که همسایگان اروپایی آن در دریایی نادانی و بدبختی که خود برگزیدند، غرق بودند، و به سختی از بیرون آمدن از آن وحشت داشتند.

نباید فراموش کنیم که فاس یکی از کهن‌ترین مراکز در ساحل بربر است که نوستر دامس، در پیشگوییهای خود بسیار به آن اشاره دارد. و این نشانی آشکار از نقش این ساحل و بربرهای ساکن آن در آینده جهان است.

## ولی چه هنگام؟

«در سال 1999 پس از هفت ماه از آسمان، پادشاه ترس بزرگ می‌آید او پادشاه بزرگ [آنگوموا Anyoumois] را زنده می‌کند پیش از آن و پس از آن جنگ فرصت تاخت و تاز می‌یابد».

(دهم-72)

صفحه شماره 91

بنابر این، تاریخ هنگامه بزرگ که نوستر دامس آن را برای قدرت برتری طلبانه عرب پیشنهاد کرده همین است و با آن، دنیا وارد عصر طلایی نوینی خواهد شد.

در ماه ژوئن سال 1999، از آسمان پادشاهی بزرگ می‌آید، ولی چه پادشاهی!! او پادشاه ترس است، و غیب گوی ما نوستر دامس، ناگزیر قرن بیستم را به همان صورت که ما می‌بینیم، دیده است، و شاهد بوده که رهبران شرق و غرب، و زمامداران آمریکا و انگلیس و روسیه و فرانسه جهان را چون توپ فوتبالی میان خود پاس می‌دهند، آنان بزرگان هنر مبتذل و استادان آن هستند که به گفته حکیم عرب (مرا به بیماری خویش متهم ساخت و گریخت). ولی گویا او همه این چیزها نسبت به آنچه جهان از دست این مرد می‌بیند، اندک هستند. او پادشاه بزرگ ترس و سلطان ترس است. او بهتر از این فرعونهای «بت شده» با شکنجه و رنج به آنها درسی می‌دهد که پیش از دیدار خدای خویش به کیفر شایسته برسند، و از آن پس حساب آنان با خدایی است که سر سوزنی از کارهای آنان را نادیده نمی‌گیرد و پاداش شایسته به آنان خواهد داد. او همان اسماعیلی بزرگ و نیرومند در دین محمد (ص) است که در منطقه ثروتمند عربی متولد می‌شود.

اما آمدن از آسمان، شاید مقصود آن باشد که رحمتی آسمانی از خدای بزرگ است یا اینکه شاید با هوایما می‌آید، یا هر دوی آنها اراده شده است.

سطر سوم تا اندازه‌ای نیازمند توضیح است، زیرا پادشاه (آنگوموا) را باید بشناسیم.

«آنگوموا» استانی قدیمی در جنوب غرب فرانسه کنونی است، که پایتخت آن شهر [آنگولیم Anyouleme] است. در گذشته، این شهر در فرانسه ناشناس بود،

\* رمتی بدانها و انسلت.

صفحه شماره 92

و از نظر سیاسی اهمیتی را که بعدها پیدا کرد، نداشت. زمانی در تصرف امپراتور روم بود و بخشی از سرزمین گال به حساب می‌آمد (که بعدها به فرانسه مشهور شد).

الحاق آن به امپراتوری روم در سال 50 ق.م انجام شد و تا آغاز قرن پنجم میلادی ادامه یافت و سپس عرصه تاخت و تاز چندین پادشاه و فاتح قرار گرفت و به تصرف آنها در آمد. باید این موضوع را با پیوستگی و تسلسل ویژه‌ای بررسی کنیم، به ویژه باید هدف اصلی خود را بیابیم.

در آغاز قرن چهارم میلادی، قبایل بدوی در جنوب و شرق دریای سیاه زندگی می‌کردند که به قبایل [هون Huns] معروف بودند و نژاد آنها شباهت بسیار با نژاد مغول داشت تا جایی که برخی ایشان را از مغولها می‌پنداشتند. اینان جنگجویان بسیار سرسختی بودند و در سوارکاری و کمانداری و تیراندازی سر آمد بودند. ابتدا به حمله بر هند و ایران پرداختند و همچنان به سوی غرب پیش رفتند تا اینکه بخشی از او کراین و اروپای شرقی را که مسکن قبایلی از نژاد اسکاندیناوی و مشهور به [گات Goth] بود، اشغال کردند، این حادثه حدود سال 370 م روی داد اینان از برابر هونها می‌گریختند و بر اثر ترسی که از حمله هونها بر بخش شرقی کشور خود پیدا کرده بودند به سرزمینهای اطراف پراکنده شدند و بیشتر، به سوی غرب و به مرزهای دولت روم آن زمان رفتند و به امپراتور آن پناه آوردند. وی به آنان اجازه داد که در کشورش اقامت کنند و در حمایت او باشند ولی مالیاتی سنگین بر آنان بست که آنان را به ناچار بر او شوراند، در پی این شورش آنها در سال 410 م به شهر رم پایتخت امپراتوری ریختند و آن را غارت کردند و سپس به سوی غرب رفتند و برخی از آنها در منطقه آنگوموا ساکن شدند و آن را به تصرف در آوردند و بر آن فرمان راندند.

گروهی دیگر از آنها به جنوب اسپانیا رسیدند، این حادثه در سال 417 م رو داد.

حاکمیت آنها بر کشور گال در سال 507 م به دست قبایل ژرمن به نام [فرانک Frank] به پایان رسید. اینان نام کنونی فرانسه را به آن دادند و نام کهن رومی

#### صفحه شماره 93

(گال) کهنه و فراموش شد. حاکمیت بخش دوم قبایل گات بر اسپانیا نیز در سال 711 م به دست فاتحان مسلمان به پایان رسید و آنها دولت اسلامی را در اندلس پدید آوردند.

منطقه (آنگوموا) بخشی از امپراتوری شارلمانی و سپس تابع پادشاه انگلیس شد و سپس دوکهای مختلف بر آن فرمان راندند تا اینکه بخشی از سرزمین فرانسه گردید. این استان و مرکز آن شهر (آنگولیم) موضوع اختلاف انگلستان و فرانسه در جنگهای صد ساله از سال 1337 تا 1453 بود. در اواخر قرن شانزدهم، و در زمان زندگی نوستر دامس این منطقه صحنه جنگهای مذهبی میان دو فرقه کاتولیک رومی و پروتستان بود که انواع ستم و خشونت در آنها به کار رفت.

نام دوک آنگولیم بر سه تن از افرادی که بر آن فرمانروایی کردند گفته می‌شود.

همچنین یکی از شاخه‌های خاندان پادشاهی فرانسه معروف به خاندان [والو Valois]، به نام خاندان [آنگولیم Anyouleme] مشهور شده است که از سالهای (1515-1574) و در مرحله جنگهای مذهبی بر آن فرمان می‌راندند.

به قبایل هون باز گردیم. آنها پس از حمله به بخش شرقی اروپا و اشغال آن، و به راه انداختن امواج عظیم مهاجرت در حدود سالهای 370 م، همچنان به سوی غرب اروپا پیش رفتند تا اینکه اروپای مرکزی را اشغال کردند و به مرزهای امپراتوری روم شرقی رسیدند و در سال 432 بر امپراتور آن مالیات بستند. این حادثه در سال 432 م و در زمان پادشاه هون [روگیلاس Ruyilas] بود. هنگامی که او در گذشت، [آتिला Attila] در سال 434 م به جای او نشست. آتिला، در قرنهای بعد نزد اروپاییان عنوان (عذاب خدایی) را یافت. در زمان او هونها حمله بر امپراتوری روم را آغاز کردند. آتिला خود سه حمله را به درون خاک امپراتوری روم در سالهای 441، 451 و 447 رهبری کرد. در حمله اول تا نزدیکی شهر قسطنطنینه پیش آمد و نزدیک بود

#### صفحه شماره 94

آن را تصرف کند. در دومی از راه کشورهای بالکان پیشروی کرد و به یونان رسید. و در سومی کوشید کشور گال (فرانسه کنونی) را تصرف کند و نزدیک بود (آنگوموا) را بگیرد، ولی ناکام ماند، زیرا رومیها با قبایل گات که در این کشور زندگی می کردند، متحد شدند و راه را بر او بستند، و او را در سال 451 شکست دادند، و او عقب نشینی کرد، ولی با این همه در راه بازگشت خود بر ایتالیا حمله برد و آن را برای مدتی کوتاه اشغال کرد، و ویران و غارت نمود. آتिला در سال 453 اندکی پس از چشن ازدواج خود در گذشت و پس از او کشور بزرگ هون تجزیه شد و ملتش پراکنده گشتند و زمین را به آن کسی که می خواست سپرد. آتिला به هنگام مرگ 47 سال داشت.

کدام يك از این پادشاهان که بر اونگوموا حکومت کردند، در نظر نوستر دامس هستند؟ بی گمان این فرد اخیر یعنی، آتिला و پادشاهان دیگر از نژاد او مورد نظر هستند، با اینکه او عملاً بر اونگوموا حکومت نکرد، بلکه به آن نزدیک شد، و احتمال حکومت او بر آنجا قوت گرفت، ولی او را عقب راندند. اینجا، جای مثال زدن و تشبیه برای ترسی که از این پادشاه پدید می آید؛ است. ما دیدیم که قبایل هون همه اروپا را به وحشت انداختند، و ملت های بزرگ، به طور یکپارچه از برابر آنها می گریختند و در پی پناهگاهی امن می گشتند و آتिला جنگجوی سرسخت و ترس آوری بود، تا آنجا که لقب او در جهان غرب همواره (عذاب الهی) بوده است.

نوستر دامس می افزاید: ترس پیش از آن و بعد از آن تا وقتی که خدا بخواهد دنیا را فرا می گیرد. نوستر دامس کمتر تاریخ دقیقی را به دست می دهد، و در اینجا واقعا کار عجیبی کرده است. و تاریخ مشخص پایان دوران پادشاهی فرانسه را به دست داده است، زیرا او در نامه خود به پادشاه فرانسه که عینا در کتاب پیشگوییها نقل شده، می نویسد: (پادشاهی تا سال 1792 م پا بر جا می ماند و این سال، آغاز دوران تازه ای است). در همین سال در فرانسه جمهوری تشکیل شد و دوره شاهی به سر رسید، (پیش از این نیز اندکی گسترده در این باره سخن گفتیم). همین سال را می توان پایان

#### صفحه شماره 95

دوره تسلط کلیسا بر دولت و سیاست آن در فرانسه و دیگر کشورهای مسیحی خواند. اهمیتی که نوستر دامس به این تاریخ داده و آن را دقیقاً ذکر کرده به همین علت است. به همین علت در این دو بیتی نیز تاریخ دقیق حادثه حتی ماهی که انتظار می رود این حادثه بزرگ در آن اتفاق بیفتد، ذکر می شود. یعنی رویداد در نظر نوستر دامس به اندازه تأثیر آن بر کلیسای کاتولیک از يك سو و حاکمیت فرانسه و غرب از سوی دیگر است

همچنان که انقلاب فرانسه بر جهان غرب، آثار گسترده‌ای داشت، انقلاب جهانی آینده نیز بر غرب و جهان، به اندازه‌ای اثر خواهد گذاشت که آن را وارد مرحله کاملاً تازه‌ای می‌سازد.

## ترس نوع بشر

«مردی که الهه جهنمی هانیبال را زنده می‌کند ترسی برای همه نوع بشر است و روزنامه‌ها هرگز نخواهند نوشت که ترسی بزرگتر آن پدید آمده باشد این کیست که از راه بابل به روم می‌رسد».

(دوم-30) هانیبال یا هانی بعل، بزرگترین رهبر تاریخ کارتاژ است. کارتاژ شهری در نزدیکی شهر تونس کنونی است که در سال 814 ق.م به دست فینیقیها که از لبنان آمده بودند؛ ساخته شد. سپس گسترش یافت و دولت نیرومندی شد که با دولت روم برای فرمانروایی بر دریای مدیترانه به رقابت پرداخت، و سه جنگ بزرگ میان سالهای 146-414 ق.م یعنی در مدت سه قرن میان آنها در گرفت، و در آخرین جنگ، شهر کارتاژ به کلی ویران شد و مردم آن قتل عام گردیدند، رومیها صد سال بعد، دوباره این شهر را بازسازی کردند تا مرکز اداری آنان در بخش شمال آفریقا باشد و از این گذشته جزایر سیسیل و سار دینا و مالتا در دریای مدیترانه و بخش وسیعی از جنوب اسپانیا زیر فرمان این شهر بود.

هانیبال (183-247 ق.م) فرزند يك فرمانده بزرگ کارتاژ بود و از کودکی با نظامی‌گری پرورش یافت. هنگامی که به 26 سالگی رسید، فرمانده نیروهای کارتاژ در اسپانیا گشت، و بر شهر اسپانیا که در تصرف رومیها بود، حمله برد، و آن را گرفت. این در زمانی بود که میان دو کشور پیمان صلح برقرار بود، و با این کار او پیمان صلح، شکسته شد و جنگ دوم کارتاژ، آغاز شد. در این زمان، هانیبال بر کشور روم یورش برد و در کشورشان با آنها به نبرد پرداخت، و این یکی از افتخارات تاریخ هجومهای نظامی است، زیرا سپاه او چهل هزار پیاده و سواره بودند و او قطاری از

فیل با خود داشت که آذوقه و مهمات او را حمل می‌کردند. از اسپانیا به راه افتاد و به سوی شمال رفت و از رشته کوههایی که این کشور را از فرانسه جدا می‌کند، گذشت و به جنوب فرانسه رسید و آنها را از رود رن گذارند و همچنان به سوی شمال پیشروی کرد تا اهداف خود را از رومیان پنهان کند، هنگامی که مطمئن شد آنها را فریفته با سمت جنوب بازگشت و با سپاه خود از رشته کوههای آلپ و از میان برفها گذشت (با اینکه فصل زمستان بود) و به شمال ایتالیا پا نهاد و شکستهای سختی بر ارتش روم وارد کرد، و طرحهای نظامی بسیار استواری را اجرا کرد تا اینکه تابستان سال (218 ق.م) فرا رسید. او یکبار دیگر به درون کشور آنها تاخت و باز هم یکسال بعد حمله دیگری را سازمان داد و دوباره آنها را به شکست کشاند.

ولی در جنگی که در سال 202 ق.م روی داد، در برابر رومیان شکست خورد و شکستهای پی در پی او رانگزیب ساخت تا به پادشاه سوریه [Antiochus] پناه ببرد و با او هم پیمان شود ولی بعد او را رها کرد و به سوی آسیای صغیر (ترکیه) رفت، و در کشور [Bithynia] با پادشاه آن متحد شد تا با روم

بجنگد، ولی این پادشاه در جنگ خود، این بار نیز شکست خورد، و نزدیک بود هانیبال در دست رومیان اسیر شود. در این حال، زهری را که در زیر انگشتر خود پنهان کرده بود، و همیشه با خود داشت تا در چنین ساعتی از آن استفاده کند، خورد و در حدود سال 182 ق.م در سن 56 سالگی در گذشت.

خدایان کارتاژ که از آنها نام برده شده، از این قرار است که فینیقیها بر دین پدران خود یعنی بت پرستی بودند. و خدای اصلی آنها (بعل) بود که در تورات هم از آن نام برده شده است. پس از آن، خدای آسمان که زن بود، به نام [تانیت Tanit] یا تانیت قرار داشت.

یکی از شعارهای دینی آنان، قربانی کردن انسانها برای خدایان خویش بود، که با

#### صفحه شماره 98

این کار می‌خواستند خشنودی آنها را جلب کنند قربانی را میان آتشی که زیر دو پای بت بسیار بزرگی به پا کرده بودند، می‌انداختند.

سطر اول، يك تمثيل شعری از وضع آن مردی است که نوستر دامس از او خبر می‌دهد و می‌گوید که او برای همه انسانها، ترس و هراس می‌آورد، و نقش او در برابر جهان غرب همانند نقش هانیبال در برابر آنها خواهد بود. هانیبال يك انسان خاور میانه‌ای و از نژاد فینیقی بود. فینیقیها، یکی از قبایل سامی بودند که در سوریه و لبنان می‌زیستند و رومیان، سروران جهان غرب، و نشانی از قدرت و حاکمیت آن بودند که امپراتوری آنها و حکومتشان بر حوزه دریای مدیترانه و بیشتر بخشهای اروپا در حدود 12 قرن ادامه یافت.

این مرد که او را ترسی برای همه بشر می‌داند، همان عرب اسماعیلی نیرومند در دین محمد(ص) است که او را پادشاه ترس می‌خواند، و همان کار هانیبال را با جهان سلطه جوی غرب می‌کند، و به آنچه می‌خواهد می‌رسد، هر چند با تقدیم قربانیهای پیاپی بشری در راه رسیده به هدف بزرگ خویش باشد که همان پاکسازی جهان، از آلودگیهای آن است. این همان چیزی است که نوستر دامس می‌گوید: خدای جهنمی هانیبال را زنده می‌کند. همان گونه که هانیبال و مردم او، برای خشنودی خدایان خویش، قربانیان بشری تقدیم می‌کردند، این مرد و ملتش برای عملی شدن اهداف بزرگ خویش و خشنودی خدای خود، حاضرند هر بهایی را بپردازند. می‌بینیم که نوستر دامس در اینجا گویا چیزی می‌بیند که خون در رگهایش می‌خشکد و او را از جای خود به در می‌برد، و به هیچ گونه آرام و راحت نیست و از فرجام کار غرب و صلیب مورد پرستش آنها نگران است.

در سطر سوم، درباره جراید یا روزنامه‌ها سخن می‌گوید که شگفت آور است، زیرا در آن زمان هنوز روزنامه شناخته شده نبود. آری در آخرین روزهای زندگی او

#### صفحه شماره 99

یعنی سال 1566 نشریه کوچکی به صورت نامنظم در شهر و نیز در ایتالیا منتشر می‌شد و این یکی از نخستین خبرنامه‌ها در اروپا پس از اختراع چاپ در سال 1444، به شمار می‌آید، ولی روزنامه به معنای امروزی آن نبوده است. برخی بر این عقیده‌اند که صدور نخستین روزنامه منظم در اروپا در سال 1609 در آلمان صورت گرفته است و نخستین روزنامه به زبان انگلیسی به سال 1620 باز می‌گردد، ولی در خود انگلستان چاپ نشده

و در آمستردام، در کشور هلند صادر می‌شده و از راه دریا به بریتانیا فرستاده می‌شد. در فرانسه که میهن نوستر دامس است، نخستین نشریه روزانه در سال 1771 به نام (ژورنال دی پاریس) به چاپ رسید. در هر حال، جراید چیزی همانند آنچه روم (جهان غرب) از دست این رهبر بزرگ می‌کشد، نخواهند نوشت.

فاجعه‌ای به دست او بر سر آنان می‌آید. و به قدری بزرگ است که مانند ندارد و تا روز قیامت مانند نخواهد داشت.

چیز جدیدی در برابر ما پدیدار می‌شود که تا اندازه‌ای زادگاه این مرد و نقطه آغاز حرکت او را در این فتوحات بزرگ به ما می‌نمایاند. هنگامی که به نام شهر بابل در وسط عراق می‌رسد. می‌گوید: تا زیانه غذایی که از دست این رهبر بزرگ اسلامی بر سر روم می‌آید، از راه شهر بابل خواهد بود، و با کمی توسعه دادن در مفهوم آن می‌توان گفت که از خاک عراق این بلا بر سر آنان می‌آید، یا دست کم می‌توان گفت این مرد از عراق می‌آید. یعنی این پادشاه ترس، اسماعیلی بزرگ از منطقه عربی ثروتمند می‌آید و در دین محمد (ص) نیرومند است و در سال 1999 در ماه ژوئیه ظاهر می‌شود، و پایگاه قدرت و مرکز فتوحات او و نقطه آغاز حرکت او از عراق یا از وسط عراق خواهد بود، و دو بازوی نیرومند خود را از آنجا بر سراسر جهان می‌گستراند، و شمشیر او ترس و هراس را در دل ستمکاران و گردنکشان و غارتگران خواهد گسترد، به گونه‌ای که مثل و ماندنی نداشته باشد و هرگز کسی چون آن را نشنیده باشد.

بابل خود، کهن‌ترین شهر تاریخ جهان است، زیرا در هزاره سوم پیش از میلاد

#### صفحه شماره 100

ساخته شده و همچنان سرزمین آن مسکونی و آباد است. و شهر حله در فاصله 90 کیلومتری بغداد، در آنجا ساخته شده. و در تاریخ خود، شاهد چندین حکومت بوده است یکی از آنها پادشاهی حمورابی است که پادشاهی از سال 1830 ق.م آغاز شده و سه قرن ادامه یافته است، و حمورابی به خاطر قانون خود که بر تخته سنگ بزرگی نوشته شهرت دارد. در این قانون چند بند برای نظم جامعه آمده است که به سبب حمورابی شهرت دارد. سپس پادشاهی کاشیها پس از دولت حمورابی در سال 1530 ق.م بر پا شده تا سال 1850 ق.م ادامه یافت. سپس آرامیان (1000-1100 ق.م) آمدند و بعد نوبت آشوریان بود که در قرن دهم ق.م از شمال عراق و منطقه موصل کنونی آمدند و آن را اشغال کردند و زیر نفوذ خود در آوردند. سپس پادشاه بابل (ناپولیس) آمد و حکومت آشوریان را پایان بخشید و این در سال 625 ق.م بود او با مادیها همدست شد و شهر نینوا پایتخت آشوریان را در سال 612 ق.م به تصرف در آورد، هنگامی که در گذشت (بخت نصر) پادشاه نام آور بابل جای او را گرفت. او در سال 605 ق.م فرعون مصر را شکست داد، و امپراتوری بزرگی به نام امپراتوری کلدانیان تشکیل داد که از عراق تا سوریه و فلسطین و سیلیسیا گسترده بود. در این دوره، باغهای آویخته در بابل ساخته شدند که یکی از عجایب هفتگانه دنیا بود. بخت نصر، شهر اورشلیم را ویران و یهودیان را اسیر کرد و به بابل آورد و مدت هفتاد سال آنان را در بردگی نگه داشت. تا اینکه پادشاه ایران [کوروش Cgrus] بر بابل یورش برد.

حمله او در سال 547 ق.م. آغاز شد و این کشور پس از نه سال نبرد به دست او افتاد، و او اسیران یهودی در بابل را آزاد کرد و به آنها اجازه داد که به اورشلیم (بیت المقدس) باز گردند. و هیکل (معبد) را دوباره برای آنها ساخت. این بخشی از تاریخ بسیار کهن این شهر شگفت انگیز بود که برای معرفی سابقه آن کافی است.

## دل کار تاژ

«از شرق دل کار تاژ می‌آید و دریای آدریاتیک و وارثان رومیلوس را می‌آزارد ناوگان لیبی او را همراهی می‌کند و معابد مالتا و جزایر نزدیک آن، متروک می‌شوند».

(اول-9) او در این رباعی از همان شخصی سخن می‌گوید که در بند گذشته از او سخن رفت، و او را به هانیبال رهبر بزرگ کار تاژ تشبیه کرده بود. در اینجا، همان مطالب را تأکید می‌کند که او با غرب می‌جنگد و پیروز می‌شود و در دل او همان چیزی است که در دل کار تاژیهای باستان بود یعنی می‌خواهد از رومیان انتقام بگیرد و عظمت آنها را در هم بشکند و آنها را گوشمال دهد، با آنکه قدرت رومیان و توان دفاعی و حاکمیت بی‌چون و چرای آنان بر او روشن است.

[رومیلوس Romulus]، قهرمان اساطیر رومی، و پادشاهی است که شهر رم را ساخته و پدید آورده است. بر پایه این خرافه رومی، او حرام زاده بوده، و مادرش دختر یکی از فرمانروایان استانهای ایتالیای باستان بوده و نذر کرده بودند که او در یکی از معابد راهبه بشود. اما پدرش مارس، الهه جنگ است که این دختر را دید و از او خوشش آمد و با او زنا کرد، و او برادر دو قلویی داشت که از همان زنا پدید آمد و نامش [ریموس Remus] بود.

هنگامی که مادرش او را به دنیا آورد، پدر بزرگش آن دو را برداشت و در یک صندوق چوبی گذاشت و در آب رودخانه تایبر (رودی که از کنار شهر رم می‌گذرد) انداخت، و موج آنها را به ساحل انداخت و گرگی آن دو را یافت و به جای اینکه آنها را

بخورد، نزد خود نگهداشت و از شیر خود به آنها می‌داد، تا بزرگ شدند. داستان خرافی همچنان ادامه می‌یابد تا آنکه به آنجا می‌رسد که دو قلوی یاد شده، تصمیم می‌گیرند شهری برای خود بسازند و جای آن را در همان مکان شیر دادن گرگ انتخاب می‌کنند، و کار با برافراشتن باروها و دیواری کوتاه شهر آغاز می‌شود در این میان، ریموس برادرش را مسخره می‌کند، زیرا دیوارها را کوتاه ساخته است. او از روی مسخره از بالای آنها می‌پرد. رومیلوس خشمگین می‌شود و او را می‌کشد، و ساختمان شهر و دیوارها به پایان می‌برد ولی کسی در آن زندگی نمی‌کند و آوردن مردم به این شهر را آغاز می‌کند. بیشتر کسانی که به آنجا می‌آیند، آوارگان و تهیدستان و فراریان و کسانی هستند که تحت تعقیب قرار دارند، ولی زن به همراه ندارند، رومیلوس نقشه‌ای می‌کشد تا این مشکل را حل کند. برای این کار یکی از قبایل ایتالیایی همسایه را از زن و مرد به میهمانی

دعوت می‌کنند و مردان آنها را با يك بازی سرگرم می‌کند، و چون از زنان خویش غافل می‌شوند؛ پیروان فقیر رومیلوس به زنها حمله می‌برند و آنها را می‌ربایند و به درون باروهای شهر جدید می‌گریزند. این قبیله برای جنگ با او بسیج می‌شوند، ولی او با آنها سازش می‌کند، و کنار می‌آید. شهر رم بنا بر افسانه رومیلوس اینگونه ساخته می‌شود.

وارثان رومیلوس مردم روم قدیم و ایتالیای کنونی هستند، یا همه مردم اروپا و غرب به طور کلی هستند، که معنای گسترده‌تر این عبارت است.

مالت جزیره‌ای در دریای مدیترانه است که در فاصله 60 مایلی جنوب سیسیل در ایتالیا قرار دارد. نزدیک آن دو جزیره دیگر کوچکتر هستند که تابع آن شمرده می‌شوند.

در مالتا معابد و گورستانهای بسیار کهنی وجود دارد که بر يك مجموعه از صخره‌های بزرگ ساخته شده و تاریخ آنها به 2300 سال قبل از میلاد مسیح می‌رسد و

صفحه شماره 103

سازندگان آنها درست روشن نیستند.

در مالتا ملت‌های بسیاری سکونت کرده‌اند، که از جمله آنها یونانیها، فینیقیها و رومیان و اعراب را می‌توان نام برد.

دریای آدریاتیک، بخشی از دریای مدیترانه است که میان ایتالیا از غرب و یوگسلاوی و آلبانی از شرق کشیده شده است.

این صحنه به ما نشان می‌دهد که چگونه پادشاه اسماعیلی بزرگ با نیروهای خود، سینه دریای مدیترانه را می‌شکافد و به همراه ناوگان لیبی، کاروانی بزرگ به راه می‌اندازد که هر جا می‌رود ترس را با خود پیشاپیش خود می‌برد تا اینکه مالتا که امروز یکی از پر جمعیت‌ترین مناطق جهان است، از جمعیت خالی می‌شود، و این ما را به یاد حمله قبایل آسیایی هون بر اروپا می‌اندازد که موجی از مهاجرت گسترده ملت‌های کاملی را به راه انداخت و مایه آن اشاره کردیم. او هر کس را که در برابرش بایستد، نابود خواهد کرد. و این مایه رنج و آزار بسیار در دریای آدریاتیک و حوزه آن خواهد شد. دو بیتی دیگری نیز در صفحات گذشته آمد که می‌تواند کامل کننده این صحنه در دریای مدیترانه در آینده‌ای نزدیک باشد، و ما دوباره آن را می‌آوریم: «ناوگان در نزدیکی دریای آدریاتیک منهدم می‌شود زمین به لرزه در می‌آید، به هوا پرتاب می‌شود و دوباره فرود می‌افتد مصر به لرزه در می‌آید و محمدیان را یاری می‌کند از فرماندهی کل تقاضا می‌شود که تسلیم شود».

(دوم-86) چنانکه می‌بینید این سپاه محمدی به رهبری این اسماعیلی بزرگ، از حمایت ملت لیبی و مصر برخوردار خواهد شد، لرزه‌ای بر پشت زمین خواهد انداخت که به هوا پرتاب می‌شود و دوباره فرود می‌آید. و فرماندهی که از او خواسته می‌شود،

تسلیم شود، بی‌گمان فرمانده سپاه دشمن این لشکر کشتی محمدی است که سراسر غرب را فرا می‌گیرد.

او سخن خود را درباره حرکت ناوگان بربری در جای دیگر از قرن اول خود اینگونه ادامه می‌دهد: «بندر(دی بوك) زمانی از ناوگان بربری می‌ترسد مدتها پس از آن، ناوگان غربی فرا می‌رسد خسارات فراوانی به جانوران و انسانها و داراییها می‌رسد چه جنگ خونینی میان دو برج ثور و میزان در می‌گیرد».

(اول-28) بندر [دی بوك Bouc - de - Port] بندری در خلیج [فوس Fos] در فرانسه نزدیک شهر مارسی در ساحل دریای مدیترانه است.

برجهای آسمان، چنانکه می‌دانید، خطی است که اختر شناسان بابل برای خط سیر خورشید رسم کرده‌اند، که در کره آسمان در طول سال می‌گردد این خط سیر دایره‌ای به دوازده بخش یا برج تقسیم می‌شود که برای هر يك از آنها نامی نهاده‌اند و آن نام را از مجموعه ستارگان موجود در آن گرفته‌اند. برج «ثور» نمایش دهنده فاصله زمانی 20 آوریل و 20 مه و برج میزان بازگو کننده فاصله زمانی میان 23 سپتامبر تا 22 اکتبر است.

دوست ما پیش بینی می‌کند که میان ماههای آوریل و اکتبر جنگهای خونینی در دریای مدیترانه نزدیک سواحل فرانسه صورت می‌گیرد.

ناوگان بربری، همان ناوگان اسلامی یا عربی یا شمال آفریقایی است (که ناوگان لیبی یاد شده نیز در آن است) یا همه آنها با هم را در بر می‌گیرد.

این صحنه نشان می‌دهد که چگونه ناوگان اسلامی بندرهای فرانسه و نیروهای این کشور را تهدید می‌کند (فرانسه عضو پیمان ناتو است). و این کشور همچنان

مراقب فرجام کار و ترسان و وحشت زده است و کسانی را به نزد دوستان خود در پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) می‌فرستد و از آنها کمک و یاری می‌خواهد. و این کمک، از راه می‌رسد، ولی خیلی دیر و جنگهای خونینی در خشکی و دریا (و هوا) به راه می‌افتد که خسارات فراوانی را بر اموال و جانوران وارد می‌آورد (از دید نوستر دامس، تجهیزات و ماشین آلات نظامی و نفربرها نیز حیوانات هستند)، تا چه رسد به خسارات جانی.

چنانکه می‌بیند او وقت دقیق این حادثه را که شش ماه به درازا می‌کشد بیان کرده و این ما را به یاد آنچه گذشت می‌اندازد که ماه ژوئیه سال 1999 را موعد قطعی حوادث تعیین کننده بزرگ در جهان دانست و شاید این حوادث هم از آنها یا جدای از آنها باشد.

## مرد خاور

«مرد خاور از پایگاه خود بیرون خواهد آمد و از آپیننز به سوی فرانسه می‌آید او از راه آسمان و دریا و برفها به پیش می‌رود و همه را با میله پرچمش می‌زند».

(دوم-29) این دو بیتی، درباره همان مرد شرقی است که ما دنبال آن هستیم.

[آپیننز Appenines] رشته کوهی است که از شمال ایتالیا به جنوب آن کشیده شده و مانند ستون فقرات این شبه جزیره به حساب می‌آید که شکل آن چون کفش (پوتین) است. در شمال، دشتهای پهناوری وجود دارد، و رشته کوه آلپ از این دشتهای به صورت کمائی به مرزهای طبیعی و سیاسی می‌رسد که این کشور را از فرانسه و سویس و اتریش جدا می‌سازد.

مرد خاور، از پایگاه خود بیرون می‌آید که گفتیم به نظر نوستر دامس در وسط عراق قرار دارد و به سوی غرب و یونان و مجارستان می‌رود، و از راه زمین و دریا و هوا به حوزه دریای آدریاتیک می‌رسد، و به خاک ایتالیا وارد می‌شود و از رشته کوه آلپ که در میان آن است، عبور می‌کند و به فرانسه می‌رسد.

بی‌گمان، سطر سوم، به صورت يك آینده نگری برای ما ملموس گردید که چگونه سفر این مرد شرقی از راه آسمان که يك راه ارتباطی (یا جنگی) است، در گذشته به فکر کسی هم نمی‌آمد، امروز ممکن شد است. در قرن گذشته، این تصورات فقط در داستانهای پیشینیان و افسانه‌های آنها درباره خدا و پریان گفته می‌شد.

او از هوا، دریا و زمین به کوهستانهای ناهموار پوشیده از برف در آلپ و جاهای

صفحه شماره 107

دیگر پا می‌گذارد و همه را شکست می‌دهد، و کسی در برابر پیشروی او یارای ایستادن ندارد، تا اینکه قدرت خود را بر سراسر اروپا (یا جهان) می‌گستراند.

مقصود او از جمله (همه را با میله پرچمش می‌زند) همین است. یعنی پرچم او بر همه پرچمها برتری می‌یابد.

صفحه شماره 108

## رهبر وحشت آفرین جدید

«رهبر از اسکاتلند با شش آلمانی برجسته مردانی از دریانوردان شرقی آنها را دستگیر می‌کنند و آنها را از جبل الطارق و اسپانیا عبور می‌دهند و در ایران به نزد رهبر وحشت آفرین تازه می‌آیند».

(سوم-78) (اسکاتلند) سرزمین شمالی جزایر بریتانیا است و رهبر آن، یعنی يك رهبر انگلیسی. روشن نیست که این رهبر آیا سیاسی است یا نظامی یا جز آنها؟ در این دو بیتی، اشاره به آن است که پادشاه ترس که در پایان

این قرن بر صحنه تاریخ ظاهر می‌شود، در یکی از مراحل جهاد خود، در ایران به سر می‌برد، و سپس همه دنیا را در می‌نوردد.

چنانکه می‌بینید نوستر دامس، به ما خبر می‌دهد که در آینده، فرمانده یا رهبری از بریتانیا با شش تن از شخصیت‌های آلمانی دستگیر می‌شود، و این کار به دست مردانی از نیروی دریایی اسلامی انجام می‌گیرد که او آنان را دریانوردان شرقی می‌خواند، این کار در جایی از اروپا صورت می‌گیرد. سپس اینان را از راه اسپانیا و تنگه جبل الطارق به سوی ایران و به نزد پادشاه ترس جدید می‌آورند. یعنی پادشاه ترس جدید در آن وقت در ایران است. روشن است که مرد شرقی که نوادگان رومیان و مردم غرب از دست او بلا می‌کشند، در جهان اسلام زندگی می‌کند که مرز نمی‌شناسد. امروز در ایران است و دیروز در عراق بود، و فردا در جای دیگر است. در برابر او مرزهای «شناخته شده» بین المللی ارزش ندارد، زیرا برای خود همانها که آن را ترسیم کردند و به آن «اعتراف» کردند نیز ارزشی ندارد. و در آن زمان دیگر کسی که بخواهد برای

#### صفحه شماره 109

مسلمانان و مستضعفان قانون وضع کند وجود ندارد و اگر هم داشته باشد کسی به سخن او اعتنا نمی‌کند و او نمی‌تواند برای زیر پا نهادن آنها هر کس را بخواهد مجازات کند و از سر تقصیر هر کس بخواهد بگذرد، زیرا این رهبر هر جا که نیاز و ضرورت باشد، پا خواهد گذاشت.

روشن نیست که علت یا زمینه رویدادی که در دو بیتی آمده، چیست ولی نشانی از حاکمیت و هیبت و قدرت این اسماعیلی بزرگ دارد که در دین محمد (ص) قوی است. او از منطقه عربی بر می‌خیزد و به هر هدفی که بخواهد، می‌رسد. و هر فردی را که اراده کند، در هر مقامی که باشد به زیر فرمان می‌آورد و درباره او قضاوت و حکم خود را اجرا می‌کند و هیچ طاغوت سرکشی نمی‌تواند بر او فرمان براند.

هنگامی که می‌بینیم مردان این رهبر، در اروپا رهبر انگلستان و شش تن از شخصیت‌های آلمان را دستگیر می‌کنند و آنها را از راه اسپانیا و دریای مدیترانه به ایران می‌آورند تا در برابر او حاضر کنند، در می‌یابیم که قدرت او تا چه پایه است و حاکمیت او تا کجا را گرفته است، تا آنجا که مردان او آزادانه در سراسر جهان رفت و آمد می‌کنند و اثری از ناوگان ششم و هفتم دیده نمی‌شود کسی دیگر نیز در قدرت با او برابری نمی‌کند. این دو بیتی دنباله دو بیت‌های پیشین است که درباره این مرد بزرگ از آسیا سخن گفته و پیش بینی کرده که قدرت او از فاس تا اروپا گسترده خواهد شد.

#### صفحه شماره 110

### چند هشدار

«پرنده پادشاهی بر فراز شهر خورشید است هفت ماه پیش از آن، هشدارهای سیاهی می‌دهد دیواری که در شرق است فرو خواهد ریخت در يك رعد و برق دشمنان هفت روزه به دروازه‌ها می‌رسند».

(پنجم-81) شهر خورشید، همان [هلیوپولیس Heliopolis]، یکی از شهرهای باستانی مصر است که مرکز پرستش خدای خورشید (رع) و یک مرکز مهم علمی بود، تا اینکه در سال 332 ق.م شهر اسکندریه آن را از رونق انداخت. این شهر در یازده کیلومتری شمال شرق قاهره قرار دارد و اشاره‌ای به خود شهر قاهره است. این پرنده پادشاهی هم بی‌شک هواپیمای جاسوسی است که در آسمان برای جمع‌آوری اطلاعات و هشدار دادن در زمینه تحرکات خصمانه پرواز می‌کند و شبیه هواپیمای (آواکس) و وابسته به یکی از کشورهاست و ناگزیر باید امپراتوری آمریکا مراد باشد، تا بتوان آن را (پرنده پادشاهی) نامید. این هواپیما پی در پی از جمع‌آوری سپاه و تجمع مشکوک نیرو در اطراف قاهره خبر می‌دهد. و این به معنای خاورمیانه و سراسر شمال آفریقا است و به ناچار یکی از حوادث جنگ جهانی بزرگ است که پیش‌بینی می‌شود هفت ماه پیش از راه افتادن فاجعه بزرگ یعنی در آغاز سال 1999 رخ دهد.

این دیوار که در شرق فرو خواهد ریخت، دو تفسیر دارد: 1- دیوار برلن شرقی که بخش شرقی را از غربی آن جدا می‌سازد. او شرق را از فرانسه حساب می‌کند که کشور اوست. و پیشگوییهای خود را در آن نوشته است،

صفحه شماره 111

این دیوار واقعا فرو ریخت.

2- تفسیر دوم که به نظر من درست‌تر است، این دیوار اشاره رمزی به یک حالت ویژه است که همان حالت شکست تمدن است و شکست روانی مسلمانان و اعراب که آن را در برابر تمدن غربی و جهان غرب احساس می‌کنند، در برابر حالتی از احترام و بزرگ‌نمایی برای غرب و دستاوردها و تمدن آن وجود دارد که به کرنش و تسلیم در برابر جهان غرب و تمدن آن می‌انجامد گویا آن را خدای تازه‌ای می‌دانند که نمی‌توان بر آن چیره شد. خدایی که همه ارزشهای عالی که انسان در پی آن است در او نهفته، بنابراین، زیبایی و فضیلت و حق و درست همان است که غریبها بگویند، نه آنچه ما با عقل و خرد خویش درک می‌کنیم و بر طبق آن قضاوت می‌کنیم و به چیزی معتقد می‌شویم. همان چیزی است که در مدارس و دانشگاهها و محیط فرهنگی خویش آموخته‌ایم که ما در این جهان هیچ ارزشی نداریم و جهان غرب و ارزشها و اندیشه‌ها و رفتار و اعمال آن است که همه چیز است، و ما تنها می‌توانیم به عظمت گذشتگان خود بنازیم و به آثار باستانی تبدیل شویم که در زندگی معاصر تأثیری نداشته باشیم.

این همان دیواری است که در مشرق فرو می‌ریزد، و سقوط آن در یک رعد و برق، و در حالتی از انقلابها و تغییرات ریشه‌ای و آتش جنگها انجام می‌گیرد، و دشمنان که همان مردم شرق و مسلمانان و کشورهای جهان سوم و چهارم و دهم باشند در هفت روز به دروازه‌های اروپا و غرب می‌رسند. و روشن است که مقصود از این هفت روز، ممکن است هفت ماه یا هفت سال باشد.

صفحه شماره 112

## زمان دگرگون می‌شود

«بیرون بروید. همه ژنو را ترك كنید (ساترن) از طلا به آهن تبدیل خواهد شد آنانکه مخالف رهبر ایرانی باشند، نابود خواهند شد پیش از خروج سخت، آسمان نشانه‌هایی خواهد داشت».

(نهم-44) نخست ببینیم شهر ژنو چه جایگاهی در جهان امروز دارد.

ژنو شهری است که در دورترین نقطه غرب سوئیس و در غرب دریاچه‌ای به نام (دریاچه ژنو) قرار دارد، و این بخشی از سوئیس است که مردم آن به زبان فرانسه سخن می‌گویند. روشن است که سوئیس تنها يك زبان ندارد بلکه 70% مردم آن آلمانی زبان، و 19% فرانسوی زبان (منطقه شمال غربی) و 9% ایتالیایی زبان هستند و 1% دیگر هم به زبان لاتینی باستان معروف به رومانش سخن می‌گویند بیشتر مردم سوئیس، دست کم دو زبان را به خوبی می‌دانند. این شهر تابع روم بود و سپس مستقل شد و تابع هیچ کشوری نبود، تا اینکه در سال 1798 در زمان جنگهای انقلاب فرانسه به تصرف فرانسویها در آمده تا زمان ناپلئون چنین بود پس از شکست او در سال 1815، ژنو تابع سوئیس گردید. و مصلح بزرگ مسیحی (جان کالوین) آن را پایگاه تبلیغات پروتستان قرار داد و پیروان این مذهب در سراسر اروپا از ترس ستم و سرکوب روبه این شهر نهادند، و این شهر برای آنها مانند رم برای کاتولیکها شد، سپس در سال 1865 سازمان صلیب سرخ و دفتر جهانی کار در این شهر تأسیس شد.

پس از جنگ جهانی اول، این شهر، مقرّ جامعه ملل متحد شد که در روز 10/1/1920 کار خود را آغاز کرد، و هدف آن جلوگیری از جنگ ویرانگری مانند جنگ جهانی اول بود، طراحان جامعه ملل متحد، رئیس جمهور آمریکا و يك لرد انگلیسی و يك

### صفحه شماره 113

ژنرال از آفریقای جنوبی بودند!!، به راه افتادن جنگ جهانی دوم ضربه‌ای خرد کننده بر جامعه ملل متحد و مهمترین هدف آن وارد آورد، و آن را منحل کردند و به جای آن سازمان ملل متحد را پس از جنگ جهانی دوم در روز 24/10/1945 به وجود آوردند و شهر نیویورک را مقرّ آن قرار دادند. ولی شهر ژنو همچنان مقرّ بسیاری از سازمانهای فرعی ملل متحد و مؤسسات وابسته به آن، مانند سازمان بهداشت جهانی، ماند و امروز بیش از (200) سازمان جهانی در آن قرار دارند. همچنین مقر اتحادیه جهانی کلیساها در آن است و بسیاری از عهدنامه‌ها در آن بسته می‌شود گفتگوها و معاملات سیاسی و بازرگانی و نظامی و... در آن انجام می‌گیرد. این شهر مرکز کنفرانسهای بین المللی است. بنابراین ژنو در جهان جایگاه والایی دارد و یکی از لانه‌های شیطان و پایگاههای نیرنگ و فریب است که بر ضد ملتها به کار می‌رود و در این دوره طولانی نقش آن همچنان پا بر جا بوده است.

[ساترن Saturn]، سیاره مشتری است که برای رومیان خدای نبرد و دانه و کشاورزی و الگوی زمان و روزهای سال بوده است و تبدیل آن از طلا به آهن، به این معناست که اوضاع مردم ژنو و غرب از رفاه و آسایش و فراوانی به جنگ و سختی و بدبختی می‌گراید.

عبارت رهبر ایرانی در متن اصلی به صورت [Raypoz] آمده که اصلاً معنایی ندارند، و در حقیقت و از گونه کلمه [Zopyra] است که نام یکی از بزرگان ایرانی است که به دست پادشاهان ایران باستان کشته شد. و او را سردس دروغگو می‌نامیدند و به جای او داریوش اول را بر تخت نشاندند. معنای این جمله این می‌شود که: رهبر یا رئیس جمهور ایران. این روش چنانکه پیشتر از این هم گفتیم برای ردّ گم کردن و پیچیده و رمزی ساختن سخن است که نوستر دامس همواره در پیشگوییهای خود به کار می‌برد، تا سران محکمه تفتیش عقاید در زمان او نتوانند به ماهیت کار او پی ببرند و او را متهم به سحر و جادوگری نمایند، زیرا کیفر آن،

صفحه شماره 114

سوزاندن با آتش است.

بنابراین نوستر دامس بر سر همه ساکنان ژنو فریاد می‌کشد که از این شهر بیرون بروند و آن را رها کنند. دیدیم که ژنویک شهر جهانی و دارای يك ویژگی است که آن را مقرّ اداره بسیاری از کارهای بین المللی می‌سازد. او می‌گوید: (هر يك از شما) او هم کسانی را که به نشستن بر سر میز مذاکرات و گفتگوها عادت کرده‌اند، در نظر دارد، نه تنها مردم ساکن این شهر. او سپس به آنان خبر می‌دهد که روزگار طلایی و دوست داشتنی آنها به روزگار بدبختی و سختی و اسلحه و آتش است. او نامی از رهبر ایرانی می‌برد که بسیاری از مردم ژنو و جاهای دیگر به نظر شما این رهبر ایرانی، جز آیه الله خمینی-رحمة الله علیه- چه کسی می‌تواند باشد. او بود بر سر غرب و شرق فریاد کشید و گفت که (نه) ما را از هر گونه ذلت و وابستگی و خواری نجات می‌دهد. او می‌خواست اسلام و مسلمان در عزّت و سرافرازی به سر برند و خود سرنوشت خویش را تعیین کنند و شرق و غرب در هیچ يك از امور آنها دخالت نکنند. او می‌گفت: شما را با ما چه کار!! ما را به حال خود بگذارید تا به زندگی خود آنگونه که می‌خواهیم پردازیم. او با این فریاد، جهان را در برابر خود قرار داد. شهر ژنو و آنها که در آن گرد هم می‌آیند مهمترین نقش را در نیرنگ بازی بر ضد این موج جدید داشتند که پیش آمدن و گسترش آن، را پیش بینی نمی‌کردند و کوشیدند آن را مهار کنند. در اینجا به يك پیشگویی از نوستر دامس می‌رسیم که به آینده بسیار نزدیکی از زمان ما مربوط می‌شود و می‌گوید: آنها که در برابر رهبر ایران ایستادند، با سرنوشتی سیاه روبرو خواهند شد. آنها نابود می‌شوند. به نظر من این نابودی تحقق یافته است، زیرا اگر به وضع ارتش عراق در جنگ خلیج نگاه کنیم می‌بینیم که این ارتش کاملاً بیچاره شده بود، ولی باز هم برخی از واحدهای ارتش عراق به صورت ابزار سرکوب و ترور در دست صدام و پشتیبانان او باقی ماند تا بر سر ملت عراق بکوبد.

این ارتش طبعا مهمترین ابزار ضربه زدن به ملت ایران در زمان رهبری آیه الله خمینی

صفحه شماره 115

و هنگام جنگ عراق و ایران بوده است. و دیدیم که دست کم 200000 تن از افراد ارتش عراق با آتش نیروهای آمریکایی و متحدان آنها در يك کشتار هولناک در تاریخ معاصر به خاک و خون افتادند و کسی بر آنها رحم نکرد، ولی بخش مهمتر این پیشگویی که نابودی سران این توطئه و محرکان اصلی این جنگ و ویرانی و بدبختی در جهان است، هنوز باقی است و تحقق نیافته است.

خروج پر سر و صدایی که در اینجا از آن یاد شده، دو خروج است یکی خروج مردم ژنو و دگرگونی زمانه برای آنان و تبدیل رفاه و راحتی آنها به جهنم و دوم خروج انبوه جمعیت گرسنه و ستمدیده و انتقام جویانی که در پی گرفتن حقوق خود و اجرای عدالت و تحقق صلح در سراسر جهان زیر فرمان پادشاه ترس، قیام می‌کنند.

این همان اسماعیلی بزرگ و نیرومند در دین محمد(ص) است که کسی در برابرش ایستادگی نمی‌تواند کرد.

علامات آسمانی در این مرحله بر ما روشن نیستند.

## دلی که رحم نمی‌شناسد

«اشکها، فریاد، ناله، هیاهو و ترس دلی که رحم نمی‌شناسد. سنگدلی سیاه، ترس آور دریاچه ژنو، جزایر، رهبران جنوا خونهایی می‌ریزد، گرسنگی و سرما، به هیچ کس رحم نمی‌کنند».

(ششم-81) پیش از این نیز به ژنو و دریاچه آن اشاره کردیم. جنوا، از بزرگترین بندرهای ایتالیا در دریای مدیترانه است که مرکز استان (لیگوریا) است و پیش از این نیز از آن یاد شد. جزایر در اینجا، جزایر بریتانیا هستند، و شاهد آن، دو بیتهای گذشته است.

او در اینجا پادشاه بزرگ و کارهای او را توصیف می‌کند و پیامد حمله بزرگ او را برای پاکسازی زمین از آلودگی به نام انسان را بر می‌شمرد. انسانی که خدا او را گرمی داشته و در دریا و خشکی جای داده و خلیفه خود بر زمین ساخته است. امروز آنها به دو دسته شده‌اند. يك دسته وحشی که از وحشیان بیابان بدترند و دل‌هایشان از سنگ سخت‌تر و گروهی از حشرات هستند که هیچ ارزشی ندارند و احترامی برای آنها نمی‌توان تصور کرد. و تنها دسته اول باید آنها را پایمال کنند.

بنابراین پادشاه ترس دلی چون سنگ دارد و خشن و ترس آورد است و بر کسی رحم نمی‌کند. و با انسان بی‌رحم، جربابی رحمی چه باید کرد؟! آیا آهن را جز با آهن می‌توان گوبید؟! کیست که میلیون‌ها تن مواد غذایی و گندم را در دریا می‌ریزد تا نرخ آن را به بالا نگه دارد، و در کنار او میلیون‌ها کودک از گرسنگی می‌میرد؟! آیا این غرب نیست که بر آزادی و انسانیت می‌گیرد؟! هنوز هم آن صحنه در نظرم زنده است که خلبان آمریکایی که تازه از بمباران بغداد در جنگ خلیج باز می‌گشت و يك اسکادران

هواپیما نیز با او میلیون‌ها تن بمب بر شهر ریختند، وقتی که فرود آمد، در برابر دوربینهای خبرنگاران در خاک عربستان با شادی می‌گفت که همه چیز را نابود کرده‌اند و در همه جا شعله‌های آتش به آسمان بلند بوده و از آسمان بغداد را می‌دیده که با آتش بمبهای آنان روشن شده و گویا درخت کریسمس (جشنهای میلاد مسیح که در شب آن را چراغانی می‌کنند) روشن بوده است. این تبهکاران قاتل، چقدر بی‌رحم و بی‌حیا هستند، و معتقدند که این کارها خدمت به انسانیت و صلح و آزادی و دموکراسی است. با کسی که برای تو حق حیات و زندگی و

آزادی قائل نیست چگونه باید رفتار کرد؟ (با اینکه اینها ساده‌ترین حقوق انسان و بدیهی‌ترین آنها هستند). و تنها برای خود حق زندگی قائل است، و به هیچ وجه زندگی انسانها در مناطق دیگر جهان برای آنها ارزشی ندارد. اینان و پیروانشان بر هیچ کس رحم نمی‌کنند و پیامد کار آنان گرسنگی و کمبود سوخت (سرما) و خونریزی بسیار و نابودی و فریاد و اشک و ترسهای پیاپی است و کسی که خدا را فراموش کند، به فراموشی سپرده خواهد شد.

دریاچه ژنو و جزایر بریتانیا و ایتالیا در اینجا آمده‌اند که دوری از یکدیگر و گستردگی آنها در اروپا نشانی از گسترش بلا و بدبختی در سراسر اروپاست.

صفحه شماره 118

## تجمع پس از تجمع

«پس از يك تجمع بزرگ انسانی، تجمعی بزرگتر فراهم خواهد شد در این هنگام دوره‌ای بزرگ از قرن‌ها آغاز خواهد شد انقلاب، خونریزی، گرسنگی، جنگ و وبا در آسمان شعله‌ای دیده می‌شود که دنباله‌ای از آتش با خود می‌آورد».

(دوم-46) نوستر دامس در آینده نگری خود، گویا به صفحه تلویزیون نگاه می‌کند. آیا او به انبوه نیروهای آمریکا و دیگر متحدان آن در عربستان اشاره دارد که تجمع پی در پی دهها هزار نیرو با ادوات و تجهیزات خود در برابر تجمع نیروی عراق در سرزمین کویت موضع گرفتند؟ آیا او موشکهای (اسکاد) و (تام کروزر) را می‌دیده که از جو زمین فراتر می‌روند و به دنبال خود شعله‌ای از آتش را می‌کشند و به سوی هدفهای خود رهسپارند و از این سوی میدان جنگ خلیج به آن سو شلیک می‌شوند؟! این سطر آخر، اشاره روشنی به موشکهای زمین به زمین یا دریا به زمین دارد، (و ممکن است اشاره به موشکهای فضا پیما بالستیک باشد که تنها در این قرن مشهور شدند). پس از آن همراه و در پی این جنگ گرسنگی بی‌مانندی در سرزمین عراق پدید می‌آید و خون بیش از ربع میلیون انسان از فرزندان عراق می‌ریزد و با نیز بر اثر نابودی تأسیسات آبرسانی و نهرها و برق و کمبود دارو و واکسن مردم را تهدید می‌کند! شاید هم درباره آینده‌ای است که ما آن را نمی‌دانیم. من شخصا معتقدم که این ابیات، جنگ خلیج را که اخیرا گذشت، بیان می‌کند. در هر حال، او این حوادث را نشانه‌هایی تجدید قرون می‌شمارد و با این کلمات به روشنی می‌رساند که این حوادث پیش از پایان قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم روی می‌دهند، و دلیل آن

صفحه شماره 119

هم روشن است، یعنی این آتشی که از پی خود آتش می‌آورد، یعنی موشکهای جنگی و فضایی و اکتشافی است که در تاریخ جز این قرن به ویژه نیمه دوم آن ناشناخته بوده است.

صفحه شماره 120

## تحولاتی پس از يك قرن طولانی

«اوج برج ابریز، ژوپیتتر و ساترن چه تحولاتی که خدای ازلی پدید می‌آورد.

در این هنگام، روزهای بد پس از يك قرن فرا می‌رسند چه نا آرامی که در فرانسه و ایتالیا روی می‌دهد!».

(اول-51) اینجا نیز پیشگویی تحولات بزرگ در جهان است که در پایان این قرن رخ می‌دهد.

سطر اول، در این دو بیت، احتمالاً دو تفسیر دارد که ما آنها را می‌آوریم به نظر من هر دو درست هستند. و او نیز هر دو را اراده کرده است.

[ابریز Apries] برج منجنیق، یکی از برجهای فلکی است که برج حمل نیز نام دارد. منجنیق همان جنگ افزار قدیمی است که برای در هم کوبیدن دیوار شهرها با پرتاب سنگ به کار می‌رفت. و گاهی نیز با آن دیوار را سوراخ می‌کردند، تا ارتش مهاجم بتواند به شهر نفوذ کند.

[ژوپیتتر Jupiter] یا ناهید (زحل) نزد رومیان خدای بذر و دانه و کشاورزی و رفاه و فراوانی بود.

تفسیر اول، از دیدگاه اختر شناسی است، و اگر مراد نوستر دامس تاریخ معینی باشد، که برای حوادث پیش گویی شده پس باید گفت که اقتران مشتری و زحل در برج حمل، در تاریخ 2/9/1995 روی می‌دهد.

تفسیر دوم، از راه مفاهیمی است که این ستارگان در اساطیر و عقاید شرك آمیز روم باستان به آنها اشاره دارند. بنابراین ابریز، اشاره به نیروی نظامی از جنبه تکنولوژی

### صفحه شماره 121

است. (ژوپیتتر) به تنور و قدرت علمی اشاره دارد که می‌تواند طبیعت را با شناخت قوانین آن در خدمت بشر در آورد. (ساترن) اشاره به فراوانی و رفاه و راحتی است.

بنابراین، بر حسب تفسیر دوم، معنای سطر اول و دنباله آن چنین می‌شود: در اوج توان نظامی و تکنولوژی و در اوج پیشرفت علمی طبیعی، و در قله رفاه و راحتی در روم، تحولات هراس انگیزی در اینجا و آنجا روی می‌دهد که پس از يك قرن طولانی، از تحولات و فتوحات علمی و طبیعی هولناك یعنی قرن بیستم قرار دارد.

زیرا در قرن بیستم قدرتهای نظامی و تکنولوژی و علوم طبیعی و رفاه در جهان غرب (جهان رومی) است تا آنجا که در هیچ زمانی به این پایه نرسیده بودند. در این هنگام، که آنها در آرامش کامل به سر می‌برند و نعمتهای خدا را ناسپاسی می‌کنند، درست در زمانی که در بهشت خود به سر می‌برند و نعمتهای خدا را نا سپاسی می‌کنند، درست در زمانی که در بهشت خود به سر می‌برند و آن را جاودانه می‌پندارند، عذاب خدا بر سر آنان می‌بارد و تحولات ریشه‌ای و بنیادین رخ می‌دهد که روزگار تلخ به سوی آنان باز می‌گردد و گویا دیروز هیچ بهره‌ای نداشتند و خدا اینگونه به ستمکاران مهلت می‌دهد و آنان را به حال خود می‌گذارد. اگر خواسته باشیم هر دو تفسیر را با هم جمع کنیم پاسخ سؤال چنین می‌شود: چه وقتی این حادثه روی می‌خواهد

داد؟ در سال 1995 برابری نزدیک به آن و این تاریخ دقیقاً با آنچه پیش از این گفتیم یعنی ژوئیه سال 1999 برابری می‌کند. این باعث می‌شود که سالهای آینده، روزهای معین کننده‌ای در تاریخ جهان باشد و بدبختی و بیچارگی بزرگی برای (فرانسه و ایتالیا) پیش آید و نیازی به نام بردن از کشورهای دیگر نیست، زیرا آنها نیز در دریای مشکلات غوطه‌ورند و بد برای آنها بدتر می‌شود.

صفحه شماره 122

## خورشید مشرق

«خونی دیده می‌شود که بر کوهها می‌بارد خورشید خاوران ترس را می‌کارد و نزدیکی (اورگون) جنگی در می‌گیرد شری بزرگ در نزدیکی رم دیده می‌شود کشتیهایی غرق می‌شوند و آنکه نیزه سه شاخه دارد، دستگیر می‌شود».

(پنجم-62) [اورگون Oryun یا Oryon] نام چند شهر و منطقه در جهان است یکی نام ایالتی در آمریکا از ایالت آن کشور است و در شمال غربی کشور در سال اقیانوس آرام قرار دارد؟ و مرکز آن [سالم Salem] است. دوم شهری در آمریکا در غرب شهر شیکاگو. سوم شهری بر ساحل رود دیورانس در فرانسه در استان پروانس در جنوب شرق این کشور و در مرز ایتالیا که همان استانی است که نوستر دامس در آن به دنیا آمده است. چهارم شهری کوچک در منطقه مرزی افغانستان و پاکستان.

به گمان قوی‌تر، او همان شهر فرانسوی را اراده کرده زیرا با آنچه پیش بینی کرده یعنی حمله احتمالی به فرانسه (یا دست کم یکی از آنها) از سوی نیروهای اسلامی به رهبری اسماعیلی پادشاه ترس بزرگ که از سمت ایتالیا می‌آید، تناسب دارد.

نیزه سه سر که [ترایدنت Trident] نامیده می‌شود، نیزه‌ای است که [نپتون Neptune] آن را با خود داشت، و او خدای دریا در نزد رومیان و یونانیان بود. کسی که این نیزه را داشته باشد، اشاره به آن است حاکمیت و سلطه بر دریاها را دارد. به طور سنتی برای سه قرن بر آبهای جهان حکومت می‌کرده است. و نام خود را تا اندازه زیادی با نپتون و نیزه او ربط داده است. و این یقیناً انگلیس است. اما در جهان امروز و دسته بندیها و پیمانهای بزرگ، این اشاره به آمریکا و هم پیمانان آن در (ناتو) یا

صفحه شماره 123

پیمان آتلانتیک شمالی است.

خورشید در نزد مردم زمان باستان، به عنوان فرمانروای جهان برتر و پست‌تر (علوی و سفلی) و بخشنده نور و زندگی به همه هستی و سرچشمه عدالت و حکمت شناخته می‌شد (زیرا سرچشمه نور و روشنایی بود) بنابراین، سیاره خورشید رمز سلطه، فرمانروایی، عدالت و حکمت و احسان بوده است.

نوستر دامس در این پیشگویی، می‌گوید: تمام آنچه خورشید به آن اشاره دارد، در شرق طلوع می‌کند و از آنجا به جهان غرب می‌رسد و در آن دانه‌های جدیدی می‌کارد که زندگی تازه‌ای را در آن پرورش می‌دهد. و آن، همان اسماعیلی بزرگی است که از خاور زمین و از عربستان و عراق، سر می‌زند و غرب را سراسر باز سازی می‌کند، و بر پایه خیر و عدالت و نیکوکاری قرار می‌دهد. در راه رسیدن، این هدف، شر و بلای بزرگی در نزدیکی رم و نیز در فرانسه پدید می‌آید و کشتیهای وابسته به بریتانیا و دیگر کشورهای عضو ناتو (یعنی فرمانروایان دریاها) غرق می‌شوند و نفوذ استعمار جهانی موجود در جهان امروز پایان می‌یابد، این سلطه با نیزه سه شاخ (سه سر) نشان داده شده است. خونی که در حال باریدن بر کوهها مشاهده می‌شود، روشن نیست که چه معنایی دارد.

صفحه شماره 124

## اروپا در جنگال شمشیر

«بر (نیس) و (موناکو) و (پیزا) و (جنوا) می‌گیریم (ساووتا) و (کاپوتا) و (سن) و (مودینا) و (مالت) اسیر جنگال شمشیر و پوشیده از خون می‌شوند آتش، زمین می‌لرزد، غرق، بدبختی ناخواسته».

(دهم-60) صحنه هولناکی از ویرانی گسترده را نشان می‌دهد که همه کشورهای اروپایی به ویژه فرانسه و ایتالیا را فرا گرفته است. نوستر دامس، در پیشگوییهای خود، بسیار به این دو کشور و اسپانیا توجه می‌کند، زیرا به نظر او دژهای استوار کلیسای کاتولیک هستند که او نیز پیروان آن است. و با احساسات از آن دفاع می‌کند، و آن را ستون فقران جهان اروپا و تمدن آن و وجودیت آن جامعه می‌داند.

[نیس Nice] شهری در فرانسه است که در اصل از آن «ایتالیا و جزئی از کشور ساردینیه بود که فرانسه آن را در سال 1860 به اشغال خود در آورد و به کشور، ضمیمه ساخت.

[موناکو Monaco] کوچکترین کشور جهان است، زیرا مساحت آن تقریباً نیم مایل مربع است و در ساحل شرقی فرانسه در دریای مدیترانه قرار دارد، و پایتخت آن را نیز به همین نام، می‌خوانند. و مونت کارلو که دارای قمارخانه‌ها و کازینوها و هتل‌های مجلل است، در آن قرار دارد، و این ساختمانها با باغهای سرسبزی پوشیده شده‌اند. با آنکه موناکو تحت حمایت فرانسه، و زبان رسمی آن فرانسوی است، ولی دارای دولتی مستقل است که برای خود ارتش و پلیس و دادگاه ویژه دارد، و فرمانداری از خانواده (گاری مالدی) بر آن حکومت می‌کند. این خانواده در اصل در قرن پانزدهم از شهر جنوا در ایتالیا که نزدیک آن است آمده‌اند. و تنها کشوری است

صفحه شماره 125

که مالیات گمرکی نمی‌گیرد و ساکنان آن هیچ نوع مالیاتی نمی‌پردازند و در آمد دولت از تورسم و قمارخانه‌هاست، و دیگر نیازی به گرفتن مالیات ندارد.

[پیزا Pisa] شهری در کنار رودخانه در ایتالیا است که برج کج آن (برج پیزا) شهرت دارد. بر بالای این برج فانوسی قرار دارد، و ارتفاع آن 55 متر است و به اندازه 5/5 درجه کج شده است. این برج در سالهای 1173 تا 1350 ساخته شده است.

[جنوا Genoa] بندری است در ایتالیا که در شمال غربی این کشور قرار دارد و یکی از مهمترین بندرهای بازرگانی و نظامی در قرون وسطی به شمار می‌آمد. این شهر، زادگاه کریستف کلمب کاشف قاره آمریکا است و صنایع سنگین و صلیبها و کشتیهای آن مشهور بوده، ولی اکنون رو به انحطاط می‌رود.

[ساونو Savona] نام استان و شهری در ایتالیا است، و به دو شهر دیگر، یکی در بریتانیا و دیگری در ایالت نیویورک که در آمریکا نیز گفته می‌شود، ولی مقصود همان معنای نخست است.

[کاپوا Capua] شهری در جنوب ایتالیا نزدیک شهر ناپولی است.

(سن) رودی در فرانسه است که پاریس بر کرانه آن قرار دارد، و طول این رودخانه 775 کیلومتر است. [مودنا Modena] استانی بزرگ در ایتالیا است. و همچنین نام شهری در آمریکا و منطقه‌ای در ایالت نیویورک است.

[مالتا Malta] جزیره‌ای در وسط دریای مدیترانه و یکی از کشورهای مشترک المنافع است و حدود 60 مایل از جزیره ساردینیه در ایتالیا فاصله دارد. مالتا یکی کشورهایی است که جمعیت نسبی آن از همه کشورها بیشتر است.

اخبار این شکست اروپایی رسوا در دو بیتیه‌های دیگر هم می‌آید که ما برخی از آنها را می‌آوریم.

## مهاجرت و غارت

«از مونا کوتا سیسیل همه نوار ساحلی متروک می‌شود روستا یا شهری نمی‌ماند که بربرها آن را غارت نکرده باشند».

(دوم-4) [سیسیل Sicily] جزیره تقریباً سه گوشی است که تابع ایتالیا است و یکی از بزرگترین جزایر دریای مدیترانه به شمار می‌آید، و تنگه باریکی آن را از خشکی ایتالیا جدا می‌کند، و جمعیت نسبی آن، بسیار بالا است. پیش از این نیز، (موناکو) نام برده شد و گفته شد، که نخست دچار رکود اقتصادی و سپس غرق می‌شود. اینجا صحنه طوفان عربی اسلامی را می‌بینیم که چیزی را به جای خود نمی‌گذارد. ترسی که اسماعیلی بزرگ پدید می‌آورد، به اندازه‌ای سخت است که مردم خانه و میهن خود را رها می‌کنند و به سرزمینهای دیگر می‌روند، و ملت‌های ستمدیده همه آنچه را که در دست آنهاست؛ به غنیمت می‌گیرند.

## پاریس متروک و حمله به بریتانیا

«برای مدتی طولانی غیر مسکونی می‌ماند منطقه‌ای که در نقطه به هم رسیدن رودهای (سن) و (مارین) قرار دارد.

سپاهیان بر رودخانه تایمز حمله می‌برند و پاسداران آن فریب می‌خورند و می‌پندارند که از آن پاسداری کرده‌اند».

(ششم-43) رود [سن Seine] و رود [مارین Narne] در فرانسه قرار دارند، و در پاریس به هم می‌رسند. و این شهر و اطراف آن، مدتی طولانی، به سبب جنگ بزرگ که در سالهای 1999-2000 رخ می‌دهد؛ متروک و غیر مسکونی خواهد ماند.

رود [تایمز Thaims] در انگلستان واقع شده و از غرب این کشور سرچشمه می‌گیرد و به سوی شرق و جنوب می‌رود و از میان شهر لندن می‌گذرد و پارلمان انگلستان بر کرانه آن قرار دارد، از آنجا به کانال انگلیسی (مانش) می‌ریزد. در اینجا صحنه‌ای از حمله نظامی به بریتانیا ترسیم شده که بخشی از آن جنگ بزرگ پیش بینی شده است. به نظر می‌رسد که مهاجمان از فرانسه و بستر رود تایمز می‌گذرند و حمله آنها به قدری برق آسا و ناگهانی است که ارتش انگلیس فکر می‌کند، حمله دفع شده است، ولی اشتباه می‌کند و ناگهان مهاجمان در ژرفای خاک آنها، بر سرشان می‌تازند.

شاید کانال جدیدی که ساخته شده و در سالهای آینده افتتاح می‌شود، و از زیر دریا می‌گذرد و خاک فرانسه را به خاک انگلیس وصل می‌کند و در بندر لندن بیرون می‌آید، در این عملیات نقش داشته باشد. اینجا اشاره به شهری بزرگ رفته که به گمان قوی، پاریس باشد، و نیز گفته شده که مردم، از آنجا مهاجرت می‌کنند و آن را از سکنه خالی می‌کنند. در دو بیتی بعدی چنین آمده است:

### صفحه شماره 128

«شهر بزرگ، به کلی تنها رها می‌شود و حتی یکی از ساکنان آن هم باقی نمی‌ماند دیوار، معبد، جنس، باکره، همه بی‌اعتبار می‌شود مردم از وبا و گلوله‌های توپ می‌میرند».

(سوم-84) دیوار رمز هر گونه ساختمان از قبیل خانه و هتل و دیگر تأسیسات است. معبد اشاره به کلیسا و مانند آن است جنس اشاره به مرد و زدن و باکره اشاره به زنان به ویژه زنان جوان است. همه اینها زیر پا نهاده می‌شود و احترام آنها از میان می‌رود، و کسی نمی‌ماند که بتواند در برابر گلوله‌های توپ از آنها دفاع کند. اینها همه یعنی، به راه افتادن جنگی خانمان سوز که در سطر چهارم به آن اشاره می‌شود، و خلاصه اینکه این شهر بزرگ و کشور آن، یارای دفاع ندارد و مرگ و میر بر اثر و با و بمباران زیاد می‌شود. مردان و زنان و دختران، اسیر می‌شوند. ویرانی و ساختمانها و تأسیسات شهری، کلیساها و پرستشگاهها بر اثر این حمله و مهاجرت دسته جمعی، نابود می‌شوند و ویرانی همه جا را می‌گیرد.

در همین باره، ولی با تفصیل و توضیح بیشتر در دو بیتی دیگر می‌گوید: «کشتیها پر از اسیرانی است از سنین مختلف روزگار بدبختی، به جای خوشی و تلخی به جای شیرینی فرا می‌رسد همه شکار بربرهایی می‌شوند که برای دیدن آنها شتاب دارند و شکایتها چون پری بازیچه باد می‌گردد».

(دهم-97) بربرها اشاره به ساکنان سواحل شمال آفریقا، به ویژه تونس و مراکش و الجزایر است و اشاره‌ای به عربها و همه مسلمانان دارد.

او در اینجا برای کشتیها واژه [Trireme] به کار می‌برد که ویژه کشتیهای فنیقی و

#### صفحه شماره 129

دارای سه پله است، و با پارو رانده می‌شود. دانستیم که فنیقیها ساکنان اصلی لبنان و سوریه و... هستند و به گمان ما اشاره نوستر دامس به همه مردم خاورمیانه است.

کشتیهایی که می‌آید پر از اسیران از آن بخش جهان است.

صحنه در اینجا، حمله سخت اسلامی عربی است که هر چه در برابر خود بیابد شکار می‌کند، و همه چیز در جنگال مسلمانان (بربرها) قرار گیرد و هیچ چیز حتی انسانها از دست آنها به در نمی‌رود، و ملك آنها می‌شود، و گردنکشان از هر سن و سالی برده و کنیز می‌شوند، و شکار این رزمندگان می‌گردند. آنها در همه چهره‌ها جستجو می‌کنند و بهترین غنایم را با شتاب گرد می‌آورند، زیرا غنایم بیشتری در برابر آنها قرار دارد. هر کس شکایت کند؛ شکایت او بر باد می‌رود. مگر پیش از آن، شکایت‌های مستضعفان و ناله ستمدیدگان سودی داشت!! بلکه گویا فرعونها را بر ستم بیشتر و آزار بیشتر تشویق می‌کرد. امروز روز جدیدی است که در آن، همه چیز زیر و رو می‌شود و روزگار شیرین و خوش آنان به تلخی و بدبختی تبدیل می‌شود، و خداوند، این چنین روزگار را در میان مردم می‌گرداند، و سرانجام، پیروزی از آن صابران و پرهیزگاران است.

#### صفحه شماره 130

### مردم عراق خشمگین هستند

«مردم عراق و آنانکه در آنجا زندگی می‌کنند بر متحدان اسپانیا خشمگین هستند بازی، آیینها، جشنها و میهمانیها، همه به خواب رفته‌اند پاپ در (رن)، شهری اشغال شده است و ایتالیا نیز چنین است».

(هفتم-22) اشاره به اسپانیا، در متن اصلی، با نام یکی از استانهای آن یعنی [تراگو Tarrayona] آمده است که نام استانی و شهری قدیمی در اسپانیا و در ساحل مدیترانه است، و در 95 کیلومتری جنوب غربی بندر بارسلون قرار دارد و در آن آثار باستانی از روم قدیم دیده می‌شود.

نام عراق در اصل با عبارت [مسیپوتامیا Mesopotamia] آمده که نامی یونانی و باستانی است که امروز به نام عراق شناخته می‌شود، و از نظر لفظی، «کشور بین النهرین» را می‌رساند. این کشور، تمدنی بسیار کهن و

بیش از سه هزار سال سابقه دارد و چندین تمدن در آن پدید آمده و ملتهای مختلفی بر آن حکومت کرده‌اند، از جمله ایرانیان، یونانیان، مغولها و ترکها و انگلیسیها. در سال 1258 م همه تأسیسات آن به دست مغول(انابود شد و آنان پلها و قناتهای آبیاری را از بین بردند و آن را به يك بیابان بی‌آب و علف تبدیل کردند، و آمریکاییها و متحدانشان نیز در تاریخ 17/1/1991 همه تأسیسات حیاتی این کشور را نابود کردند و شهرهای آن را به ویرانه مبدل نمودند، و کشور را به دوران قرون وسطی باز گردانند. و از آنجا که این يك نیرنگ حساب شده بود، مردم عراق به زودی، همه ابعاد آن را خواهد شناخت و خشم آنها از واقعیت این مسأله در آینده منطقه جهان تأثیر فراوانی خواهد گذاشت.

این جنگ، جز يك نقشه آمریکایی نبود که با متحدان و نمک پرورده خود، صدام

#### صفحه شماره 131

حسین برای آن طراحی شده بود که جنگ، نتایجی تضمین شده برای يك طرف داشته باشد و آنهم طرف آمریکا و متحدان بود که طبق عادت همیشگی خود، در مسابقات کشتی آزاد، اتفاقاً آنها برنده می‌شوند!! آنها در این جنگ اهدافی را داشتند که به طور فشرده از این قرار است: 1- از میان بردن عقده‌ای که در جنگ و یتام برای آنها پیدا شده بود، و زخم آن هنوز در وجدان آمریکاییها تازه بود، آنها آشکارا و بی‌پرده آن را از زبان رئیس جمهور بوش گفتند او که پس از پایان عملیات «طوفان صحرا» سخنرانی می‌کرد؛ گفت: «به یاری خدا، برای همیشه، از عقده و یتام نجات یافته‌ایم».

2- تلاش مذبوخانه برای بیرون آمدن از رکود اقتصادی، و انحطاطی که سراسر بخشهای اقتصادی آمریکا و انگلیس و دیگر کشورهای غرب و ججهان دوم و سوم را در بر گرفته است.

3- وارد آوردن ضربه‌ای سخت بر جنبشهای آزادیبخش جهان سوم، به ویژه جهان اسلام، که به دنبال بازگشت، خویش در میان آنها پیدا شده بود، و بسیار شبیه شورش بر ارزشهای استکباری حاکم بود. این حالت، پس از شگفت زدگی آنها در برابر تمدن غرب و رسوایی نیرنگ مارکسیسم، و پیدایش آگاهی و فضای باز، که با احساس تنیدی از ستمدیدی و مظلومیت در برابر نیروهای فرعونی که در زمین به ناحق گردنکشی می‌کنند؛ همراه بود. این گردنکشان خواستند يك شکست روانی سخت بر فرزندان جهان سوم وارد آورند و به آنان درس سختی بدهند تا دریابند که رویای آزادی و رهایی، (به این زودیه‌ها)، و تا خدا خدایی می‌کند، تحقق یافتنی نیست، و هیچ کس، جز تسلیم و کرنش در برابر آمریکا و انگلیس و فرانسه و همه غربیه‌ها، راه دیگری ندارد. طرح آنها دقیقاً همان بود که شد، زیرا صدام را به صورت يك قهرمان افسانه‌ای در آوردند که در برابر تمام دنیا ایستاده است، و چنان در پی

#### صفحه شماره 132

مبارزه جویی است که مردم نمی‌توانند آن را باور کنند. برخی از آنها به این بازی پی بردند و گفتند هرگز، ممکن نیست این همان صدامی است که ما می‌شناسیم. این جامه بر تن او نمی‌آید و این خود او نیست که چنین می‌کند، بلکه برنامه‌ای که به او داده‌اند و همان را عمل می‌کند. ولی بیشتر مردم صدام را قهرمان رویاهای خود شمردند و به او دل بستند، زیرا که با آمریکا درگیر شده و غرب را که همه با او دشمن هستند؛ به مبارزه

طلبیده، و آنها منتظر لحظه رویارویی بودند تا ببینند آمریکا چگونه با دریافت ضربات دردناک از این قهرمان تازه، رو سیاه می‌شود، و گردن کشی و برتری طلبی آن در هم شکسته می‌شود. ناگهان دیدند که قهرمان رؤیایی آنها صدام، بی‌آنکه شمشیری از نیام بر کشد و چوبی بردارد، و حمله‌ای بکند، و حتی در میدان نبرد، سوار بر اسب سفید خود، چرخ می‌زند؛ سر به زیر افکند، و حتی لحظه‌ای سر بر نداشت، بلکه آرام نشست تا طوفان آرام بگیرد، و سپس خود را بر دست و پای آمریکاییها و انگلیسیها انداخت، و به خواری تن در داد و هر چه را آنها دیکته کردند؛ پذیرفت. در این هنگام گویا صاعقه‌ای بر سر فریب خوردگان فرود آمد و دیدند که سراب رؤیاها و آرزوهایشان واقعیت نیافته و بسیاری از آنها دچار حالت بهت زدگی و شوک و خواری و سرخوردگی شدند.

4- می‌خواستند عراق را نابود کنند و بینی نوکرشان صدام را بر خاک بمالند و او را الگویی بسازند که کشورهای اسلامی دیگر و جهان سوم از آن درس بگیرند و رهبران آنها نیز ببینند، تا از اندیشه هر گونه کاری که مخالف اراده آمریکا، یا بیرون از چارچوب ترسیم شده به وسیله آنها باشد؛ خودداری ورزند. این نیز یکی از برنامه‌های پیاده کردن «نظم نوین جهانی» در سراسر گیتی بود. و این به شیوه‌ای آشنا، یعنی شیوه سیلی برق آسا انجام می‌شد که با آن عقل از سر دیگران ببرد و آنها را رام و آرام سازد.

5- می‌بایست از شرّ ما زاد سلاحهای موجود در نزد ارتش صدام، رهایی یابند،

صفحه شماره 133

زیرا این سلاحها نزد او امانت بود، تا جنگ او با ایران به نیابت از مستکبران پایان یابد.

آیا نابودی این سلاحها باید با آرامی و سادگی انجام می‌شد، یا به صورت هنرمندانه با سر و صدا و هیاهو و ترس، و برای رسیدن به يك استراتژی فریبکارانه؟! به ویژه که بلوک غرب نیز سلاح ما زاد فراوانی داشت که می‌باید آنها را به سرعت نابود می‌کرد، زیرا با نزدیکی اتحاد شوروی و آمریکا (پیش از فرو پاشی اتحاد شوروی و مرگ آن) دیگر به آنها نیازی نبود. به ویژه که این مهمات پیشرفته، مقدار زیادی اورانیوم غنی شده داشت و نابود کردن آن، هزینه بسیاری داشت، و نیرنگ و تلاش بسیار می‌خواست. جنگ خلیج بهترین راه برای رهایی از آن بود، و می‌توانستند آن را بر عربهای عراقی و خلیجی بریزند که به درد آنها نمی‌خورند، حجم اورانیوم غنی شده که پس از بمباران هوایی و موشکی در جنگ عراق، بر این کشور ریخته شد، به چهل تن می‌رسید. به این ترتیب، آنان بهتر دیدند که از نابودی این سلاح و مهمات انباشته، سودی نیز ببرند و تنها آن را دود نکنند. و عملاً نیز میلیاردها دلار، از راه ویران کردن عراق و کویت، به دست آوردند، و بدبختی و بیچارگی میان مردم آنها به دست آوردند، که سر سوزنی از آن را نیز برای آسایشی و رفاه ملتهای جهان سوم و نجات آنها از فقر و عقب ماندگی خرج نکرده بودند.

6- می‌خواستند بهانه کافی و پوشش «قانونی» یا منطق برای حضور نیروهای نظامی آمریکا در منطقه خلیج به صورت علنی و در حجم بالا، پیدا کنند و به این وسیله حاکمیت مستقیم آمریکا را بر منابع نفت و انرژی پیدا کنند تا نیازمندیهای خود را برآورند و نگذارند کشورهای صنعتی دیگر مانند ژاپن و آلمان به سهمی دست یابند، و از سویی بتوانند بر آنها سلطه خود را تحکیم نمایند.

7- این جنگ، میدان آزمایشی برای سلاحهای جدید بود که پیش از آن آزمایش نشده بودند. میدان نبرد، يك نمايشگاه زنده برای سلاحهای پیشرفته قابل فروش بود، و تبلیغاتی نیز برای کارخانههای سازنده آنها همچنین آزمایشی برای

صفحه شماره 134

نقش جدید پیمان ناتو به رهبری آمریکا، بعد از کاهش خطر روسیه، به شمار می‌آمد.

آمریکاییها، به ویژه و غربیها به طور کلی، بهره‌های دیگری نیز از این جنگ بردند، ولی، نیرنگ خدای، از نیرنگ آنان بالاتر است، و چه بسا جادو، بر خود جادوگر اثر می‌کند. آنها در این جنایت بزرگ یا بهتر بگوییم نمایش خیمه شب بازی جنایتکارانه و بزرگ در آن زمینه‌هایی که امید داشتند، یعنی بهبود وضع اقتصادی نامناسب خود، سودی نبردند، زیرا حتی اندکی هم وضع آنها بهبود نیافت و از همان هم که بود بدتر شد، زیرا دیگر مرگشان فرا رسیده، و راه چاره‌ای برای آنها نمانده، و فردای انتقام نزدیک است.

آنها به مدت سه ماه، عراق را مورد تاخت و تاز خود قرار دادند، و هر فسادى که می‌خواستند کردند، و چون مأموریتشان به پایان رسید و هر کس نقش خود را اجرا کرد؛ کارگردانان پرده‌های صحنه را فرو کشیدند؛ مردم عراق بیدار شدند و به عظمت فاجعه پی بردند، و چون چشم باز کردند؛ دیدند که شمشیر دژخیم که همیشه بر فراز سر آنان قرار داشته گویا چند روزی است که از دست او افتاده، و ناگهان به صورت میلیونی به پا خاستند، و در نیمه اول ماه مارس سال 1991 خواستار آزادی و رهایی از بند بردگی شدند. طاغوت عراق، به لرزه در آمد و نزدیک بود که از تخت خود سرنگون شود که ناگهان آمریکا و نیروهای استکبار جهانی دست او را گرفتند و نگذاشتند که به زیر افتد و او را در برابر توده‌های میلیونی مردم یاری کردند، تا به اسارت آنها ادامه دهد. صدام و یاورانش دل و جرأتی یافتند و بر ملت عراق تاختند و با تانک و هواپیما و توپ و مسلسل و سلاحهای شیمیایی و کلاسیک به درو کردن آنها پرداختند. دهها هزار تن از این مردم، در خون خود غوطه‌ور شدند، و دنیا نیز با کمال بی‌شرمی، بر نسل کشی مردم عراق سرپوش نهاد. هنگامی که بوی تعفن اجساد، مشام همه جهانیان را آزرده، و دیگر پنهان کردن آنچه روی داده بود، غیر ممکن شد؛ قدرتهای جهانی گوشه‌ای از مشکلاتی که خود زمینه سازی پیدایش آنها را فراهم

صفحه شماره 135

کرده بودند؛ به دنیا نشان دادند، و به گونه فشرده‌ای به بیان آنها پرداختند، تا رسواییهای بزرگتری را پنهان کنند، آنها می‌خواستند و انمود کنند که به اوضاع داخلی عراق توجه دارند، و از آنچه روی می‌دهد، غافل نیستند، و آنها هم سخنی گفته‌اند، و خبری را نقل کرده‌اند.

مردم عراق، خواهند دانست که این رویدادها يك نقشه قبلی برای نابودی این کشور و عقب انداختن آن و فلج کردن و تسلیم ساختن آن در برابر سلطه استکبار است، به گونه‌ای که راه بازگشت نداشته باشد، و رحم و شفقتی نیز در آن راه نیابد. در این هنگام، مردم عراق که به آزاد منشی و سربلندی و ظلم ستیزی شهرت دارند، بر هم پیمانان اسپانیا خشم می‌گیرند، و دوستان آن را که همان پیمان ناتو باشد، مسبب این همه بدبختی غیر قابل تحمل برای خود می‌شمارند، و جنایات آنان را غیر قابل گذشت و فراموش ناشدنی می‌دانند. اسپانیا در سال 1982 به

ناتو پیوست، و هم پیمانان آن، همان کشورهای عضو این پیمان هستند که در رأس آنها، آمریکا و انگلیس و فرانسه قرار دارند. دیگر اعضای این پیمان عبارتند از: بلژیک، کانادا، دانمارک، ایتالیا، هلند، ایسلند، لوکزامبورگ، نروژ، پرتغال، ترکیه و یونان، و نیز اسپانیا که آخرین دولتی است که به این پیمان پیوسته است. هر کدام از این کشورها به گونه‌ای در جنگ با عراق شرکت داشتند. این خشم و غضب ملت عراق، که نوستر دامس قرن‌ها پیش آن را پیش بینی کرده، به راستی عجیب است، او می‌گوید: این خشم، به هجوم بی‌اختیاری می‌انجامد که ملت عراق در آن نقش مهمی را دارند. این حمله بر ضد دولتهای غربی و از جمله اسپانیا خواهد بود و برق آسا و غافلگیرانه انجام می‌گیرد، و آنها در حالی که خواب هستند یا به رقص و پایکوبی و خوشگذرانی مشغولند، و به کارهای تشریفاتی و جشن و مراسم و اهدای جایزه و نشانهای سپاس بی‌مزه سرگرم هستند، با آن روبرو می‌شوند.

در این وضع آکنده از خشم و برافروختگی، پاپ، کشور و اتیکان را که مقرر رسمی

#### صفحه شماره 136

اوست؛ ترك می‌کند و به کنار رودخانه [رن Rhone] می‌رود. رود «رن» از کوههای آلپ در سویس سرچشمه می‌گیرد و بیشتر در سرزمین فرانسه جاری می‌شود و سپس به دریای مدیترانه می‌ریزد. ظاهراً پاپ، اقامتگاه خود در واتیکان را رها می‌کند و به جایی در فرانسه می‌رود، در این حال کشور واتیکان، (که در مرکز شهر رم در ایتالیا قرار دارد)، به دست نیروهای اسلامی-عربی اشغال می‌شود و مردم عراق در این کار نقش اصلی را دارند.

همچنین به نظر می‌رسد که این اوضاع تاریخی در يك دو بیتی دیگر هم آمده باشد، آنجا که می‌گوید: «ستاره بزرگ، هفت روز می‌سوزد از لابلای ابر، خورشید دو تا دیده می‌شود سگ (ماستف) همه شب پارس می‌کند هنگامی که پاپ اقامتگاه خود را عوض می‌کند».

(دوم-41) سگ [ماستف Nastiff] یکی از نژادهای سگ است که از دو هزار سال پیش در انگلستان، برای پاسبانی و جنگ به کار می‌رود، و چه بسا اشاره به چرچیل و نخست وزیر انگلستان در جنگ جهانی دوم (یا، خود انگلستان به طور کلی باشد. او در اینجا می‌خواهد بگوید که نخست وزیر انگلیس، سراسر شب را زوزه می‌کشد، و زوزه او همان سخنرانیها و تهدیدهای اوست...

این ستاره سوزان، شاید يك ستاره دنباله دار یا چیز دیگری باشد که شناخته نشده است. (به ویژه که دود هم می‌کند) در هر حال، به اندازه‌ای نورانی است که گویا خورشید دیگری در آسمان می‌درخشد.

در اینجا می‌بینیم که او پیش بینی کرده: پاپ از واتیکان بیرون می‌رود و برای خود جایی دیگر بر می‌گزیند که ناگزیر در کنار رود رن در فرانسه است. بیرون رفتن پاپ از

#### صفحه شماره 137

واتیکان و انتخاب جایی دیگر از حوادث بسیار عجیبی است که در تاریخ کمتر رخ داده است، و یکی از نمونه‌های آن، در زمان ناپلئون بناپارت بود که پاپ [پایس Pius] ششم و پس از او پایس هفتم را به زور از

مقرشان در واتیکان بیرون آورد و هر دو را زندانی ساخت و املاک کلیسای کاتولیک را مصادره نمود که در تاریخ ناپلئون گذشت.

صفحه شماره 138

## خلیج عربی(خلیج فارس)

«شب هنگام رنگین کمان در نزدیکی(نانشی)پیدا می‌شود مهارتهای دریایی بارانی فرو می‌ریزند و در خلیج عربی،ناوگانی بزرگ متلاشی می‌شود و در آلمان شرّی بزرگ به دست روسیه و تروا پدید می‌آید».

(ششم-44) (رنگین کمان)به معنای خبری بزرگ یا علامتی آشکار است.

[نانشی Nantes]شهر و بندری در غرب فرانسه،نزدیک دلتای رود[لوار Loire]در اقیانوس اطلس است.

در اینجا نام خلیج،بر خلاف عادت غربیها و عرف بین المللی،آمده است،زیرا آنها عادت دارند،آن را خلیج فارس بنامند.

آلمان،در متن اصلی با نام یکی از استانهای بزرگ آن،یعنی[ساکسونیا Saxony] در شمال غرب نامیده شده که قبایل ژرمنی«ساکسون»در آنجا می‌زیستند،و پس از آن شمار بسیاری از آنها به جزایر بریتانیا مهاجرت کردند.

[تروا Troy]نام منطقه‌ای باستانی در ترکیه است(و چه بسا اشاره به ترکیه کنونی باشد)که در آنجا تمدن بسیار کهن،وجود داشت و تاریخ آن به 3000 سال پیش باز می‌گردد،و جنگی معروف و افسانه‌ای بر سر این شهر در گرفته و شاعر باستانی یونان(هومر)آن را به شهر در آورده است.یکی از باستان شناسان آلمان در پایان قرن نوزدهم،آثار بازمانده از این شهر را کشف کرد.همچنین(تروا)نام بسیاری از شهرهای آمریکاست که دست کم شمار آنها 12 عدد است(پس می‌تواند،اشاره به آمریکا نیز باشد.و مقصود از آن یا آمریکا است یا ترکیه هر چند ترکیه نزدیکتر به

صفحه شماره 139

واقع می‌نماید).

بنابراین نوستر دامس می‌گوید:حوادثی بسیار مهم بر فرانسه و به ویژه بندر نانشی در نزدیکی اقیانوس اطلس خواهد گذشت،زیرا بمبها و موشکها بر آن فرو خواهد ریخت،و انواع ویرانی به دست نیروی دریایی پیشرفته که از آنها به مهارتها یا فنون دریایی تعبیر شده بر سر آن خواهد آمد.

خلیج فارس نیز شاهد حضور ناوگانهای بزرگ خواهد بود،و این امر تحقق یافته است.و ما امروز با آن آشناییم،زیرا خلیج،به يك میدان باز برای همه کشورهای بیگانه تبدیل شده و هر زمان که بخواهند انواع و

اقسام نیروهای خود را به آنجا می‌روند و هر فساد و تباهی که بخواهند؛ انجام می‌دهند. در این خلیج، يك ناوگان عظیم این خواهد بود که متلاشی و قطعه قطعه گردد.

و سپس بلایی هولناك در آلمان پدید می‌آید که روسیه و ترکیه (یا آمریکا) مسبب آن هستند. این مسأله را ما اکنون نمی‌دانیم، و روزهای آینده، آن را بر ما روشن خواهند ساخت.

صفحه شماره 140

## تونس و الجزایر و ایران

«فرانسه از پنج سو، به خاطر سهل انگاری خود مورد حمله قرار می‌گیرد تونس و الجزایر را ایرانیان، تحریک می‌کنند (لیون) و (اشبیلیه) و (بارسلون) سقوط می‌کنند و به کمک ارتش و نیزیه‌ها نمی‌توان آنها را نجات داد».

(اول-73) [لیون Leon] نام شهری است در اسپانیا، و به شهر دیگری در مکزیک و شهری در نیکاراگوئه هم گفته می‌شود. همین واژه با املای دیگری [لیون Lyon]، نام دومین شهر بزرگ فرانسه بعد از پاریس است، ولی در متن، املای اول ثبت شده، و ظاهراً شهر [اشبیلیه Seville] نیز در اسپانیا است که شهر و بندری اسلامی و دارای تاریخی طولانی است. در این شهر کاخی بلند وجود دارد که مسلمانان ساخته‌اند و [القصر Alcazar] نام دارد.

[بارسلون Barcelona] بندر و شهری صنعتی در اسپانیا است که بزرگترین شهر این کشور پس از مادرید، پایتخت این کشور به شمار می‌آید. و آثار باستانی رومی از قرن چهاردهم قبل از میلاد در آن دیده می‌شود.

[و نیز Venice] یا شهر بندقیه، بندر و شهری مشهور در ایتالیا است که بر کنار جزایر فراوانی قرار دارد که شمار آنها به حدود صد جزیره کوچک می‌رسد، و با پل به یکدیگر ارتباط دارند و کانالهای زیر آبی نیز در آنها برای رفت و آمد، مورد استفاده قرار می‌گیرند. این شهر را رومیان، به هنگام فرار از برابر حملاتی که از شمال، آنها می‌شد پدید آوردند. در قرن نهم میلادی، برای خود یک جمهوری شد، و از آن پس به مدت پنج قرن، نیرومندترین دولت دریانورد اروپایی گردید.

صفحه شماره 141

سپاه مردم و نیز، همان ارتش ایتالیا است که از باب نام گذاری کل به اسم جزء، چنین نامیده شده، و ایتالیا از زمان پیدایش پیمان ناتو در 4/4/1949 در آن عضویت داشته است.

او در اینجا می‌خواهد بگوید که ایرانیان، مردم تونس و الجزایر را می‌شورانند و آنها را به شرکت در این حمله به فرانسه و اسپانیا تشویق می‌کنند. حمله از پنج محور به فرانسه به تنهایی انجام می‌گیرد، زیرا به آنچه باید توجه کند؛ توجه نکرده، و این حمله عملیات نظامی بسیار بزرگی است. سپاه ایتالیا و متحدان آن در پیمان ناتو

می‌کوشند این دو کشور عضو را نجات دهند، ولی سودی ندارد، و فاجعه بزرگتر از آن است که بتواند آن را مهار کنند.

به نظر می‌رسد که نوستر دامس می‌خواهد بگوید: ایرانیان همراه با الجزایر و تونس و مراکش و لیبی و مصر نقش اساسی و مهمی در انقلاب زیر بنایی آینده و جنگهای آن دارند. ما نباید فراموش کنیم که او بارها به بربرها و نقش آنان در سرنوشتی سلطه استکبار جهانی موجود در عصر ما اشاره کرده است. چنانکه گفتیم: بربرها به ساکنان ساحل بربری که همان ساحل الجزایر و تونس و مراکش در دریای مدیترانه باشد، گفته می‌شود، پس ساحل بربری، سراسر ساحل شمال آفریقا است و عبارت به همه عربها و مسلمانان به طور کلی گفته می‌شود.

صفحه شماره 142

## ایران یورش می‌آورد

«مشعلی برافروخته شبانگاه در آسمان دیده می‌شود در نزدیکی سرچشمه و بستر رود (رن) گرسنگی و اسلحه، کمک بسیار دیر می‌رسد ایران از جای می‌جنبد و بر مقدونیه حمله می‌برد».

(دوم-96) ایران را با نام باستانی آن کشور [Persia] خوانده است.

[مقدونیه Nacedonia] سرزمین گسترده‌ای است که مساحت آن به 26000 کیلومتر مربع می‌رسد، و بخش بزرگی از آن در مناطق جنوبی یوگسلاوی سابق قرار دارد، و بخش اندکی از آن هم در داخل مرزهای سیاسی کنونی یونان قرار گرفته، و میان این دو کشور تقسیم شده است.

رود [Rhoni] از کوههای آلپ در سویس سرچشمه می‌گیرد و به سوی غرب می‌رود و از میان دریاچه ژنو می‌گذرد و به فرانسه می‌رسد و همچنان به راه خود ادامه می‌دهد تا به شهر [لیون Lyon] فرانسه می‌رسد، آنگاه سمت جنوب می‌چرخد و در دریای مدیترانه، در نزدیکی بندر (مارسی) فرانسه به دریا می‌ریزد.

مشعل برافروخته، شاید اشاره به يك حمله موشکی سخت باشد، به گونه‌ای که آتشیهای عقبه موشکها آن قدر نورانی هستند که گویا خورشیدی دیگر به نظر می‌آید، یا چیز دیگری است که اکنون بر ما روشن نیست، ولی جنگ و آمادگی برای آن و اسلحه ویرانگر در همه جا گسترش می‌یابد، و همراه با آن، گرسنگی، و دیر رسیدن کمک، بی‌نظمی پدید می‌آورد و کشورها را فلج می‌سازد. نیروهای اسلامی از سوی ایران فرا می‌رسند تا بر مقدونیه در جنوب یوگسلاوی و شمال یونان حمله برند.

صفحه شماره 143

بنابراین، صحنه یاد شده با دیگر پیشگوییها درباره جنگ گسترده در حوزه دریای مدیترانه و اروپای میانی سازش دارد.

## سپاهیان ایرانی

«رهبر ایران در اسپانیای بزرگ نیرو جمع می‌کند ناوگانی از کشتیها بر ضدّ مردان محمدی از (پارت) و (ماد) که یونان را غارت می‌کنند و پس از آن در بندر (یونی) بزرگ به انتظاری طولانی می‌نشینند».

(سوم-64) [پارت Perthia] نام دولتی بود که در ایران تشکیل شد (دولت پارتها در نیمه قرن سوم پیش از میلاد که اوج قدرت و وسعت آن در قرن اول پیش از میلاد بود و سپس رومیان در حدود سال 39 ق.م آن را برانداختند، اردشیر اول توانست آن را دوباره بازسازی کند و دولت ساسانیان را پدید آورد).

[ماد Media] نام منطقه‌ای باستانی در شمال غرب ایران که زیر نفوذ امپراتوری آشوری بود. سپس مستقل شد و بخشی از امپراتوری پارس در زمان کورش کبیر در قرن ششم پیش از میلاد گردید. بنابراین مقصود، همین دو منطقه ایرانی است، که نشانی از کل ایران هستند.

[دریای ایونی Ionian] بخشی از دریای مدیترانه است که میان دماغه ایتالیا و یونان محصور شده است. و اشاره به یکی از بندرهای موجود در کرانه آن است.

و برای اشاره به یونان، نام برخی از جزایر را آورده که [سایکلز Cyclades] خوانده می‌شود. و مردان محمدی، طبعا مسلمانان و پیروان محمد (ص) هستند.

رهبر ایران، در اصل رهبر فارسی خوانده شده، و فارس نام کهن ایران است. نام ایران پس از سال 1935 معروف شد. روشن نیست که این رهبر ایرانی چه کسی

صفحه شماره 144

است؟ احتمال دارد که یکی از فرماندهان یا دستیاران همان اسماعیلی بزرگ باشد که جهان را در سال 1999 به وحشت می‌افکند، یا یکی از قهرمانان حوادث پیش از جنگ بزرگ یاد شده یا پس از آن باشد. در هر حال او نیروهایش را در اسپانیای بزرگ جمع می‌کند، که یقیناً مقصود اسپانیا و کشورهای اطراف آن یعنی اروپا است. این فرمانده ایرانی سپاهی از مسلمانان ایران (مردان محمدی از پارت و ماد) و همراه آنان ناوگانی دریایی می‌آورد، ولی يك ناوگان دشمن برای جنگ با آنها، و جلوگیری از پیشروی آنها، حرکت می‌کند.

سپس به یونان می‌رسد و در یکی از بنادر یونان یا ایتالیا (بندر دریای ایونی) به انتظاری طولانی می‌ماند. روشن نیست که این انتظار از طرف ناوگان اسلامی است یا ناوگان دشمن که برای رهگیری آمده است؟

صفحه شماره 145

## فرمانروایی فراگیر اسلامی

«با آتش و آهن، نه چندان دور از دریای سیاه نیروهایی از ایران می‌آیند تا (طرابوزان) را اشغال کنند (فاروس) و (مثلین) می‌لرزند، فرمانروایی فراگیر است دریای آدریاتیک از خون عربها پوشیده می‌شود».

(پنجم-27) [طرابوزان Trebizond] شهری در جنوب شرقی دریای سیاه در ترکیه کنونی است که يك کشور باستانی در آنجا به سال 1204 با همین نام تشکیل شد. این کشور را رومیان بیزانس پدید آوردند و تا سال 1461 پا برجا بود تا امپراتوری عثمانی آن را تصرف کرد.

[فاروس Pharos] جزیره‌ای در دالان بندر اسکندریه در مصر است که در آنجا يك فانوس دریایی برای راهنمایی کشتیها در قرن سوم پیش از میلاد ساخته بودند و یکی از عجایب هفتگانه جهان به حساب می‌آمد. ارتفاع برج این فانوس 60 متر و دارای چند استوانه روی هم بود که بر فراز آن آتش روشن می‌کردند و همیشه روشن بود. این برج در سال 1350 م بر اثر زلزله‌ای ویران شد.

[متلین Methilene] جزیره‌ای در یونان کنونی است و دریایی مدیترانه (دریای اژه) با فاصله ده کیلومتر از ساحل ترکیه قرار گرفته و نام دومی دارد که [لسبوز Lesbos] است.

این جزیره، زادگاه بزرگترین زن شاعر یونانی [سافو Sappho] است، که می‌گویند، در شعر خود بیشتر برای هم جنسان خود غزلسرایی می‌کرده و هم جنس گرا بوده و کلمه [Lesbian] که در غرب مشهور است و برای زنانی اینگونه

صفحه شماره 146

به کار می‌رود، از این جزیره گرفته شده که این زن شاعر از آنجا بوده است.

دریای آدریاتیک بخشی از دریای مدیترانه است که از غرب به ایتالیا و یوگسلاوی و از شرق به آلبانی محدود می‌شود.

دو بیتی می‌گوید که سپاهی اسلامی از سوی ایران می‌آید و به سمت ترکیه (کشوری که در پیمان ناتو عضویت دارد) می‌رود و شمال این کشور را اشغال می‌کند و این منطقه همان کشور طرابوزان قدیم است. شاید هدف از نام بردن از این کشور، اشاره به دخالت غرب و سلطه آنها بر همه شوون مسلمانان باشد، زیرا کشور طرابوزان، چنانکه گفتیم کشوری بود که رومیها یعنی پدران همین غربیها در سرزمین ترکیه کنونی پدید آورده بودند، پس مفهوم حمله ایران حمله‌ای بر کل حاکمیت غرب است.

در هر حال، کار به همین جا پایان نمی‌یابد و در همان زمان حمله‌ای اسلامی-عربی بر مناطق مرکزی و جنوبی اروپا صورت می‌گیرد و کشتار بزرگی به راه می‌افتد که شمار بسیاری از مسلمانان، قربانی آن هستند، تا آنجا که دریای مدیترانه (یا بخشی از دریای آدریاتیک نام دارد) از خون آنان رنگین می‌شود، روشن نیست که این يك حمله است که با هماهنگی ایران و کشورهای شمال آفریقا صورت می‌گیرد یا دو حمله جداگانه؟ ولی ما می‌بینیم که یونان و مصر (که هر يك با نام یکی از جزایر خود یاد شده‌اند) در يك موقعیت یکسان هستند و عکس العمل یکسانی هم دارند. و اشاره این گفتار، پوشیده نیست، زیرا یونان کشوری از اعضای پیمان ناتو است و مصر دولتی دارد که با آمریکا دارای روابطی بسیار نزدیکی است و هر دو (مصر و یونان) به لرزه در می‌آیند. احتمال دیگری نیز وجود دارد، و آن اینکه لرزش این کشور غیر از لرزش دیگری

باشد، و به طبیعت و عوامل ویژه هر يك بستگی داشته باشد. در گذشته نمونه‌هایی از این صحنه بر ما گذشت، ولی این دو بیتی، انقلابی سخت و حمله‌ای کوبنده را از سرزمینهای اسلامی خواه عرب و خواه عجم بیان

صفحه شماره 147

می‌کند که چیزی در سر راه آنان نمی‌تواند بایستد و جلو حاکمیت سراسری آنها را بگیرد، تا آنجا که دست بالا و ابتکار عمل را از مستکبران و طاغوتها می‌گیرند و برتری را از آن خود می‌سازند. این آتشفشانی است که در خاور زمین به پا می‌شود و زمین را به لرزه در می‌آورد.

صفحه شماره 148

## نقش یهودیان و سرنوشت آنان

### اندکی از تاریخ بنی اسرائیل و یهودیان

اسرائیل، نام یعقوب پیامبر (ع) است، و فرزندان او یوسف و بنیامین و برادرانش همانها هستند که با او نیرنگ باختند و او را در چاه افکندند و به عنوان برده فروختند.

آنان، پس از آنکه به مصر آمدند، در آنجا ماندند. یوسف در زمان گرسنگی، عزیز مصر بود. دوازده قبیله بنی اسرائیل از ایشان پدید آمده و شمار آنان بسیار شد، و کار او بالا گرفت، تا آنکه فرعون مصر، آنان را خوار ساخت و حقوق آنان را زیر پا نهاد، آنان به رهبری موسی در حدود سال 1500 قبل از میلاد، بر ضد فرعون از مصر به سوی صحرای سینا و از آنجا به سرزمین کنعان (فلسطین) رفتند و در آنجا به طور پراکنده در سراسر منطقه زندگی می‌کردند و هیچکس نمی‌توانست آنها را گرد هم آورد. تا آنکه صاموئیل پیامبر ظهور کرد و توانست آنان را متحد سازد و زمینه را برای تشکیل دولت یهودی آماده سازد. این دولت در سال 1025 پیش از میلاد تشکیل شد، و نخستین پادشاه آن «شاوول» بود. پس از او داود (ع) و از آن پس وارث او سلیمان (ع) روی کار آمدند و با درگذشت سلیمان (ع) در سال 933 ق. م این یگانه پادشاهی یا دولت یکپارچه یهود، در تاریخ، پیش از دولت اسرائیل کنونی بوده است، زیرا درست پس از درگذشت سلیمان، کشور او به دو بخش تقسیم شد، بخش شمالی (سوماریا) که ده قبیله یهودی در آن می‌زیستند و بخش جنوبی (جودیا) که مرکز آن اورشلیم بود، و دو قبیله در آن بودند آشوریان پس از ده سال از عراق به بخش شمالی حمله بردند و آن را ویران کردند و مردم آن را در سراسر دنیا پراکنده ساختند. صد سال بعد، باز هم بابلیها از عراق آمدند و به بخش باقیمانده جنوبی حمله بردند و در دو حمله بزرگ هیکل سلیمان و شهر اورشلیم را نابود کردند و بعد از آن،

صفحه شماره 149

دیگر یهودیان نتوانستند روی پای خود بایستند.

دین یهودی در برخی از سرزمینهای اروپای جنوبی و شرقی و در خاور میانه گسترش یافت ولی گسترش آن محدود بود. روشن نیست که از فرزندان یعقوب (اسرائیل) پس از این همه کشتار و ویرانی چند تن در طول تاریخ باقی مانده‌اند.

چیزی که بیش از هر چیز خشم انسان را بر می‌انگیزد؛ این است که یهودیان در طول تاریخ خود، تنها در سرزمینهای اسلامی و عربی شاهد رحم و امنیت و آرامش بوده‌اند، و با این همه عربها از آنان، جز نیرنگ و آزار و کینه توزی چیزی ندیده‌اند، و هرگاه بر سر مسلمانان مسلط شده‌اند؛ با کمال پستی با آنها رفتار کرده‌اند. در زمان دولت اسلامی در اندلس (شبه جزیره اسپانیا)، اندلس پناهگاه آنان بود، و از ستم و آزار و فشار در سراسر جهان به آنجا پناه می‌آوردند، و زندگی آنان، در آنجا شکوفا گشت، و در امنیت و صلح به سر می‌بردند، تا حکومت اسلامی در اسپانیا به دست مسیحیان سرنگون شد. باز دوران سرگردانی و آوارگی و خواری آنان فرا رسید و در سال 1492 م، از اسپانیا بیرون رانده شدند و این بار نیز بیشتر آنان به دامن مسلمانان و مناطق زیر سلطه عثمانی در آن زمان، پناه آوردند. پیش از آن نیز در سال 1290 ادوارد اول پادشاه انگلیس، آنان را از انگلستان بیرون راند و تنها چهار صد سال بعد در زمان سیاستمدار انگلیسی «کرمول» (1599-1658) توانستند به این کشور باز گردند. این کرمول به اندازه‌ای اهمیت دارد که چارلز دوم پادشاه انگلیس سه سال پس از مرگ او، دستور داد که قبر او را بشکافند و جسدش را بیرون آورند و به دار آویزند (یعنی بدن پوسیده او را به دار کشیدند)، بلکه صلیبها آنان را مانند گوسفند سر می‌بریدند و خانه‌هایشان را ویران می‌کردند و این کارها در سراسر راه عبور سپاهیان صلیبی که به فرمان پاپ برای حمله به مسلمانها به فلسطین می‌رفتند؛ ادامه داشت.

بعد از آن باید دید که یهودیان با ساکنان بی‌گناه فلسطین که همه از اعراب و

#### صفحه شماره 150

مسلمانان بودند، چه کردند. وقتی که در این سرزمین، قدرت یافتند؛ به خانه‌های آنان یورش می‌بردند، و آنها را بیرون می‌راندند و خانه‌ها را اشغال می‌کردند، یا به ویرانه‌ای تبدیل می‌ساختند و مردم را از مزارع و روستاهایشان بیرون می‌راندند و به خارج از کشور تبعید می‌کردند، و کسانی را که زیر سلطه آنان باقی مانده بودند؛ می‌کشتند یا قطعه قطعه می‌کردند و شیوه‌های گوناگون، شکنجه و آزار و اهانت و خواری را به آنها می‌چشانیدند، و نه بر کودکان رحم می‌کردند و نه پیران، و نه زنان و نه مردان. گویا دلهای آنان از سنگ خارا بود.

قرن بیستم يك ویژگی دارد و آن پیدایش یهود در صحنه تاریخ است، به گونه‌ای که پیش از آن، مانند نداشته است. اینها پس از 28 قرن دوباره بر سراسر جهان چنگ انداختند، و همه تأسیسات حیاتی شرق و غرب و شمال و جنوب را از راه سازمانهای زیرزمینی مانند فراماسونری و باشگاه روتاری، و نیز از راه فرمانروایی بر اقتصاد و تبلیغات و مسائل جنسی دنیا به دست گرفتند. مؤسسات مالی و شرکتهای تجاری و صنعتی بزرگ و بانکهای جهانی و شرکتهای و گذشته از اینها، شبکات فحشا، از زمینه تربیت فاحشه تا تهیه فیلمهای جنسی و مجلات و همه وسایل مربوط به بی بند و باری و آدم ربایی، و همه دستگاههای تبلیغاتی، از جراید و مجلات جهانی و فیلمهای سینمایی و شرکتهای تولید آنها و انتشار اینها و شبکه‌های تلویزیونی محلی و بین

المللی(ماهوره‌ها)همه در دست یهودیان است و تقریباً دیگران را در آنها راهی نیست،مگر آنکه خود آنها بخواهند و اجازه بدهند.برپایی دولت اسرائیل و پا بر جا ماندن آن،نشان آشکاری از این سیطره یهودی و یکی از نتایج آن است،و يك حادثه بریده و جداگانه نیست.هر چند که برپایی دولت اسرائیل،پس از بیست و هشت قرن از بر افتادن خود،يك حادثه تاریخی بی همتا است.

نوستر دامس معتقد است که در پایان این قرن،همه این امور،از میان می‌رود.و با جنگ بزرگ،تغییرات بزرگ و ریشه‌ای در جهان رخ می‌دهد.ما این را در برخی از دو

#### صفحه شماره 151

بیتیه‌ای او می‌یابیم و در اینجا نمونه‌هایی را برای شما می‌آوریم.فراموش نکنیم که این دو بیتیه‌ها در زمانی سروده شده‌اند که یهودیان در پست‌ترین موقعیت از آوارگی و در اقلیت به سر می‌بردند و هیچ نفوذی نداشتند:

### 1-طوفان یهودی

طوفان حبرون به(پو)و(تاکس) (تایبر)ورم می‌رسد و نزدیک دریاچه ژنو و(آریزد) دو شهر بزرگ و مهم در(گارون) تصرف شده و زیر آب می‌روند. غنایم انسانی تقسیم می‌شود».

(سوم-12) (حبرون)شهر الخلیل در کرانه غربی رود اردن و در 35 کیلومتری جنوب غرب (اورشلیم)است،و یکی از کهن‌ترین شهرهای جهان به شمار می‌آید.این شهر،پیش از انتقال داود به اورشلیم،پایتخت داود بود و سپس اورشلیم را پایتخت خود ساخت.

در این شهر،قبر ابراهیم خلیل و اسحاق و یعقوب و ساره(علیهم السلام)قرار دارد.

همین نام(حبرون)دست کم بر هشت شهر در ایالات متحده آمریکا نهاده شده است.

[پو Po]رودی است که در دشتهای شمال ایتالیا،جاری است و به سوی شرق می‌رود و به دریای آدریاتیک می‌ریزد.طول آن 261 کیلومتر است.

[تاکس Tayus]طولانی‌ترین رود شبه جزیره اسپانیا(351 کیلومتر)است که از کوههای شرق مادرید سرچشمه می‌گیرد.به پرتغال می‌رود و نزدیک شهر لیسبون که یکی از زیباترین بندرهای جهان است؛به اقیانوس اطلس می‌ریزد.

[تایبر tiber]سومین رود بزرگ ایتالیا(152 کیلومتر)است و شهر رم بر کرانه آن قرار دارد و کشور واتیکان در نزدیکی دهانه آن در دریای مدیترانه جای گرفته است.

[اریزو Arezzo]شهری در استان تسکانیا در وسط ایتالیا است که استانی

دارای تاریخ کهن و دیرین است و دو شهر فلورانس و پیزا شهرهای مهم آن هستند.

پس آریز و اشاره به ایتالیا و دقیقاً وسط آن است.

[گارون Garrone] رودی است که از کوههای (پیرنه) در جنوب فرانسه سرچشمه می‌گیرد و در سرزمین فرانسه به سوی شمال شرق می‌رود تا در خلیجی پیوسته به اقیانوس اطلس می‌ریزد. طول آن 575 کیلومتر است و دو شهر مهم ساحلی آن، (تولوز) و (بورگو) هستند.

حبرون شهری بسیار کهن است، و پایتخت دولت بنی اسرائیل در زمان حضرت داود بوده. پیش از آنکه پایتخت جدید به اورشلیم منتقل شود بنابراین اشاره به (اسرائیل) یعنی دولت موجود در زمان ما است که به سهم خود، نشانه‌ای از حاکمیت صهیونیسم جهانی در جهان امروز است. و طغیان کشور یهود، و طوفانهای آن به فرانسه، اسپانیا، سوئیس و ایتالیا می‌رسد که اشاره به سراسر اروپا و جهان غرب است این طوفان یهودی، یکی از عوامل پیدایش جنگ جهانی آینده است که در نتیجه آن به فرانسه حمله می‌شود و برخی شهرهای آن اشغال شده و به زیر آب می‌رود، و برخی مردم آن اسیر و به عنوان غنیمت جنگی گرفته می‌شوند.

یکبار دیگر نیز در پیشگوییهای نوستر دامس به نقش یهودیان در برانگیختن مشکلات و اشاعه فساد و جو سازی زهر آگین اشاره شده که زمینه ساز جنگ زیر و رو کننده‌ای در آینده نزدیک است. و این مسأله را در دو بیتی آینده، ذکر می‌کند.

## 2- ایمان کارتاژی و استر (قاطر)

«ایمان کار تاژی، شرق را به دو قسمت تقسیم می‌کند یهودی بزرگی، تغییراتی را در (رن) و (لوا) و (تاکس) پدید می‌آورد در این هنگام، حرص و فزونخواهی استر به پایان می‌رسد ناوگان متلاشی می‌شود و لاشه‌ها در خون شناورند».

(دوم-60)

[لوا Loire] درازترین رود فرانسه (1020 کیلومتر) است که درّه آن بهشت فرانسه به شمار می‌آید، و در خلیجی تنگ در نزدیک شهرنانتسی می‌ریزد و سرانجام به اقیانوس اطلس می‌رسد.

[رن rhone] رودی است که از کوههای آلپ در سوئیس سرچشمه می‌گیرد و به فرانسه می‌رسد و از آنجا در نزدیکی بندر مارتی به دریای مدیترانه می‌ریزد.

[تاکس Tayus] رودی در ایتالیا است، و در همین صفحات قبل به آن اشاره شد.

ایمان کار تأثری دو معنی می‌تواند داشته باشد: یا دین اسلام است، زیرا که کارتاژ، يك کشور اسلامی و مردم آن مسلمانند و ایمان مردم آن، ایمان اسلامی است و این یا استعاره است یا کنایه، و یا اینکه مقصود ایمان مردم کارتاژ باستانی است که پیش از این گفته شد.

بنابراین، مذهب آنان دشمنی و رقابت با امپراتوری روم است که در زمان آنان سرپا بود، و آنان در طول سه قرن با آن، درگیر جنگ بودند، و مذهب یا تفکر استراتژیک آنها، این بود که برای شکست دادن رومیان و رهایی از شر آنها، ناگزیر باید در عمق خاک آنها بر ایشان بتازند و جنگ را به سرزمین آنان بکشند و در درون مرزهایشان آنها را از پای در آورند، و این کار را هم بارها انجام دادند، و این استراتژی، در زمان فرماندهی هانیبال به اوج خود رسید. او به عمق خاک ایتالیا و مرکز امپراتوری روم حمله برد که حمله او در تاریخ مشهور است و ما هم به آن اشاره کردیم. او یکی از بزرگترین شکستهای تاریخی طولانی آنها را که مدت 12 قرن ادامه داشت، بر ایشان وارد ساخت.

نوستر دامس می‌گوید ایمان کارتاژی (به هر دو معنی) به تقسیم شرق میان هوادار و مخالف می‌انجامد و مردم به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروهی پیرو این اندیشه و گروهی از آن روی گردان هستند، در سطر دوم، درست روشن نیست که کدامیک از

#### صفحه شماره 154

بزرگان یهود را می‌گوید. آنها فراوان هستند و خاندانهای را چفیلد و راکفلر آمریکایی و مردوخ استرالیایی و ماکسول و شامیر و امثال آنها به یهود تعلق دارند. ولی مهم آنکه، يك یهودی برجسته در تغییراتی که در فرانسه و ایتالیا یا اروپا و غرب به طور کلی رخ می‌دهد، نقش مهمی خواهد داشت. به گمان من، مقصود ماکسول یهودی باشد، که نوستر دامس به او اشاره کرده است. ما همه شاهد بودیم که پس از مرگ او چه سر و صدایی در دنیا به پا شد. و عبارت استر پر خور که در سطر سوم آمده، بهترین تشبیه برای یهود است که مانند قاطر سرسخت و لجباز هستند و سختیها را برای رسیدن به هدف خویش می‌پذیرند، تا بتوانند بر گردن مردم سوار شوند و آنان را چون حیوانات، به دلخواه خود به حرکت در آورند، و با سرنوشت آنها بازی کنند و از این گذشته حرص فراوان برای گردآوری مال و خاموش کردن این گرسنگی دادند. و انسانی که اگر يك کوه طلا به او بدهند، بگوید دومی را می‌خواهم، به راستی چنین است! و دهان و چشم آدمی را جز خاک چیزی پر نمی‌کند، چنانکه پیامبر اکرم (ص) در حدیثی چنین می‌فرماید. چه رسد به اینکه این آدم، یهودی هم باشد!! راهی برای سیر کردن آزمندی این استر سرکش، وجود ندارد مگر آنکه دهانش را با سنگی بدوزی، و دستانش را با خاک پر کنی و با زور و خشونت او را سر جایش بنشانی و از سرکشی باز داری. این اشاره‌ای گویا به همان اسماعیلی بزرگی است که نوستر دامس ظهور او را در پایان این قرن پیش بینی کرده بود، و می‌گفت که خواهد آمد تا زمین را از پلیدیها پاک سازد. باز هم در اینجا به او اشاره می‌کند که این کار با جنگی صورت می‌گیرد که در آن ناوگانها غرق می‌شود و اجساد در همه جا پراکنده و در آنها شناور می‌گردد.

### 3- برپایی دولت اسرائیل و سرنگونی آن

«(سینا گوگ) عقیم بی هیچ فایده‌ای»

در میان کافران فرود می‌آید میان آنها که در بابل زیر ستم بودند بدبخت و بیچاره و بالهای آن چیده می‌شود».

(هشتم-96) [سیناگوگ Synayoyue] نامی است که به جامعه یهودی موجود در يك شهر یا منطقه گفته می‌شود، همچنین معبد یهود (کنیسه) نیز به همین نام خوانده می‌شود.

در اینجا اشاره به گردهمایی یهود در فلسطین به نام دولت اسرائیل و یا اشاره به صهیونیسم به عنوان گردآوری یهود در يك وطن یهودی است، و یا اشاره به حاکمیت یهود بر مقدرات مردم در سراسر جهان است.

کافران در اینجا، عربها و مسلمانان هستند، زیرا دین یهود و مسیحیان را نمی‌پذیرند، و نسبت به آنان، کافر شمرده می‌شوند؛ و این حادثه، اتفاق افتاده، و این جامعه یهودی در میان اعراب و مسلمانان فرود آمده است. ستم‌دیدگان در بال همان یهودیان هستند. و این اشاره به کاری است که (بخت نصر) در قرن ششم پیش از میلاد با یهودیان کرد. او به اورشلیم حمله برد و در سال 586 پیش از میلاد هیکل یهودیان را ویران کرد و بزرگان و سران یهود را دستگیر کرد و به بابل برد و زنان و فرزندان آنها را در بابل به بردگی و کنیزی گرفت، تا آنکه پادشاه ایران، و فاتح بزرگ، کوروش آمد و دولت بابل را در سال 547 پیش از میلاد، سرنگون ساخت و به یهودیان اجازه داد که به اورشلیم باز گردند. عقیده عمومی بر آن است که معابد یا محافل دینی یهودی معروف به سینا گوگ، در دوران اسارت آنها در بابل پدید آمده است. و دانشمندان یهود، در آنجا به نوشتن (تلمود) پرداخته‌اند، که کتاب مقدس آنهاست و دانش بنی اسرائیل که به شکل زبانی و دهان به دهان نقل می‌شد؛ در آن کتاب تدوین شده است.

نوستر دامس به دولت کنونی اسرائیل به نام اسرائیل اشاره کرده و می‌گوید

فرزندان آنها که بخت نصر (نبوخذ نصر) آنها را اسیر کرد و این اشاره‌ای زیرکانه است، این دولت، نه تنها وارث یهودیان در زمینه سیاسی است، بلکه وارث همان کینه‌ها در برابر عرب و انسانیت نیز هست تا چه رسد به اسلام.

ولی در این دو بیتي يك بشارت هست و آنهم اینکه این بدبختی و بیچارگی از این امت نفرین شده دور نمی‌شود، و این کیفر تبه‌کاری و حرام‌خواری آنهاست، و یا آنکه هر نیرنگی به کار برند؛ ناکامی همراه آنهاست و از آنچه کاشته‌اند چیزی درو نمی‌کنند و بالهای آنان به دست همین کافران چیده می‌شود. و آنانکه زمین و روستای خود را از دست داده‌اند و از خانه خود رانده شده‌اند، و احترام آنان زیر پا نهاده شده و عربهای مسلمان شکست خورده از آنان انتقام می‌گیرند.

این مرد، در نیمه اول خبر خود، یعنی تشکیل دولت اسرائیل، راست گفته و همین باعث می‌شود که نیمه دگر خبر او را نیز تا اندازه بسیاری بپذیریم.

#### 4-تشکیلات یهود فرو می‌ریزد

«در میدانهای نبرد در ماد و عربستان و ارمنستان دو سپاه بزرگ سه بار گرد هم می‌آیند و در نزدیکی سواحل رودارس خانواده سلیمان بزرگ از هم پاشیده می‌شود».

(سوم-31) (میدیا) یا ماد، منطقه شمال غرب ایران است و پیش از این هم به آن اشاره شد.

ارمنستان یکی از جمهوریهای اتحاد شوروی سابق است و ایران و ترکیه، در مرزهای جنوبی آن قرار دارند.

رود آرس، رودی است که از کوههای ارز روم در ترکیه سرچشمه می‌گیرد و به سوی شرق می‌رود و مرز طبیعی ارمنستان در شمال و ایران و ترکیه را در جنوب

صفحه شماره 161

تشکیل می‌دهد و سپس به دریای مازندران می‌ریزد.

سلیمان بزرگ، همان حضرت سلیمان بن داود (ع) پیامبر خدا و پادشاه بنی اسرائیل است که در حدود سال 973 قبل از میلاد می‌زیسته و مدت چهل سال حکومت کرده است. می‌گویند زمانی که به جانشینی پدرش بر تخت پادشاهی نشست؛ بیست سال داشت، او چند شهر را آباد کرد و برای پایتخت خود اورشلیم (بیت المقدس) دیوار و بارویی استوار ساخت و کاخ پادشاهی خود را در آن برافراشت و معبد مشهور به هیکل سلیمان را بنا کرد که بعد از آن، در نزد یهود، مقدس، به شمار می‌آمد. او در نزد یهودیان نویسنده کتاب سرودهای سلیمان و امثال و کتابهای دیگر عهد قدیم است. یهودیان، تهمتهای زشتی را به این پیامبر بزرگوار زده‌اند و او راحتی کافر و مشترک خوانده‌اند. و گفته‌اند که او به پرستش بتهایی که همسران بت پرست او از ملتهای مختلف پرستش می‌کردند، پرداخته است.

خاندان سلیمان بزرگ، یهودیان هستند، چنانکه روشن است. این دو بیتی، يك وضع تاریخی را نشان می‌دهد که در آن، سپاهیانی در سرزمین ارمنستان و ایران و عربستان جمع می‌شوند و این کار در سه مرحله انجام می‌گیرد و دو ارتش متخاصم در کرانه رودارس با یکدیگر رود در رو می‌شوند. این رود، میان ارمنستان از يك سو و ترکیه و ایران از سوی دیگر جریان دارد. نتیجه این برخورد، فروپاشی تشکیلات یهود در زمین و پایان یافتن نقش یهود (خاندان سلیمان) است که دیگر حاکمیت آنها بر سر نوشت جهان، و زورگویی و یغماگری آنان پایان می‌یابد، این نشان می‌دهد که یکی از دو نیروی در جنگ، در این منطقه به دفاع از منافع یهود و اسرائیل پرداخته و از آنان حمایت می‌کند. این بی‌گمان، اردوی آمریکا و هم پیمانان بزرگ و كوچك آنهاست؛ و اردوی مقابل از سپاه عربستان و ایران تشکیل شده که بی‌گمان، اردوی اسلامی است که در این جنگ پیروز می‌شود و کافران را تار و مار می‌کند.

صفحه شماره 162

این بار دیگر سخن از جوشش آتشفشانی است که در سالهای اندك باقیمانده از این قرن، زمین را به لرزه در می‌آورد. و پیشگویی نوستر دامس، از چهار قرن پیش، آن را بیان کرده است.

## پایان

من از خدای بزرگ می‌خواهم که پیشگوییهای نوستر دامس واقعیت پیدا کند و این نسل، پایان کار و سقوط جهان غرب را به چشم خود ببیند، و میلیونها تن از مردم که اسیر دست آنها هستند و خرد و احساس و روش و رفتار آنها به دست غربیان به زنجیر کشیده شده آزاد شوند. تمدن غرب پیروزی بزرگی برای خرد انسانی بود و تواناییهای بشر را نشان داد، ولی ارزشهای والایی در بر نداشت، و در برابر بردگی ملتهای دیگر برای خود را بسیار آسان می‌پذیرفت، زیرا خود جامعه غرب نیز برده يك مشت سرمایه‌دار است که حکومت‌های جهان غرب در خدمت این افراد است و ارتشهای خونریز و ادارات عریض و طویل و دستگاه‌های اطلاعاتی و خدمات سرّی هم در همین راستا کار می‌کنند. از این گذشته، خودخواهی فراوان و کوشش آنها برای نگه داشتن جهان سوّم در نیاز مداوم و احتیاج به پشتیبانی غرب و بخششها و کمک‌های نیکوکارانه آن، باعث می‌شود که فرزندان جهان سوم، همیشه فروتنانه، و به خواری دست‌گدایی و نیاز به سوی سروران آمریکایی و انگلیسی یا فرانسوی خود دراز کنند، و گاه از روی نیاز و گاه از روی هوس به خدمت آنان بپردازند.

جهان غرب، يك روز هم از روحیه زورگویی و گردنکشی و برتری جویی به دور نبوده، و چیزی را نمی‌پذیرد جز آنکه ما به آن صورتی که او می‌خواهد در آییم، همچنین آنها می‌آیند و دارایی ما را به یغما می‌برند و خواستنیها را می‌ربایند و دوباره باز می‌گردند و آنچه را برده‌اند، بابهایی گران به خود ما می‌فروشند و هزار گونه منت هم بر می‌دارند.

آنها ما را از هر سو محاصره می‌کنند و ما را از نردبان ترقّی و تمدن انسانی به زیر می‌اندازند، تا راهی برای به خود بالیدن و افتخار بر دیگران بیابند. و برای آنکه حالت برتری جویی خود را در زمین کامل کنند، موزه‌هایی از کشورهای ما پدید آوردند و آثار زنده‌ای نگه داشته‌اند که هر کسی به باز دید آنها برود نشان دهند که هنوز هم انسانهای عقب مانده‌ای وجود دارند که در این سرزمینها مانند پدران خود در صد سال پیش زندگی می‌کنند و جامعه‌های انسانی ما را باغ و حشهایی ساخته‌اند که برای باز دید و مشاهده باید به آنجا رفت و وضع این موجودات شگفت‌آور را دید، تا افتخار و خود پسندی آنها به رفاه و خدمات و تسهیلات خویش افزایش یابد.

آنها می‌خواهند ما را شکست دهند، ولی شکست ما امکان ندارد، مگر آنکه خود، شکست را بپذیریم، و بیشتر نیز چنین می‌شود. شکست ما زمانی است که بپذیریم شکست خورده‌ایم، آنگاه به وابستگی فکری و وابستگی در تمدن و وابستگی اخلاقی کشیده می‌شویم تا جایی که انسان غربی را الگوی خویش می‌دانیم و به جای خدا او را پرستش می‌کنیم، و تنها آرزوی ما این می‌شود که از ما خشنود شوند و ما را به رسمیت بشناسند، و نیکی را همان می‌دانیم که آنها نیک بدانند، و فضیلت، چیزی است که آنها فضیلت بشمارند، و افسانه‌ها و دروغها و افتخارات بی‌پایه آنها آرزوی ما می‌شود که در پی رسیدن به آنیم و به داشتن آن افتخار می‌ورزیم.

## از دستاوردهای تجربه

مقیاس قدرت در جهان امروز در درجه اول، قدرت اقتصادی ملتهاست. هر کس پول دارد، می‌تواند همه چیز بخرد. جهان به دو اردوگاه تقسیم شده، اردوی مستکبران، و اردوی مستضعفان، و مسأله اصلی در جنگ، مسأله اراده‌هاست و جنگ تمدنها (با همه معنایی که تمدن و ارزشهای و مفاهیم آن دارد)، به جنگ بر سر هستی و نیستی می‌انجامد. من معتقدم که بزرگترین دستاورد جهان اسلام و عرب در تجربه خویش از تمدن غربی، آن است که انسان امروز دریافته است که هیچ چیز جای آزادی و انتخاب آزادانه را نمی‌گیرد، زیرا این است که او را بر تخت انسانیت می‌نشانند، و بیش از هر زمان، به خدا نزدیک می‌کند، و بهتر از همیشه آماده دریافت فیض الهی می‌سازد.

دوران خود باختگی در برابر غرب و شگفتی از دستاوردهای آن به پایان رسیده است. ما امروز بهتر از گذشته می‌توانیم در برابر امواج فکری و ارزشی که از غرب به سوی ما یورش آورده، بایستیم و آنها را نقد و تحلیل کنیم، و تنها پذیرا، و پیر و کور نباشیم. موضع تحلیلی ما، تنها مسائل درجه دوم یا چیزهای تزییی در زندگی را شامل نمی‌شود، بلکه به مسائل بنیادی زندگی نیز می‌رسد، از جمله وزنه سیاسی ما در این جهان، به ویژه آنگاه که به پوچی و وابستگی به غرب می‌رسیم. که تقریباً بر همه چیز زندگی ما سایه افکنده است. انسان امروز می‌تواند در يك موازنه، بردگی غرب و دستاوردهای آن را در يك طرف ترازو و پرستش خدا که آزادی و حرکت او را در بر دارد، در طرف دیگر بگذارد، می‌بیند که کفه دوم بی‌چون و چرا سنگین‌تر است زیرا

در این صورت می‌تواند با چراغ فانوس، از برق بی‌نیاز شود و با داروهای گیاهی جانشینی برای قرص و آمپول پیدا کند و با پاکیزگی، از واکسن و آمپولهای ضد بیماری، و با استر و اسب از اتومبیل و قطار بی‌نیاز گردد، ولی هرگز نمی‌تواند آزادی و آبروی خود را رها کند، و در خواری و بی‌ارزشی بماند و کودکان غربی و دزدان با او و سرنوشتش بازی کنند. و برای زندگی او و خط سیر او تصمیم بگیرند. زمین و ثروت او را ببرند. کشاورزی و آبیاری او را ویران کنند و محیط زندگیش را آلوده سازند، و باز هم بنازند و ببالند و بر او منت بگذارند و خود را خیر و خواه و نیکوکار و بخشنده بدانند. این چه لذتی است که من در بهترین کاخها زندگی کنم و بهترین اتومبیلها را سوار شوم و خوشمزه‌ترین غذا را در بشقابهای طلایی صرف کنم، ولی از ملتی باشم که کسی آنها را احترام نمی‌کند و برای آنها ارزش و اعتباری در نظر نمی‌گیرد. این زیان دنیا و آخرت است. رفاهی اینچنین، با بی‌حرمتی و خواری ارزشی ندارد، من باید دست گردنکشان زورگو و خونخواران که میلیونها تن را کشته‌اند؛ را ببوسم و کشفایشان را دستمال بکشم تا یکی از حقوق خودم را که زیر پا نهاده‌اند، به من باز گردانند، و مرا در این جهان، به رسمیت بشناسند، و سندی در دست من بگذارند که در آن به ارزش وجود من و فایده آن اعتراف کرده باشند.

غریبها، نمی‌توانند بی‌خواست و اراده ما با ما اینگونه رفتار کنند. ما و آنها مانند آن بشریم که شیطان او را به بت پرستی فرا خواند، هنگامی که پذیرفت، شیطان او را ناگزیر نساخته بود، بلکه دعوتی بود که پذیرفته شد، ما

به غریبها کمک کردیم تا بر ما ستم کنند، و جان و دین و دنیای خود را به آنها فروختیم، و پذیرفتیم که برده و نوکر آنها باشیم و با اجازه خود ما بر دست و پای ما زنجیر نهادند و انواع نیرنگ و توجیه مغلوب باید از غالب پیروی کند و شکست خورده در برابر پیروز سر فرود آورد، و به خواست او گردن نهد.

#### صفحه شماره 167

و گاهی گفتیم که ما باید از آنها پیروی کنیم، و برابر برنامه آنها در زندگی حرکت کنیم، تا مانند آنها شویم و در تکنولوژی و تمدن و فرهنگ به پای آنها برسیم. تا کار به جایی رسید که ما پوست را برداشتیم و مغز را به دور انداختیم و در این شرط بندی باختیم، و به اشتباه خود پی بردیم که اگر کسی به خود ارج و احترام نگذارد و خرد و ارزشهایش را که به طور فکری آنها را درک می کند، معتبر نشمارد، دیگر، روی خوبی و خوشبختی را در دنیا و آخرت نمی بیند. با این همه ما يك سره از دام اهریمن غرب نرسته ایم، و باز هم دامی جدید برای ما نهاده که نام آن دموکراسی غربی است.

و او به جهان وانمود ساخته که تجربه دموکراسی همان آزادی دخواه است، و خویشتن را به رهبری آمریکا پشتیبان و پلیس دموکراسی در سراسر جهان می خواند، اگر بخواهید؛ می توانید بگوئید این هم دین تازه ای است که در آمریکا و اروپای غربی پدید آمده و پیامبران دروغین آن، همه جا آن را تبلیغ می کنند، و پرچم آن را به دوش می کشند و نظم نوین جهانی، ابزار نوین آنها برای مشروعیت بخشیدن به این تبهکاری در زمین و دزدی و خوار ساختن انسانها و قتل عام ملتهاست. آنها آزادی ملتها را به نام آزادی و دموکراسی زیر پا می گذارند. شیطانهای غربی این ادعای دروغ را لباس حقیقت و راستی پوشانیده اند. دموکراسی غربی، آزادی نیست، زیرا آزادی خود برای خویش ابزارهایی دارد که با آنها وجود خویش را اعلام می کند. این ابزارها صداها بار بهتر از ابزارهای ساخته غریبه است که آن را دموکراسی می نامند. در واقع دموکراسی غربی خود کامگی و تحمیل عقیده و مفاهیم و خواسته های يك مشت انگشت شمار به جامعه میلیونی است و یکی از بدترین اشکال ستم و سوء استفاده و زشت ترین آنهاست. دموکراسی غربی، جز يك دیکتاتوری پیشرفته نیست که بر آن لباس رنگارنگی پوشانیده اند، و سوپایهای اطمینانی برای آن نهاده اند تا برای مردم راه تنفسی باشد و آنها را با يك آزادی دروغین بفریبد. دموکراسی غربی برای تحمیل سلطه خویش، راههای پیچیده ای دارد که همه را به اشتباه می اندازد و حقایقی

#### صفحه شماره 168

دروغین پدید می آورد و آنها را «علم» می نامد، و یا نام دیگری به آن می دهد. و برای قانع کردن توده های مردم، از تبلیغات انبوه و پیاپی بهره می گیرد، و راههای شیطانی و پست و جنایتکارانه دیگری هم دارد، که از آن بدتر است.